

شهید آیت الله علی قدوسی در دوازدهم مردادماه سال ۱۳۰۶ شمسی در نهاوند متولد شد. پدرش، آخوند ملا احمد، عالم بزرگ شهر و مرجع تقلید مردم نهاوند و شهرهای اطراف بود. شهید قدوسی مراحل مقدماتی تحصیل در حوزه علمیه را با جدیت پشت سر گذاشت و برای تحصیلات عالی، در محضر استادان بزرگ از جمله آیت الله العظمی بروجردی حضور یافت و از محضر درس فقه و اصول حضرت امام نیز بهره فراوان برد.



سرماله

بزرگراه نجف-کربلا
و سؤال‌هایی
برای فکر کردن

محمدصادق علیزاده
سردبیر ایران جمعه
Mhsadeq12@gmail.com

رسانه انگلیسی در گزارشی که چند سال قبل برای پیاده روی اربعین نوشته بود آورده بود میلیون‌ها نفر پیاده قدم توی این مسیری می‌گذارند نه برای اینکه تفریح کنند یا در ساحل و جنگلی پی عشق و حالشان بروند که لذتی ببرند یا نفعی حاصل کنند بلکه آنها می‌روند برای اینکه گریه کنند! خب چرا؟! این خب چرایی را خودم توی دلم خودم گفتم اگر مخاطب انگلیسی زبان آن رسانه انگلیسی بودم. خودتان را بگذارید جای یک مخاطب اروپایی، امریکایی یا حتی آسیایی غیرمسلمان!

فکرش را بکنید! در دنیایی که پول و موفقیت و شهرت و شهوت و سفر و بلاگری و زرق و برق از همه جایش می‌بارد و کسی بنده کسی نیست، یکهو میلیون‌ها نفر می‌زنند به دل مسیری که از اول تا آخرش سختی است. مسیری که درد و بی‌خوابی و علافی توی مرز و سوار شدن توی تریلی جزو مقدمات آن است. تازه در مقصد هم خیری نیست. همه اینها زده‌اند به این مسیر تا به تعبیر آن رسانه انگلیسی به مقصد برسند و گریه کنند. این بشر و این انسان این کارش با معیارهای عصر جدید که رفاه و لذت سرلیست‌شان را تشکیل می‌دهد و نان استاپ هم دارند توی رسانه و ساختارهای جدید صنعت فرهنگ و فکر پمپاژ می‌شوند چگونه قابل تحلیل و توجیه است!؟

بیا به همان سؤال رسانه انگلیسی باز گردیم. چرا باید آدم‌هایی باشند که به زعم آن رسانه انگلیسی برای گریه کردن تن به این همه سختی بدهند و پا در این مسیر بگذارند و بعد هم خسته و رنجور و بیمار به موطن‌شان بازگردند بدون اینکه ریالی سود و منفعت و راحتی و رفاه عایدشان شده باشد؟! نکته عجیب دیگر آنکه این چند میلیون نفر انسان هر یک از فرهنگ و ملیت و اجتماعی متفاوتند که بعضاً حتی زبان یکدیگر را هم متوجه نمی‌شوند. اصلاً مگر در حالت عادی این زبان و ملیت نیست که جواب سؤال چیستی و کیستی انسان‌ها را می‌دهد و یکی را عرب و دیگری را فارس و سومی را ترک و چهارمی را انگلیسی معرفی می‌کند. حال چه شده و چه اتفاقی افتاده که همه اینها، معیارهای معمول عصر جدید از رفاه و لذت و پول و منفعت و ملیت و زبان به یکباره کنار می‌روند و رویدادی را خلق می‌کنند که ما آن را در مسیر ۸۰ کیلومتری بزرگراه نجف-کربلا می‌بینیم!؟

پرونده مفصل «ایران جمعه» برای پیاده روی اربعین که حالا بخشی از فرهنگ محرم و صفر ایرانیان شده است

بزرگراه جلال



انتفاضة اربعین اولین تقابل با صدام



اجتماع بزرگ جاماندگان اربعین حسینی

چله وصال



در مسیر بهشت، با پای پیاده

چگونه در پیاده روی اربعین گرامزه نشویم؟



در راه مستند «امانزویه»

مادرها همیشه قصه دارند



چند نکته برای پیاده روی اربعین با کودک

هوای زائر کو چولوها را داشته باشید



روایتی از خدا ناباوری تا حسین (ع)

مسیح من



مسیر تربیت ساز

لزوم حضور خانوادگی، به همراه کودکان در پیاده روی اربعین



مسیری فرای جنسیت

بررسی تلاقی اربعین و آفاق‌های جنسیتی



از یک جنس یاد و فرهنگ برای یک هدف

مسارکت زنان در آیین پیاده روی اربعین

و تأثیرپذیری آنها از تفاوت‌های میان فرهنگی



اربعین تجلی مفهوم از خود گذشتن

بررسی رفتار بلاگر و حساب‌استان‌ها

در مواجهه با راهپیمایی اربعین



تبیحا



کتاب‌هایی که فرانسوی‌های معترض دوست‌شان دارند

در میانه اعتراضات، همگام با ادبیات اعتراضی فرانسه



اول ارسال، بعد فیلتر

خواندن روزنامه مشروط است

بررسی میدانی «ایران جمعه» نشان می‌دهد یکی از عوامل اصلی تغییر رژیم مصرف رسانه، نوع تولید محتوا و شکل تبلیغات رسانه‌ها است. در حال حاضر ۱۳ هزار و ۳۵۶ رسانه در کشور فعالیت دارند.



نگاهی به ابعاد مختلف زندگی ابراهیم گلستان در نگاه دیگران

گلستانی که بود
گلستانی که می‌شناختند



نگاهی به سریال «آقای قاضی» شبکه دو

کلاهان را
در تلویزیون قاضی کنید



تاریخ

دادستان شهید

شهید آیت الله علی قدوسی در دوازدهم مردادماه سال ۱۳۰۶ شمسی در نیاوند متولد شد. پدرش، آخوند ملا احمد، عالم بزرگ شهر و مرجع تقلید مردم نیاوند و شهرهای اطراف بود. شهید قدوسی مراحل مقدماتی تحصیل در حوزه علمیه را با جدیت پشت سر گذاشت و برای تحصیلات عالی، در محضر استادان بزرگ از جمله آیت الله العظمی بروجردی حضور یافت و از محضر درس فقه و اصول حضرت امام نیز بهره فراوان برد.



روز سه شنبه یا چهارشنبه صحبت شده بود که آقای فخار به گزینش برود تا با او صحبت کنند. ایشان به آن قسمت آمده بود و پس از گفت و گوهای لازم، یک برگه تسویه حساب به او داده بودند و قرار بود از شنبه به دادستانی نیاید. ایشان پنجشنبه و جمعه وارد دادستانی شد و زیرمیز شهید بزرگوار آقای قدوسی و همچنین در سقف مواد منفجره کار گذاشت. منافقین به محض اینکه آقای قدوسی وارد دادستانی شد و پشت میزش قرار گرفت، مواد را با هدایت از بیرون منفجر کردند



آیت الله حاج ملا احمد قدوسی، پدر شهید آیت الله علی قدوسی



شهید آیت الله علی قدوسی در کنار آیت الله عباس واعظ طبسی در بام حرم رضوی (ع)



آیت الله قدوسی در کودکی



شهید آیت الله علی قدوسی در سالیان آغازین طلبگی در سفر به مشهد مقدس



شهید آیت الله علی قدوسی در کنار پدر همسرش علامه سید محمد حسین طباطبایی در یک محفل خانوادگی



شهید آیت الله علی قدوسی در کنار حجت الاسلام سید محمد علی میلانی در بیت آیت الله العظمی میلانی در مشهد مقدس

حضرت امام هنگام دادن این پست به ایشان فرمودند: «اکنون دادستانی کل انقلاب قدرت اصلی کشور است و در واقع دولت اصلی همین است». سرانجام آیت الله قدوسی، در ۱۴ شهریور ۱۳۶۰ توسط سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به شهادت رسید. منافقین توانستند همچون ترورهای ۷ تیر و ۸ شهریور، با بهره گیری از «پروژه نفوذ» آیت الله قدوسی را به شهادت برسانند. حاج احمد قدیریان از یاران و همراهان آیت الله شهید قدوسی در دادستانی انقلاب، در بخشی از کتاب خاطرات خود که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است، درباره نحوه نفوذ منافقین و به شهادت رساندن آیت الله قدوسی می گوید: «شهادت آقای قدوسی بسیار عجیب بود. ایشان به یکی از کارکنان دادستانی به نام آقای فخار مشکوک شده بود، شخصی که بعدها دیدیم با مسعود رجوی عکس داشت. فخار در دادستانی نفوذ کرده بود. آقای قدوسی چندین بار به مسئولان پرسنلی تذکر داده بود که «مراقب او باشید، من نسبت به این شخص مشکوکم.»

روز سه شنبه یا چهارشنبه صحبت شده بود که آقای فخار به گزینش برود تا با او صحبت کنند. ایشان به آن قسمت آمده بود و پس از گفت و گوهای لازم، یک برگه تسویه حساب به او داده بودند و قرار بود از شنبه به دادستانی نیاید. ایشان پنجشنبه و جمعه وارد دادستانی شد و زیر میز شهید بزرگوار آقای قدوسی و همچنین در سقف مواد منفجره کار گذاشت. منافقین به محض اینکه آقای قدوسی وارد دادستانی شد و پشت میزش قرار گرفت، مواد را با هدایت از بیرون منفجر کردند.

بر اثر شدت انفجار، دیوار اتاق ایشان خراب گردید و آقای قدوسی به پایین پرت شد. کنار آقای قدوسی هم تعدادی از دوستان و برادران مجروح شدند. بعد از این انفجار، آقای قدوسی را به بیمارستان بردند و همان روز هم سر ایشان را عمل کردند، ولی موفق نشدند و ایشان همان بعد از ظهر به درجه رفیع شهادت نائل شد. سازمان منافقین با نفوذی هایی که داشت، ضربه می زد تا تک تک کسانی را که بازوان قوی امام بودند از بین ببرد.

شهید آیت الله علی قدوسی در دوران تصدی دادستانی انقلاب

مدرسه حقانی با همکاری شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی بود. همچنین شهید قدوسی در آستانه ورود امام به ایران، یکی از اعضای فعال «کمیته استقبال» بود. وی سپس به فرمان امام به دادستانی کل انقلاب اسلامی منصوب شد و

آشنایی شهید قدوسی با مرحوم علامه طباطبایی، حادثه بزرگی در زندگی او بود. ارتباط شهید قدوسی با علامه طباطبایی همچنان ادامه یافت و سرانجام در سال ۱۳۳۴ شمسی داماد آن بزرگوار شد. از اقدامات مهم شهید قدوسی تأسیس و اداره

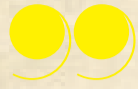
شهید آیت الله علی قدوسی در حاشیه یک کنفرانس خبری در دوران تصدی دادستانی انقلاب

منابع:
پژوهشکده تاریخ معاصر
مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی

مراسم ترحیم شهید آیت الله علی قدوسی در مدرسه عالی شهید مطهری.
در تصویر شهید سید اسدالله لاجوردی و حجت الاسلام سید حسین موسوی تبریزی دیده می شوند



رئیس علی دلواری در سال ۱۲۶۳ هجری شمسی برابر با ۱۸۸۱ میلادی در روستای دلوار از توابع تنگستان متولد شد. مادر رئیس علی به نام شهین و پدرش زائیر محمد، کدخدای دلوار بود که بعدها به «معین الاسلام» ملقب شد



نقش علما و اعتقاد دینی در قیام رئیس علی دلواری

صادق رخ فرد
دبیر گروه

«اوج شروع جریان مقاومت با چهارچوب دینی و اسلامی در طول سال‌های متمادی گذشته در کشور، دوران قیام مردم بوشهر بوده است. انگلیسی‌ها در ساحل بوشهر پیاده شدند و علما ایستادگی کردند. حرکت اینها - رئیس علی دلواری - رسوخ روح دینی مجاهدت بر انگلیس را در ملت ما نشان می‌دهد. اینها وارد میدان مبارزه با انگلیسی‌ها شدند. یک نمونه‌اش همین رئیس علی دلواری است که به نظر من جاداد از این مرد تجلیل بشود. شهادت یک جوان، فقط به صرف اینکه وارد میدان شد، تفتنگش را برداشت، مردم را جمع کردند و مشغول مبارزه شدند، وقتی که شهید شد، شیراز غوغا شد، مجلس ترحیم عظیمی برگزار شد. در آن مجلس کسانی منبر رفتند، مردم را تحریک کردند، مردم راه افتادند، آمدند. انگلیسی‌ها مجبور شدند که مناطق جنوب و بوشهر را تخلیه کنند. به خاطر این دیدند از همه جا مردم دارند می‌آیند... این جوان مبارز، با آن روحیه دینی خود، وارد میدان می‌شود و مبارزه می‌کند و افراد دورش جمع می‌شوند. البته او شروع کننده نبوده و جزو برجسته‌های این جریان بوده، شروع کننده همان علما هستند.»

منبع: حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار اعضای ستاد کنگره شهید رئیس علی دلواری ۱۳۸۸

به بهانه سالگرد شهادت رئیس علی دلواری نگاهی به زندگی و قیام حماسی وی داریم. سبک قیام رئیس علی مبتنی بر دین و کسب اجازه از علمای زمان است. در ادامه بیشتر به این موضوع می‌پردازیم. در روز ۱۲ شهریور ۱۲۹۴ رئیس علی دلواری فرمانده نیروهای مقاومت تنگستان در برابر نیروهای انگلیسی به شهادت رسید.

تنگستان منطقه‌ای کوهستانی در جنوب شرقی بوشهر است و از جنوب دشتستان بوشهر تا ساحل دریا امتداد دارد. شهرستان تنگستان شامل تنگستان شمالی به مرکزیت «اهر» و تنگستان ساحلی به مرکزیت «دلوار» است. دلوار، زادگاه و محل فرمانروایی رئیس علی دلواری است که در کشاکش جنگ اول جهانی و در حمله انگلیسی‌ها به بوشهر، رشادت بسیاری از خود نشان داد و به شهادت رسید.

رئیس علی دلواری در سال ۱۲۶۳ هجری شمسی برابر با ۱۸۸۱ میلادی در روستای دلوار از توابع تنگستان متولد شد. مادر رئیس علی به

بودند به ضمیمه حکم خود مبنی بر وجوب جهاد با کفار انگلیسی و جلوگیری از رخنه آنها به بنادر جنوب، لزوم همکاری خوانین این مناطق و بسیج مردم مسلمان برای رفتن به میدان جنگ را صادر می‌کند. موضوعی که باعث می‌شود رئیس علی در نامه‌ای مفصل از شیخ تقدیر کند.

وی در بخشی از نامه می‌آورد که: «همین قدر اطمینان از حضرت مستطاب عالی دارم که روز مضایق از خط بیرون نمی‌روید و جان را ناقبل می‌دانید، نه مانند اشخاص راحت‌طلب و تنبل، این دنیای فانی را هیچ نمی‌شمارید...» وی در این نامه کسانی را که در دفاع از بوشهر کوتاهی می‌کنند مانند کسانی می‌داند که امام حسین (ع) را یاری نکردند.

به دنبال اعلان جهاد از طرف علما و مجتهدین، رئیس علی و دیگر مبارزان تنگستانی ودشتی شروع به حمله به قوای انگلیسی مستقر در بوشهر کردند. همزمان با این تحولات، نیروهای امنیتی بریتانیا در یک اقدام بی‌سابقه و غیرقانونی، کنسول آلمان در بوشهر را به همراه دو نفر از مأموران یک شرکت تجاری آلمان به اتهام جاسوسی علیه انگلیس بازداشت و به هندوستان تبعید کردند.

این عمل نقض آشکار بی‌طرفی و حتی استقلال ایران بود و به همین دلیل نیز خشم علما، مردم، خوانین و در رأس همه رئیس علی را برانگیخت و او را واداشت تا بر شدت مبارزه علیه انگلستان بیفزاید. رئیس علی همراه دوستش خالو حسین دشتی در اوایل ماه رمضان ۱۳۳۳ هجری قمری، در عمارت حاج سید محمد رضا کازرونی، پس از مذاکراتی با وی آمادگی خود را برای دفاع از بوشهر و جلوگیری از پیشروی نیروهای انگلیسی اعلام کرد و در یورش‌های شبانه ضربات و تلفات مؤثری بر انگلیسی‌ها وارد آورد.

در یکی از این شبیخون‌ها، که در ۲۱ تیر ۱۲۹۴ برابر با دوم رمضان ۱۳۳۳ هجری قمری رخ داد، رئیس علی دو نفر از افسران بلند پایه انگلیسی را به همراه یازده نفر سرباز هندی از پای درآورد و نیروهای رئیس علی بدون تلفات برگشتند. این پیروزی بیش از آنکه اهمیت نظامی داشته باشد، اهمیت سیاسی روانی داشت. این اقدام وحشت مردم از انگلیس را کم کرد و سبب شد ابهت این دشمن پراوازه در اذهان شکسته

شود. این اقدام رئیس علی برای دولت بریتانیا غیرقابل تحمل بود و سبب شد سرفرماندهی نیروهای انگلیسی در شرق، نیروهای آماده اعزام به بغداد را که تعدادشان دو هزار نفر بود، جهت مقابله و حمله به پایگاه رئیس علی (روستای دلوار) به بوشهر فراخواند.

رئیس علی که پیشاپیش از حمله به دلوار آگاهی داشت، بلافاصله در اقدامی تاکتیکی به تخلیه دلوار پرداخت و به سمت کوه‌های اطراف منطقه‌ای معروف به «کلات بوجیر» عقب‌نشینی کرد. سربازان انگلیسی و هندی هنگامی وارد دلوار شدند که تقریباً روستا خالی از سکنه بود. به همین جهت خشمگینانه شروع به گلوله‌باران منازل مسکونی خالی و قطع نخل‌های دلوار کردند.

رئیس علی در همان شب با ۴۰۰ نفر از نیروهای خود به قوای انگلیسی شبیخون زدند و ۶۰ نفر از نیروهای متجاوز از جمله یک ژنرال بلند پایه را از پای درآوردند و همین امر سبب پیروزی وی در این جنگ شد. پس از این جنگ رئیس علی دلواری بر حملات شبانه خود به بوشهر و پادگان انگلیسی‌ها افزود و با همفکری دیگر خوانین منطقه طرح حمله سراسری به بوشهر و آزادسازی آن را پی‌ریزی کرد. در گبرودار تدارک این حمله بود که در شب ۱۲ شهریور ۱۲۹۴ برابر با ۲۳ شوال ۱۳۳۳ و سوم سپتامبر ۱۹۱۵ میلادی هنگامی که او قصد شبیخون به عمارت سفید سیرآباد را داشت، در محلی به نام تنگ صفر از پشت مورد اصابت گلوله یکی از همراهان خائنش به نام غلامحسین تنگکی قرار گرفت و در سن ۳۴ سالگی به شهادت رسید، اما نهضتی که او در جنوب ایران به راه انداخت تا سال‌ها مایه وحشت انگلیسی‌ها بود. پیکر رئیس علی دلواری در قبرستان وادی السلام در نجف عراق مدفون است.



منابع:
سایت تاریخ ایرانی
قیام رئیس علی دلواری علیه انگلیس، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی رئیس علی دلواری، تجاوز نظامی بریتانیا و مقاومت جنوب، سید قاسم حسینی، انتشارات شیراز
رئیس علی دلواری: تجسم آزادیخواهی، پژوهشکده باقرالعلوم خبرگزاری فارس

نقش زنان و جوانان در قیام شهید رئیس علی دلواری

احمد دلواری خواهرزاده «شهید رئیس علی دلواری» درباره نقش و حضور زنان در قیام شهید رئیس علی دلواری روایت کرد: بد نیست بدانید که در همین قیام تاریخی حضور جوانان و زنان دلواری و حتی سایر نقاط در آن شرایط سخت و حساس نقش بسیار سرنوشت‌ساز داشته‌اند و جهت انتقال خانواده‌های خود به پشت کوه‌ها (کلات بوجیر) که از تیرس دشمنان و اجانب مصون باشند تا مورد اصابت توپ‌های دوربرد قرار نگیرند همکاری‌های فراوان کردند و حتی بعضی از آن زنان شیردل با افسران و سربازان دشمن درگیر می‌شدند و آنها را از دلوار خارج می‌کردند.

پشتیبانی اصناف و تجار از قیام مردم جنوب

پشتیبانی تجار و اصناف از قیام مردم جنوب به لحاظ شرایط مالی زیاد چشمگیر نبوده ولی هر چند مردم آن زمان در سختی و فشار مالی بوده‌اند در پیشبرد نهضت و قیام هیچ دریغی نکردند و با اندک بضاعتی که داشتند به یاری و کمک مبارزان شتافتند و عمده کمک‌های مالی آنها از قبیل ادوات جنگی معمولی (تفنگ دست پروتک تیر) و مواد غذایی (نان و خرما) که نهایت تلاش خود را کرده که قابل تقدیر و تشکر است. همچنین عبدالکریم مشایخی رئیس بنیاد ایران شناسی شعبه بوشهر اضافه کرد: در جنگ جهانی اول هنگامی که استعمارگران انگلیسی به سمت دشتستان بوشهر رهسپار می‌شوند، زنان روستای لرده از توابع این شهرستان در کنار مردان صحنه‌هایی می‌آفرینند که شاید به جرأت می‌توان گفت در مبارزات ایران کم‌نظیر است و این مسئله قابل توجهی است که در همین راستا تلاش شده است، نقش بانوان در این قیام گسترده‌تر دیده شود.

تمهیدات، تجهیزات و امکانات نظامی در اختیار آنان قرار دهد، اما براساس اسناد و مدارک تاریخی دولت، ایران نه تنها از این امر خودداری کرد، بلکه رهبران قیام را تحت فشار قرار داد که دست از مبارزه بردارند و همه چیز را تمام شده تلقی کنند.

مشایخی اظهار داشت: با وجود اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول، به دلیل منافعی که کشورهای اروپایی در ایران و عراق داشتند، این بی‌طرفی نقض و ایران نیز به این جنگ کشیده شد و ما براساس مستندات تاریخی می‌توانیم ادعا کنیم مبارزان جنوبی در مبارزه با استعمار پیشگام بودند و این پیشگامی در هیچ جای ایران دیده نمی‌شود و این یکی از افتخارات مبارزان تنگستانی در تاریخ است.

پیش از ورود آلمان‌ها به بوشهر آغاز شده است، به طوری که مبارزان جنوبی موفق شده بودند، تلفاتی نیز به آنها وارد کنند.

مشایخی ادامه داد: در چنین شرایط تاریخی رئیس علی با نیروهای انگلیسی مستقر در بوشهر و تفنگ‌داران ناو جنگی که در خلیج فارس لنگر انداخته بودند، مبارزه می‌کند و این نشان می‌دهد که مبارزات رئیس علی در جریان جنگ جهانی اول قبل از تصرف بوشهر و بایک پیش زمینه فکری و آگاهی قبلی بوده است.

رئیس بنیاد ایران شناسی شعبه بوشهر تصریح کرد: هنگامی که بوشهر به تصرف نیروهای انگلیسی درآمد، لازم بود دولت مرکزی نه تنها از مبارزان جنوبی حمایت کند، بلکه

آیا قیام دلواری به تحریک آلمان‌ها بوده است؟

رئیس بنیاد بوشهرشناسی خود یکی از مورخان نامی و سرشناس استان بوشهر است که تمام زوایا و زندگی رئیس علی دلواری را می‌شناسد و در مورد آن تحقیق کرده است. عبدالکریم مشایخی با اشاره به اینکه قیام رئیس علی دلواری یک قیام مردمی، مستقل و برخاسته از بطن مردم بود، گفت: قیام رئیس علی دلواری در آغاز جنگ جهانی اول وزمانی که آلمان‌ها برای مبارزه با انگلیسی‌ها دو گروه را وارد افغانستان و بوشهر کردند، شکل گرفت و همین امر این شائبه را ایجاد کرد که قیام رئیس علی دلواری به تحریک آلمان‌ها ایجاد شده است.

رئیس بنیاد ایران شناسی شعبه بوشهر افزود: براساس مستندات موجود قیام رئیس علی دلواری و همزمانش



انتفاضة اربعین اولین تقابل



سید محمد حسین فضل الله، شیخ محمد مهدی شمس الدین و شیخ محمد مهدی آصفی و... حکم اعدام غیابی صادر شد.

بدین ترتیب این وضع تا سال ۱۳۸۲ ش و سقوط صدام و حزب بعث عراق ادامه یافت. هنوز عراق ملتهد جنگ امریکا علیه صدام بود که مراسم راهپیمایی اربعین بار دیگر در عراق احیاء شد و دو تا سه میلیون نفر در آن حضور داشتند؛ ولی در سال های بعد تعداد زائران شرکت کننده در این راهپیمایی به بیش از ۱۰ میلیون نفر رسید؛ تا جایی که آن را از بزرگ ترین راهپیمایی ها یا گردهمایی های مذهبی جهان دانسته اند. از جمله دستاوردهای این قیام که به انتفاضة اربعین یا انتفاضة صفر عراق مشهور شد، برافتادن نقاب از چهره حزب بعث بود که سعی به اسلامی نشان دادن خود داشت. همچنین ابهت حزب بعث با این قیام در اذهان شکست و از آن پس اقداماتی همچون شکل گیری مجلس اعلای عراق به همت آیت الله حکیم - که با حکم عفو عمومی حسن البکر آزاد شده بود - صورت گرفت که در حفظ انسجام شیعیان و مقاومت آنها مؤثر بود. متأسفانه از این قیام و شهدای آن به ندرت یاد می شود؛ قیامی که خشم خفته مردم را تا سال ۱۳۸۲، برای حضور میلیونی زنده نگه داشت.

برخی جمعیت افزوده می شد. سرانجام در زمان مقرر جمعیت بزرگی که شمار آن را تا ۳۰ هزار نفر دانسته اند، به قصد پیاده روی اربعین و زیارت امام حسین (ع) در حرم امام علی (ع) در نجف تجمع کردند. جمعیت به خان الریح رسید، جایی که «رهبران قیام» با توجه به تهدید پلیس و گشت های امنیتی، شب را در آنجا سپری کردند. جمعیت با وجود تلاش قوای نظامی برای ممانعت، حرکت کرد و در مسیر، درگیری های پراکنده ای شکل گرفت. از جمله در پنجاه کیلومتری کربلا، درگیری دیگری رخ داد و چهار نفر از مردم به شهادت رسیدند. مردم با وجود درگیری و شهادت برخی افراد، به مسیر خود ادامه دادند، در غروب باران شدیدی بارید و شب سردتر شد که مانع پیشروی نیروهای گارد جمهوری گردید و جمعیت به مسیب در حدود ۳۰ کیلومتری کربلا رسیدند. ریاست جمهوری با اعزام تیپ ۱۰ زرهی به جاده کربلا، راهپیمایی را رهگیری کردند و به آنها دستور دادند در صورت لزوم تیراندازی کنند. هواپیماهای میگ بر فراز جمعیت و شهر کربلا به پرواز درآمد و پس از محاصره راهپیمایی کنندگان در منطقه «خان النخيلة» در حدود ۲۰ کیلومتری کربلا، نیروهای نظامی وارد عمل شده و در حالی که حومه شهر، تانک ها، خودروهای زرهی، خودروهای پلیس و صد ها مرد مسلح آماده آتش گشودن بودند؛ مردان و زنان، جوانان و سالمندان را دستگیر کردند. هر چند شماری از طریق جاده های فرعی موفق به فرار شدند. در این مرحله، حدود ۱۶ تن را کشته و هزاران نفر را بازداشت کردند که از میان آنها هشت نفر اعدام و شانزده نفر از جمله سید محمد باقر حکیم به حبس ابد محکوم شدند. همچنین برای برخی افراد که از عراق خارج شده بودند، از جمله سید مرتضی عسکری،

مهدی گیلانی
نویسنده و پژوهشگر

بهمن ۱۳۵۵، هنوز صدام، حسن البکر را برکنار نکرده بود اما مشخص بود کم کم به نفراول عراق تبدیل می شود. حزب بعث عراق برگزاری مراسم های مذهبی و برقراری موبک و پیاده روی به کربلا را ممنوع کرد. حزب بعث از سال ۱۳۴۸ ش، محدودیت های گسترده ای در برگزاری مراسم مذهبی شیعیان به وجود آورده بود. سه سال بعد، مراسم مذهبی محدود شد به تعداد کمی از حسینیه ها که مجوز داشتند. این روند ادامه یافت تا سال ۱۳۵۴ که دستور ممنوعیت برگزاری مراسم پیاده روی اربعین به سوی کربلا و برقراری موبک ها صادر شد. اما سال ۱۳۵۵ ش، این منع، خشونت بیشتری به خود گرفت. حتی در دهه اول محرم ماشین ها توسط مأموران حکومتی تفتیش می شد و هر نوع وسیله متعلق به عزاداری مصادره می گردید. این فشارها مانع از بروز شور حسینی نبود و همین موجب بازداشت و زندانی کردن تعدادی از جوانان عزادار در شب عاشورا شد. پس از مشورت با سید محمد باقر صدر، اعتراضاتی که در معرض بروز بود، به اربعین امام حسین (ع) موکول شد. حتی برخی مراجع پیاده روی اربعین را واجب اعلام کرده بودند. ساعت یازده با ممداد ۱۵ صفر ۱۳۹۷ برابر ۱۵ بهمن ۱۳۵۵ ش به عنوان تاریخ شروع تعیین شد. در حالی که جمعیت در خیابان های نجف پرسه می زدند و به سمت حرم امام علی (ع) می رفتند،





پاصدام

خیزش مجدد موج مشابه اربعین با سقوط صدام

بیست سال قبل، کمتر از ۱۰ روز پس از سقوط صدام، اربعین ۱۳۸۲ شمسی پس از ۲۷ سال توقف آن به زور قوای نظامی صدام، مجدداً برگزار شد. در شرایطی که به دلیل جنگ امکان سفر به عراق از دیگر کشورها ممکن نبود؛ حدود ۲ میلیون نفر به زیارت کربلا رفتند.

بار دیگر، دیک های پذیرایی از عزاداران از انبارها بیرون آمد، گلاب پاش ها به استقبال زنان چادر به سررفتند و همزمان ضمن شکر الهی از سقوط صدام، پلاکاردهایی آشکارا با مضمون شعارهای ضد آمریکایی در دست ها بلند شد.

جمعیت زیررفت و آمد هلیکوپترهای بلک هاوک ایالات متحده و از کنار نیروهای نظامی آن به خروش درآمدند. امری که موجب نگرانی آشکار آمریکا و کشتار مردم در تجمعات بعدی شد. آیت الله حکیم، رهبر قیام انتفاضه، دوباره سفر کردن مجدد مردم را خواستار شد و آنها را به این فریضه فراخواند و خودش نیز چند روز پس از آن به عراق بازگشت. هرچند در ۷ شهریور همان سال، پس از امامت نماز جمعه و هنگام خروج از صحن حرم امام علی (ع)، در انفجار اتومبیل بمب گذاری شده به شهادت رسید و جمعیت متراکم حاضر در تشییع او، تجدید گردهمایی اربعین را به اذهان متبادر ساختند.

اربعین آن سال که جمعیت با کوبیدن برسینه و فریاد «حبیب ما حسین» از بغداد، نجف و... به سوی دشت نینوا شتافتند، آغاز موج جدیدی از حرکت هر ساله عاشقان حسینی گشت و پرشور آن افزوده شد. آنچه در ادامه می آید، بخشی از تصاویر انعکاس جهانی اربعین ۲۰۰۳ در خبرگزاری های بین المللی است.



کتاب

در سوگ فریدون و در جشن منوچهر

بازگشت آرامش به خاک ایران زمین

در قسمت قبلی که به شماره ۳۴ برمی‌گردد نسبت به تبعیض و حذف بخش شاهنامه خوانی اعتراض کردم و انتقادات تند و تیزی را هم نسبت به شخص دبیر گروه کتاب بیان داشتم. اما اکنون با تمام وجود به اشتباه خود پی برده‌ام و نیک می‌دانم که عجب اشتباهی کردم و اصلاً مگر عادل تراز جناب دبیر هم داریم. حالا شما ممکن است فکر کنید که چون شش هفته پی‌پی‌ما را از تمام صفحات بیرون انداختند چنین نامه توبه و عذرخواهی ای نوشته‌ام، اما خیر! حاشا و کلا. من فقط به این دلیل این متن را می‌نویسم که از دبیر عزیزم عذرخواهی کنم و هیچ نیتی جز این ندارم. البته مگر بد است که آدم هر هفته ستون خودش را داشته باشد؟ حالا بگذاریم که می‌ترسم باز چیزی بنویسم و این بار ۱۰ هفته از همراهی شما محروم شویم.

به اینجا رسیده بودیم که منوچهر به انتقام پدر بزرگش ایرج و برای آرام کردن دل جد خود فریدون به مبارزه سلم و تور رفت و آنان را به معنی دقیق کلمه ذبح کرد و سرشان را با نامه پیروزی برای فریدون فرستاد و این چنین بود که انتقام حرکت ناجوانمردانه و ایضاً ابلهانه سلم و تور پایان پذیرفت و ایرانیان نفسی به آسودگی کشیدند تا دیگر کسی نباشد که به خود اجازه دهد به فرزندان ایران دست درازی کند. البته اگر راستش را بخواهم بگویم فریدون گرچه بابت این پیروزی به نبیره خودش افتخار می‌کرد

اما همزمان غمگین‌ترین ایرانی هم بود زیرا که تمام پسرانش کشته شده بودند، یکی توسط دوبرادر دیگر و دو تای دیگر به انتقام اولی... او فکر می‌کرد که با تقسیم قلمرواش بین سه فرزند، برای مردمان زمین پیروزی و نیکبختی می‌آورد و نتیجه کارش شد جنگ و خونریزی و برادرکشی. چندی گذشت تا اینکه بالاخره سرانجام فریدون فراسید، او زمین و مافیها را به حال خودش گذاشت و بند و بساط را جمع کرد و به سمت سرای آخرت به راه افتاد. اوراد در دخمه‌ای دفن

کردند و منوچهر یک هفته به مزار او نشست و اشک ریخت و غصه خورد. پس از پایان مراسم عزاداری منوچهر بر تخت می‌نشیند و از هنرهای خویش و فره ایزدی سخن می‌راند. سپس گوشزد می‌کند با اینکه قدر قدرت جهان است و اصلاً کسی در حد او نیست اما او تنها بنده‌ای است از بندگان ایزد منان و کمر به اجرای فرامین خداوند بسته است و هدفش این است که عدل و داد و نیکی را در سراسر قلمرواش بگستراند. در ادامه سام به پا می‌خیزد و به منوچهر می‌گوید که او سهم

نکته‌ای برای مترجمان تازه‌کار

حرف the را ترجمه کنید!

The

فاطمه منصوری نصرآباد
مترجم

حرف تعریف معین the یکی از پرکاربردترین کلمات در جملات انگلیسی است و در عین ساده بودن برخی از مترجم‌ها حین کار آن را اشتباه ترجمه می‌کنند. از آنجایی که در زبان فارسی معادل دقیقی برای این کلمه نیست به اکثر زبان‌آموزها و مترجم‌ها گفته شده که نیازی نیست دنبال معادل باشند و نباید آن را ترجمه کنند. این عقیده کاملاً اشتباه نیست؛ چون خیلی وقت‌ها در زبان فارسی به جای حروف تعریف معین و نامعین از ادات معرفه‌ساز و نکره‌ساز استفاده می‌شود.

جمله «-Please write the content for us before the end of the day.» را در نظر بگیرید. در حالت عامیانه و با فرض اینکه گوینده و شنونده قبلاً با یکدیگر درباره آن صحبت کرده بودند به این شکل ترجمه می‌شود: «مطلب رو تا امشب تحویلمون بده خواهشاً.»

کرد؛ بنابراین می‌شود برای جمله بالا معادل «کتاب موردنظر» یا مثل «مزبور (فقط برای انسان)»، «مذکور»، «زیر»، «یاد شده»، «فوق‌الذکر»، «موردنظر»، «اشاره شده»، «فوق»، «ذیل»، «نام‌برده»، «مشازالیه»، «ذکر شده» و... (هم برای انسان هم غیرانسان کاربرد دارد) استفاده

یکی از روش‌های معرفه ساختن در فارسی نبود نشانه است. مثلاً «the book» باید فقط به شکل «کتاب» ترجمه شود. (در زبان فارسی اگر بخواهیم کلیت یک موضوع را به شکل نکره عنوان کنیم نیز کلمه هیچ علامتی ندارد.) اما مترجم‌ها گاهی فراموش می‌کنند که صفت‌های اشاره «این» و «آن» هم جزو ادات معرفه‌ساز به شمار می‌روند و نیاز است از این دو صفت اشاره هم در متون خود استفاده کنند. در جمله‌ای مثل «I bought the books she recommended to me» می‌توان معادل «آن کتاب‌هایی را که به من پیشنهاد داده بود خریدم» را استفاده کرد. در همین مثال می‌شود نکته دیگری را هم ذکر کرد. نشانه مفعول «را» در فارسی یکی از روش‌های معرفه‌سازی است و گاهی اوقات که مترجم نمی‌خواهد از صفات اشاره استفاده کند می‌تواند جمله را با استفاده از یک نشانه «را» ترجمه کند. اما این مورد بیشتر برای متن‌های عمومی و گاهی ادبی به کار می‌رود و همیشه سبک و لحن متن به این شکل نیست. اگر متنی فلسفی و مشابه آن

یادداشت دبیر

ارتباط فرانسوی

ذره‌بینی روی
ادبیات اعتراضی در فرانسه

محمدعلی یزدانپار

دیپلوماک

Mohammadyzdanpar@gmail.com

در این شماره در مورد فرانسه و ماجراهایش زیاد حرف زدیم، هم در مورد جان شفیفته اثر سترگ رومن رولان نوشته‌ایم و هم در مورد کتاب‌های اعتراضی و اجتماعی در فرانسه. به نظر من برای تحلیل تمام جنبش‌های اجتماعی، از خشونت پرهیز و خشونت‌گرا گرفته تا مبارزات چریکی و حتی تروریستی باید به پیوست فرهنگی-ادبی آن جنبش توجه زیادی کرد. اینکه برای معتقدین به یک حرکت اجتماعی خاص، چه کتاب‌هایی و در چه زمینه‌هایی مهم هستند و تفسیر و برداشت اعضای آن جنبش از متنی که مطالعه می‌کنند، چیست؟ برای ما که در خاورمیانه زندگی می‌کنیم و عمدتاً مسلمانیم، موضوع فهم از متون، یک مشکل ریشه‌دار و تاریخی است. آخرین نمونه بزرگ آن در همین خطه آشوب‌خیز «داعش» و برداشت اعوجاج یافته، مغشوش و هذیانی اش از «قرآن» بوده است. اینکه گروهی مسلمان، با استناد به قرآن بتوانند تا خود «کفر» پیش ببرند، به روشنی بیانگر این است که برداشت افراد از متون می‌تواند در حد تغییر آینده تمام نسل بشر مفید یا خطرناک باشد. به همین دلیل تصمیم گرفتیم که در این شماره نگاهی بیندازیم به کتاب‌هایی که طی ۱۵۰ سال اخیر در فرانسه و در حوزه مربوط به اعتراض سرور صد کرده‌اند و طرفدار زیاد دارند.

فرانسوی‌ها بدون شک معترض‌ترین مردمان تاریخ مدرن هستند، برای آنها حق اعتراض چنان مقدس است که گاهی اعتراضاتشان سال‌ها طول کشیده است. اعتراضات مه ۱۹۶۸ در فرانسه، جنبش جلیقه‌زده‌ها، معترضان به قانون جدید باننشستگی و معترضان به کشته شدن نوجوان فرانسوی همگی مدت‌ها دولت فرانسه را درگیر خود کرده‌اند. اما آنها، فرانسوی‌ها را عرض می‌کنم، چه می‌خوانند؟ کدام محتوای متنی و در چه زمینه‌ای روی نگاه آنها به اجتماع تأثیر می‌گذارد؟ برداشت آنها از متونی که می‌خوانند چیست و اساساً کتاب‌ها چقدر در جنبش‌های فرانسوی تأثیر داشته‌اند؟ ضمناً دلایلی که باعث دیده شدن یک کتاب در حوزه اجتماعی و دیده نشدن یکی دیگری می‌شود چه هستند؟ اینها سؤالاتی است که برای ما ایجاد شده است. در این شماره سعی کردیم به بخشی از این سؤالات پاسخ بدهیم و اگر همه چیز خوب و مناسب پیش برود، دوباره به این موضوع خواهیم پرداخت. همکار پرتلاش بنده، خانم فائزه آشتیانی زحمت تحقیق و نگارش متن ما در مورد کتاب‌های اعتراضی فرانسه را کشیده‌اند. نکته مهم اینکه ایشان ساکن فرانسه هستند و گزارش‌شان در این موضوع یک گزارش دست‌اول محسوب می‌شود. آخرین نکته هم اینکه از شما خواهش می‌کنم با ارائه بازخورد، ما را در زمینه تولید محتوایی که همزمان با کیفیت و مورد پسند شما باشد یاری کنید. متشکرم!



فرانسوی‌ها چه می‌خوانند؟ کدام محتوای متنی و در چه زمینه‌ای روی نگاه آنها به اجتماع تأثیر می‌گذارد؟ برداشت آنها از متونی که می‌خوانند چیست و اساساً کتاب‌ها چقدر در جنبش‌های فرانسوی تأثیر داشته‌اند؟ ضمناً دلایلی که باعث دیده شدن یک کتاب در حوزه اجتماعی و دیده نشدن یکی دیگر می‌شود، چه هستند؟



فریدون گرچه بابت این پیروزی به نبیره خودش افتخار می‌کرد اما همزمان غمگین‌ترین ایرانی هم بود زیرا که تمام پسرانش کشته شده بودند، یکی توسط دو برادر دیگر و دو تای دیگر به انتقام اولی... او فکر می‌کرد که با تقسیم قلمرواش بین سه فرزند، برای مردمان زمین پیروزی و نیکبختی می‌آورد و نتیجه کارش شد جنگ و...



مترجم‌ها گاهی فراموش می‌کنند که صفت‌های اشاره «این» و «آن» هم جزو ادات معرفه‌ساز به شمار می‌روند و نیاز است از این دو صفت اشاره هم در ترجمه متون خود استفاده کنند

زنده باد زندگی!

گشت و گذار در دنیای «جان شیفته» شاهکار رومن رولان



ریحانه میرحسینی
کاشناس ارشد ادبیات

با صداقت و محنت آلود است سهمش سبک نخواهد بود.

و حالا جان شیفته

این اثر چهارجلدی را انتشارات دوستان با ترجمه فوق العاده و دقیق محمود اعتمادزاده (م.ا.ب.ه آذین) منتشر کرده است. به آذین درباره ترجمه جان شیفته گفته است: «ترجمه این اثر پیغم کرد. چه سال ها که قطره قطره آب شدم و فرو ریختم.» می بینید که به چه اندازه این اثر مهم و خواندنی است زیرا بخاطر آن مترجم زحمت بسیاری کشیده و در اختیار ما قرار داده است. فضای این داستان بسیار شگفت آور و حتی آموزنده است زیرا به دوران فرانسه در ابتدای سده بیستم می رسد و رمان وضعیت اجتماعی این دوران را برای خواننده به تصویر می کشد. از سوی دیگر، شخصیت اصلی داستان زنی است به نام آنت ریوی پرو رولان در طول داستان با نگاه به زندگی او چگونگی بیداری زنان فرانسه را شرح می دهد. رومن رولان خود می نویسد: «قهرمان اصلی جان شیفته به گروه پیشتان آن نسل زنان تعلق دارد که در فرانسه ناگزیر شد به دشواری، با پنجه درافکندن با پیش داوری ها و کارشکنی همراهان مرد خویش، راه خود را به سوی سبک زندگی مستقل باز کند. برایتان خلاصه ای از داستان را می گویم که بیش از پیش به خواندن این رمان چهارجلدی و هیجان انگیز مشتاق شوید و موضوع آن را بدانید. این داستان زندگی خانواده ریوی پرو را تعریف می کند که در قرن بیستم زندگی می کردند. شخصیت اصلی داستان، آنت ریوی پرو، زنی است که ارث و میراث زیادی بعد از مرگ پدرش به او رسیده و کسی را در زندگی اش ندارد. همه بالطبع خواهان ازدواج با چنین شخصی هستند که کلی مال و اموال دارد ولی آنت علاقه ای به ازدواج نداشته و با آنها نداشته و مخالفت می کند. بعد از مدتی

قطعاً تاکنون نام رمان جان شیفته، اثر مشهور رومن رولان به گوشه گوشه خواننده رادر کتابفروشی ها دیده اید و قطعاً تا به حال سعی کرده آن را شروع کنید و بخوانید ولی مدام این دست و آن دست کرده اید. با خواندن این بخش کوتاه درباره این رمان قطعاً این حال برای شما برطرف شده و حتماً به سراغ خواندن آن می روید. زیرا یکی از بهترین رمان های قرن خودش است و از خواندن آن لذت می برید.

کمی درباره رومن رولان

رومن رولان در ۲۹ ژانویه ۱۸۶۶ در فرانسه به دنیا آمده و در سن ۱۴ سالگی برای تحصیلات به پاریس رفت و به مرور به موسیقی علاقه مند شد. او به قدری با استعداد و هنرمند بود که در سال ۱۸۸۹ تاریخ خواند، در سال ۱۹۹۵ دکترای هنر دریافت کرد و پس از آن برای یک مأموریت دو ساله در ایتالیا، به مدرسه عالی فرانسیس رم رفت و به کار مشغول شد. حال فکر کنید که یک داستان از قلم چنین نویسنده اهل کمالاتی چگونه می تواند باشد، قطعاً ارزش خواندن دارد. رومن رولان که توانسته است بالاترین مدال افتخار فرانسه جایزه نوبل ادبی را کسب کند در مورد آثارش و همچنین جان شیفته می گوید: «تمام قهرمان هایم، کم و بیش، جان های مستقل که به نحوی مقدر خود را در برخورد با پیش داوری ها و قراردادهای استبدادی اجتماعی که در آن زندگی می کنند، می یابند و نیرو و ایمانشان، نیرویی درونی و ایمانی قوی است. ایمان از هنر که باشد: عشق، نبوغ هنری، سودای حقیقت... دختر جدید من، آنت، به همان تبار تعلق دارد. زندگی اش پر بار از شادی، و اندوه سرشار از اشتباه، دارای تناقض،

حقیقت ماجرا این است که خیلی ها از همان اول هم به بررسی پرودا باور نداشتند و معتقد بودند که کارشان زدوبندی است که نویسنده محبوب کمونیست بی آبرو نشود. بنابراین بعد از تکرار ادعای سرقت ادبی، بررسی های زیادی برای یافتن حقیقت ماجرا انجام شد

به آذین درباره ترجمه جان شیفته گفته است: «ترجمه این اثر پیغم کرد. چه سال ها که قطره قطره آب شدم و فرو ریختم»



خاطرات یک نفوذی

جزئیاتی از گروهک های کومله و دموکرات که کمتر خواننده ایم

طاهره راهی
خبرنگار

در ادبیات دفاع مقدس، کم تر به جنگ های کردستان و گروهک ها پرداخته شده و بیشترین شناخت ما از آن منطقه و جنگ هایش، به چند فیلم و کتاب محدود خلاصه می شود؛ خاطراتی که می تواند سبب شناخت بیشتر و دقیق تر واقعیت ها شود، اما متأسفانه با گذشت سال ها به دست فراموشی سپرده می شوند، اگرچه نویسنده هایی نیز هستند که پای در این مسیر گذاشته و خاطرات سخت آن روزها را برای مخاطبان امروزی به تصویر می کشند، یکی از آنها کیانوش گلزار راغب است.

بسیاری او را از کتاب «شنام» می شناسند، خاطرات خودنویسه ای که بعد از ۲۸ سال با اصرار همسرش برای مصاحبه، نگارش و منتشر شد. اگر در فیلم هایی مانند «چ» و «اشک سرما» سنگدلی و قساوت گروهک ها را دیدیم، کتاب راغب توانست آغازگر بخش مهمی از ادبیات دفاع مقدس باشد.

کیانوش گلزار راغب در ادامه کتاب هایش با موضوع خاطرات افراد مختلف از مواجهه با گروهک تروریستی کومله این بار به سراغ یک سوژه متفاوت رفته است. او در کتابی با عنوان «سیطره» خاطرات نادر کیانی، کسی را که در اواخر دهه هفتاد به اردوگاه دو گروهک تروریستی کومله و دموکرات در اقلیم کردستان عراق نفوذ کرده برای مخاطبانش روایت کرده است.

نویسنده که در کتاب های خود خاطرات زندانیان در دست گروهک ها را روایت کرده، در «سیطره» از جوانی سخن می گوید که برخلاف اعتقادش و خود خواسته به گروهک های کومله و دموکرات وارد شده، تارده های بالای سازمانی آنها نیز نفوذ کرده است و به این روش، توانسته اطلاعات خاص و متفاوتی را به ایران منتقل کند.

کیانی، راوی کتاب در خلال بیان خاطراتش از اردوگاه های کومله و دموکرات، با فراز و فرودهایی بجا مخاطب را با خود همراه می کند. او در «سیطره» از نحوه عضوگیری و عملیات های آنان در ایران برای خواننده نیز می گوید و این گونه توانسته مطالبی که ممکن است برای نوجوانان و جوانان، سخت و فراموش شدنی باشد، به خوبی قابل فهم و فهم کند، هر چند برخی مطالب کتاب به دلایل امنیتی ابتر مانده و خواننده ریزبین را دچار سردرگمی خواهد کرد. کتاب «سیطره» برخلاف سایر کتاب های نویسنده، نه در زمان جنگ و دهه شصت، که در دهه هشتاد می گذرد، به همین دلیل، به زندگی امروزه ما نزدیک تر و برای مخاطب امروزی ملموس تر است. کتاب، اگرچه در بیان توضیحات بیشتر دچار نقص هایی است، اما همچنان که خود نویسنده در مقدمه آورده، نحوه عضوگیری، روابط و مناسبات درون گروهی، ارکان تشکیلاتی و فساد های اخلاقی احزاب ضد انقلاب را بیان می کند و از این طریق می تواند این گروهک ها را به جوانان و نوجوانان بیشتر بشناساند. کتاب در ظاهر شاید تنها خاطرات هفت ساله یک نفوذی باشد، اما در زوایای پنهانش، ترس و اضطراب و دلهره کسی نهفته است که مرگ برایش همنشین همیشگی بوده است، آنجا که منکر بسیجی بودنش می شود یا حتی آنجا که مجبور است عضویت دایی خود در گروهک دموکرات را نیز پنهان کند.

فضای این داستان بسیار شگفت آور و حتی آموزنده است زیرا به دوران فرانسه در ابتدای سده بیستم می رسد و رمان وضعیت اجتماعی این دوران را برای خواننده به تصویر می کشد



سیطره، روایتگر نفوذ خودسرانه جوانی به نام نادر کیانی به تشکیلات گروهک های تروریستی دموکرات و کومله است که تقریباً هفت سال از زندگی اش را در برمی گیرد، نادر طی این مدت موفق می شود به رده های بالای امنیتی کومله نفوذ و اطلاعاتی را نیز به روش های مختلف به ایران مخابره کند



فاطمه آشتیانی

خبرنگار

قریب به اتفاق تاریخ نگاران ۱۴ ژوئیه سال ۱۷۸۹ میلادی، همزمان با یورش مردم به زندان باستی را آغاز انقلاب فرانسه قلمداد می کنند و پایانش را ۱۵ سال و پس از به قدرت رسیدن ناپلئون. با این حال قضیه به اینجا ختم نمی شود و پس از آن هم در عرض یک قرن تحولات سیاسی پی در پی کار را به جایی رساند که این کشور پنج جمهوری را تجربه کرد و اکنون جمهوری پنجم در آن حکمفرماست. با این حساب ادبیات هم در این کشور از خیل معترضان جان نمی ماند و به تناسب هر قشر و تفکری نویسندگان شروع به تولید محتوا می کنند. ما در این مقاله چهار عنوان را انتخاب کرده ایم تا به شما خوانندگان عزیز معرفی کنیم.

کتاب هایی که فرانسوی های معترض دوست شان دارند

در میانه اعتراضات، همگام با ادبیات اعتراضی فرانسه



تاریخ تحركات اجتماعی فرانسه
از سال ۱۸۱۴ تا امروز



دست های آلوده



قلب بوکوسور



ژرمینال

این کتاب که در سال ۲۰۱۴ توسط دو نویسنده ترناکوسکی و پینه انتشار یافته است، در زمان خود می آید تا یک شکاف را پر کند. تاریخ فرانسه در مسیر تحول از قرن نوزدهم تا به امروز بر انواع جنبش های اجتماعی، انقلاب ها، شورش ها، اعتصاب ها، مبارزات انتخاباتی، طومارها و غیره متمرکز است که بازیگران آن را از هر قشر کارگران، دهقانان، جوانان، کاتولیک ها، نژادها و... تشکیل می دهند، که هر کدام به تفصیل در این کتاب ذکر شده است.

این کتاب سعی دارد با توجه به پیوند امر اجتماعی با امور سیاسی، فرهنگی، ایدئولوژیک و مذهبی، خیزش های جمعی را که در تاریخ نقش مؤثری داشته و ماندگار شده اند در یک اثر جمع و گردآوری کند.

اثر ژان پل سارتر نمایشنامه ای است که در سال ۱۹۴۸ منتشر شد. داستان در کشوری خیالی به نام ایلیریا می گذرد و معضلات اخلاقی و سیاسی انقلابیون را بررسی می کند. این نمایشنامه بر شخصیت هوگو، رهبر یک حزب سیاسی انقلابی به نام حزب انقلابی پرولتری تمرکز دارد. هوگو یک ایده آلیست مصمم است که برای عدالت و رهایی مردم مبارزه می کند. او توسط شریک زندگی خود، جسیکا و خواهرش، اولگا، یک چهره سیاسی عملگرا و با نفوذ حمایت می شود. وقتی هوگو وظیفه ترور یک رهبر سیاسی رقیب، «هودرر» را که یکی از اعضای برجسته حزب است بر عهده می گیرد، با یک دوراهی اخلاقی مواجه می شود. هوگو، هودرر را به خاطر آرمان های انقلابی اش تحسین می کند و او را یک الگو می داند. با این حال، او همچنین متقاعد شده است که ترور هودرر در خدمت منافع حزب و انقلاب خواهد بود. این نمایش به بررسی تنش های بین آرمان ها و واقعیت سیاسی می پردازد و فراز و فرودهایی را که انقلابیون باید برای رسیدن به اهداف خود انجام دهند، برجسته می کند. شخصیت های اصلی، هوگو، جسیکا، اولگا و هودرر، با انتخاب های دشوار و درگیری های درونی بین اعتقادات ایدئولوژیک خود و واقعیت های مبارزه برای قدرت روبه رو هستند. هر چه داستان به پایان خود نزدیک می شود، رازها و خیانت ها فاش می شود و انگیزه ها و اقدامات، شخصیت ها را به چالش می کشد. این نمایش، معضلات اخلاقی را که انقلابیون با آن روبه رو هستند و همچنین مسائلی چون خیانت و درستکاری را بخوبی نمایان می کند.

این کتاب رمانی مستند از حوادثی است که در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۹ مقابل مجلس ملی در پاریس برای «کریستف دتینگر» رخ داد و توسط «آنتوان پیلون» نوشته شده است. این بوکسور ملی در جریان هشتمین خیزش جلیقه زردها برای محافظت از دختری که مورد حمله پلیس ضد شورش قرار گرفته بود به نحو شدیدی با آنها درگیر می شود. قهرمان سابق بوکس فرانسه با تأیید اینکه از زنی که توسط پلیس به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود، دفاع کرده است، به نماد شورش علیه خشونت پلیس، مقاومت در برابر قدرت امانوئل مکرون و همچنین نماد «مبارزه عمومی» تبدیل می شود. این کتاب در سال ۲۰۱۹ توسط آنتوان پیلون انتشار یافته است.

در معرفی کتاب نوشته شده: «بیا بید واضح بگوییم این کتاب به هیچ وجه خشونت را ترویج نمی کند، برعکس و کریستف دتینگر خود اعتراف کرد که باید در آن لحظات خشم خود راهماری کرد، اما «قلب بوکسور» قصد دارد نشان دهد که از آغاز جنبش جلیقه زردها، خشونت پلیس به طور چشمگیری از آنچه در فرانسه از ماه مه ۱۹۶۸ (جنبش دانشجویی-کارگری مه ۱۹۶۸ خیزشی که از اعتراض یک گروه دانشجویی شروع شده بود، میلیون ها نفر از مردم شهرنشین فرانسه را به میدان مبارزه کشاند) تاکنون بوده، فراتر رفته است و آتش سیاسی را برمی انگیزد. بنابراین، این رمان انسان گرا از همه کسانی دفاع می کند که از شنیده نشدن آنها رنج می برند، با وجود بسیج شجاعانه شان، توسط رئیس دولتی که آشکارا آنها را تحقیر می کند.»

کتابی تقریباً ۶۰۰ صفحه ای که توانست تعهد خود را نسبت به مسأله ای که در زمانه اش رخ داد برجسته کند: مسأله مبارزه طبقاتی. «ژرمینال» داستان اتین لاتیه، مرد جوان بیکاری را روایت می کند که برای یافتن کار در معادن مونسو، در شمال فرانسه آمده است. او در آنجا با خانواده ای معدنچی به نام مائوویوئزه دخترشان کاترین آشنا شد که عاشق او شد. با این حال، اتین بسرعت تحت تأثیر واقعیت کارگران معدن قرار می گیرد و در جستجوی عدالت اتین لاتیه شورش واقعی را در میان معدنچیان به راه می اندازد و اعتصاب علیه شرکت (نماد سرمایه داری) کلید می خورد، شرکتی که آنها را پس از تصمیم به کاهش دستمزدشان به کار گرفت. در نهایت، این جنبش چند هفته بعد با شکست مواجه شد، زمانی که معدنچیان پس از مداخله ارتش مجبور به بازگشت به کار شدند. نویسنده رمان را در حالی به پایان می رساند که اتین پس از تصادف در معدن که به قیمت جان کاترین و تعداد زیادی معدنچی تمام شد، شکست خورده به پاریس باز می گردد.

بنابراین، درام اجتماعی و سیاسی تصویر شده در «ژرمینال» به عنوان نماد واقعی مبارزه طبقاتی و ایدئولوژی مارکسیستی قرار می گیرد که در قرن نوزدهم شکوفا شد و زولا برای ساخت رمان خود بر آن تکیه کرد. اگرچه این رمان با شکست معدنچیان به پایان می رسد، اما تئوری تسلط طبقات بورژوا و سرمایه دار بر فقیرترین طبقه را چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی بخوبی نشان می دهد.



درام اجتماعی
و سیاسی تصویر شده
در «ژرمینال» به عنوان نماد
واقعی مبارزه طبقاتی و ایدئولوژی
مارکسیستی قرار می گیرد
که در قرن نوزدهم شکوفا شد
و زولا برای ساخت رمان خود
بر آن تکیه کرد





هپیولای هشتم و کودکان عصبانی

با کودکی که فریاد می زند و پا به زمین می کوبد چه کار کنیم؟

زهرا بزرگ زاده
روانشناس کودک

کودکان در حدود دو سالگی متوجه می شوند که می توانند طور دیگری هم با جهان برخورد کنند. اگر قبلاً باید تمام حرف های پدر و مادر را گوش می دادند و به آن عمل می کردند، اکنون می توانند مخالفت کنند و نظر خودشان را به کرسی بنشانند. در این سن، طنین نه گفتن- هایشان در خانه می پیچد و ما باید ترفند های قبلی را کنار بگذاریم و راه های دیگر را امتحان کنیم. اگر در این دوره به کودک هیچ حق انتخابی داده نشود و در واقع قدرت طلبی او نادیده گرفته شود، می بینیم که او سراغ قوای دیگری در درون خود می رود و آن خشم است! ممکن است کودک ما وقتی می بیند که نظرش را نمی تواند با حرف زدن عملی کند، صدایش را بالا ببرد و فریاد بزند یا پا به زمین بکوبد و حرف هایی بزند که توجه منفی ما را جلب کند و یا در مرحله آخر به خودش، به ما و یا به وسایل آسیب بزند. در این شرایط والدین کوتاه می آیند و درخواست کودک عملی می شود و این همان تله آشنای قدیمی است. او می آموزد که پرخاشگری دستاورد های

خوب و سریعی دارد پس مدام این کار را تکرار می کند.

راه حل چیست؟ به پرخاشگری اش بی توجه باشیم تا بفهمد این ابزار هم بی فایده است و هیچ راهی برای رسیدن به خواسته هایش وجود ندارد؟ این راه حل رایجی در میان والدین است. راهی که اغلب همیشه هم اجرا نمی شود چون بی توجهی به فریادها و گریه های کودک همیشه کار راحتی نیست. اما مهمترین ضرر این راه حل این است که کودک مابی راه حل می شود و احساس بی ارزشی می کند.

پس چه کنیم؟ ۱- از پیش به او در برخی امور قدرت بدهیم. بگذاریم بیاموزد که می تواند انتخاب کند و بعد مسئولیت انتخابش را بپذیرد. ۲- نه! هایمان را به جا و برای خطوط قرمزمان خرج کنیم و خطوط قرمزمان را هم بازبینی کنیم. ۳- سعی نکنیم احساس خشم را در او از بین ببریم. خشم هیجانی لازم و ضروری است و برای وقتی که از او حقی گرفته شده باشد لازم است.

و مهمترین قسمت اینکه حالا که او خشم را می شناسد باید پیش از پیش با او درباره اش حرف بزنیم. در این نوشتار چند کتاب در مورد خشم و پرخاشگری معرفی خواهیم کرد.



خشم قلبه

این کتاب نوشته میری دلانسه و ترجمه سید محمد مهدی شجاعی است و انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آن را منتشر کرده است. این کتاب هم شبیه کتاب قبلی داستان عصبانی شدن و توصیف حالات عصبانیت است که به کودک کمک می کند این احساس را بیشتر بشناسد. اما تفاوت این کتاب این است که شخصیت داستان پسر بچه ای است که عصبانی می شود و این می تواند برای کودکان کمی بزرگتر یعنی نیمه دوم سه سال و چهار سالگی، جالب تر باشد.

گوسفندی که عصبانی بود، خیلی عصبانی!

این کتاب نوشته ژوزف توبالد و ترجمه معصومه انصاریان است که انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آن را منتشر کرده است. گوسفندی که عصبانی بود در مورد گوسفندی است که زیر یک درخت سیب می نشیند تا سیب سرخ و آبداری از آن زمین بیفتد اما خوابش می برد و وقتی بیدار می شود می بیند دوست صمیمی اش سیبی که افتاده را خورده است. او عصبانی می شود، خیلی عصبانی! این کتاب برای توصیف حالات عصبانیت مناسب است و کم تر روی راه حل های کنترل خشم تمرکز می کند. من این کتاب را برای کودکان ۳ ساله خوانده ام و به خوبی به آن جذب می شوند و با علاقه گوش می کنند. اما فکر می کنم کودکان ۲ سال و نیمه هم متوجه روند داستان بشوند و تصاویر برایشان جالب باشد.

ببر دیگر عصبانی نمی شود

این کتاب نوشته سوگزیو است و نشر نردبان آن را منتشر کرده. ببر این داستان هم زیاد عصبانی می شود و هر چیزی می تواند او را خشمگین کند. اما این داستان با وجود کتاب های قبلی بیشتر بر روش های کنترل خشم متمرکز است. این کتاب را برای کودکان ۵ تا ۸ ساله بخوانید.

کتاب

هر آنچه که در رابطه با کتاب می خواهید بدانید



شیخ اشراق و نوجوانی

اقلیم هشتم، کتابی که برای نوجوان ها از سهروردی گفته است

فاطمه فتحعلی
دانش آموز پایه یازدهم

نوشتن از این کتاب سخت است، زیبایی کلمات کتاب قلم را هنگام نوشتن درباره کتاب به سکوت وامی دارد اما با تمام این تفاسیر باید از کتاب بگویم که گفتن از او بهتر است از زها کردنش! راستش ابتدا اقرار بر این نبود که این کتاب را بخوانم؛ اصلاً سیمایش در نگاه اول باعث نشد به سمتش بروم، اسمش شاید اما سیمایش نه!

از نامش گفتم، «اقلیم هشتم» توجهم را به خود جلب کرد و فکرم را به خود مشغول، اصلاً انگار این دو کلمه با روح و روانم بازی کردند و من را به خواندن کتاب مجاب کردند. دلم می خواست بدانم اقلیم هشتم کجاست و چگونه است؟

شروع به خواندن کردم و وارد دنیای تازه ای شدم و بعد نور دیدگانم به وسیله واژگانی جدید بیشتر شد؛ سهروردی عجیب بود و نمی شد از کتابی که از او سخن می گفت جدا شد و این قلم بود که از داستان من نمی افتاد؛ دائم زیر سطر به سطر کتاب و اندیشه های سهروردی خط می کشیدم و چشمانم کلمات را به قلبم هدایت می کردند. تفاسیر و اندیشه های سهروردی، من که هیچ هر کسی را به تفکر وامی داشت و حقیقتاً محسن هجری هم زیبا قلم زده بود و از سهروردی گفته بود. گاه در کتاب شیخ اشراق می خواندندش و گاه سهروردی و صد ها نام دیگر. نام هایی که از توصیفش عاجز بودند اما در میان لغات بهتر و مناسب تر از آنها نمی یافتی.

اقلیم هشتم انگار غم در دل آدم ها می نشاند، لحظاتی بود که با خواندن کتاب و غوطه ور شدن در اندیشه های سهروردی روحم مسرور می شد اما باز هم در عمق آن شادی، غمی عجیب و غریب نهفته بود؛ غمی که می توانستم با قلبم لمسش کنم. این کتاب درون خودش چندین روایت داشت! روایت از عشق، از عقل، از شیفتگان شیخ اشراق! از آن هایی که اهل اقلیم هشتم بودند و از آن هایی که می خواستند شیخ اشراق نباشد و سخن نگویند و اندیشه های خود را منتقل نکنند.

تو در این کتاب میان گیاه عشقه و عنصر عشق گیر می آفتی و حبس می شوی، تا اینکه متوجه می شوی راه گریزی نیست، تو مانده ای و گیاهی که روح را به تأمل واداشته و عشق را برایت هجا کرده است. با کلمات هشتمین اقلیم به دنیای عشق حقیقی و عشق دروغین سفر می کنی و روح ساکن این اقلیم می شود، انگار درون این اقلیم که ساکن شادی درمی یابی که هر آنچه می بینی در دل خویش قصه ای دارد و ندیدن و دور از انتظار بودن دلیل بر نبود قصه نیست، به گمانم اولین قصه ای هم که با تعجب توأم با شغف به آن می نگری، قصه آفرینش عقل است که تو را به جهان خود می برد.

اصلاً به قول شهاب الدین «چون آدمی عاقل شد، زیبایی و عشق و اندوه مونسش شدند»، کتاب تلفیقی است از عقل و زیبایی و عشق و اندوه. نمی توان از خواندنش گذشت و رهایش کرد، درونش غرق می شوی و بازگشتن به خود کار آسانی نیست، به طوری که اصلاً گذر زمان را احساس نمی کنی و ناگاه با تمام شدن کتاب به خودت می آبی که ساعت هاست کتاب را درون دستانت پناه داده ای. اقلیم هشتم را می توانی به قلم آقای محسن هجری از انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بخوانید و در آن غرق شوید.



با کلمات هشتمین اقلیم به دنیای عشق حقیقی و عشق دروغین سفر می کنی و روح ساکن این اقلیم می شود، انگار درون این اقلیم که ساکن شادی درمی یابی که هر آنچه می بینی در دل خویش قصه ای دارد و ندیدن و دور از انتظار بودن دلیل بر نبود قصه نیست، به گمانم اولین قصه ای هم که با تعجب توأم با شغف به آن می نگری، قصه آفرینش عقل است که تو را به جهان خود می برد

زندگی

اجتماع بزرگ جاماندگان اربعین حسینی

چهارشنبه وصال



سمیه ملاتبار
نویسنده



یک روزهایی بوده که حتی دلم نمی خواسته بخوابم که نکند پلک روی هم بگذارم و حال و هوای آن لحظه‌هایم را حتی برای چند ثانیه کمتر بچشم. نه که همیشه حال و هوای سرخوشی باشد، نه، ولی حال عجیب و عمیقی است، مثل بودن ته اقیانوس که هیچ دلم نمی خواهد شنا کنم تا سراز آب در بیاورم. من این عمق بی انتهار دوست دارم.

جاده خیال را که نمی‌توانند به امتداد دو سرطلا بین الحرمین ببندند. پس بار دیگر در رؤیا از عمودها گذر می‌کنم تا به شش گوشه برسیم. امان از قوانین ریاضی که عمودش این روزها جای جای شهر را به بهانه دلتنگی کربلا در آغوش کشیده است و هر گوشه از شش گوشه‌اش شده خواب و خیال این روزهای ما با زماندگان از ساعت عاشقی در بین الحرمین. ساعت‌ها در خواب و خیال قدم برمی‌دارم، قدم‌هایم را می‌شمارم. در خیالاتم فاصله‌ای را محاسبه می‌کنم که آرزوی دیدن در آن بزرگترین حسرت پاهای ناتوانم است، فاصله‌ای که دلچسب‌ترین مبدأ و مقصد جهان را دارد؛ بین الحرمین.

شبیه‌سازی پیاده‌روی جاماندگان اربعین در قالب پیاده‌روی از میدان امام حسین تا حرم عبدالعظیم حسنی در تهران نخستین بار در سال ۱۳۹۳ برگزار شد. مشابه این مراسم در خیلی از شهرهای کشور هم هر سال باشکوه‌تر و فراگیرتر برگزار می‌شود. امسال هم ویژه برنامه جاماندگان اربعین حسینی در خیلی از شهرها و محله‌ها و روستاهای کشور برگزار می‌شود که به خاطر استقبال مردمی که توفیق حضور در جاده اربعین حسینی را نداشتند، برای جاماندگان اربعین حسینی، فضاها و برنامه‌های معنوی برگزار می‌شود تا هر چه بیشتر شبیه جاده‌های حرم بشوند و کمتر حسرت بخورند.

نامش را گذاشته بودند برپایی موبک رقیه خاتون که می‌شد جلوان عشق بازی نوجوانان هیأت محبان المعصومین بابل در مسیر پیاده‌روی جاماندگان اربعین را دید. فضا سازی‌های شهری، برپایی موبک‌های عزادار سطح شهر، دمام زنی و اجرای مارش عزادار، حرکت نمادین قافله اسرا، مداحی و عزاداری و قرآنت زیارت اربعین در این روزها در شهر پیرشور و پرننگ شده است. دانشگاه علوم پزشکی بابل هم موبک جاماندگان اربعین را در حیاط دانشگاه برقرار کرده است. موبکی

که به مدت دو روز در محوطه دانشگاه برپا می‌ماند. به همین بهانه با معاونت فرهنگی و دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی مازندران؛ سعید مهدی پیش‌نمازی که از کارشناسان پژوهشی قرآن کریم هم هستند گفت و گو داشتیم که برآستی نقش انگیزه‌های اصیل و معنوی در حرکت‌های عظیم اجتماعی را چطور می‌بینند؟ چرا و چگونه راهپیمایی نمادین اربعین در داخل کشورمان در مدت زمان کمی تبدیل به یک نماد بزرگ اجتماعی و فرهنگی شد؟ این مناسک‌سازی‌ها، این پویای‌های مردمی برای چیست؟ چطور آنقدر پرشورانه استقبال می‌شود؟ مردم با چه هدفی در این پیاده‌روی‌های محلی و شهری قدم برمی‌دارن؟

انگیزه‌هایی که به آن اشاره کردید همه برگرفته از شاخص‌های اصیلی هست که پیامبر اکرم (ص) برای ما به یادگار گذاشته که همان قرآن و عترت است. مانند شرکت سیل عظیمی از مردم جهت حضور در جبهه نبرد در سال‌های دفاع مقدس و دفاع از حرم که برگرفته از دعوت قرآن و ائمه اطهار به حضور در میدان جهاد است. یا راهپیمایی روز قدس و ۲۲ بهمن که ماهیت استکبارستیزی دارد و در جای جای قرآن کریم به آن اشاره شده، یا حضور پررنگ مردم و شکل دادن اجتماعات بزرگ غدیر و پیاده‌روی اربعین و امثال آن.

اینها همان جلوه زیبای «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» هست که به این اشکال در بین جامعه اسلامی ناب خودنمایی می‌کند. سال‌هاست که شیعیان جهان و به خصوص مردم ایران عاشقانه در راهپیمایی عظیم اربعین در عراق حضور دارند. با گذر زمان و تأثیر رسانه در انتقال حال خوب معنوی این سفر، مردم ما دوست دارند این حال و هوا را در شهرهای خود شبیه‌سازی کنند و با آن همراه باشند.

اصلاً به نظر بنده این یک تقسیم کار ناخواسته است که

عده‌ای به پیاده‌روی اربعین رفته و در آنجا حضور دارند و عده‌ای در ایران حال و هوا پیاده‌روی اربعین را شکل داده و طعم شیرین آن را به مردم می‌چشانند و دیگران را با خود همراه می‌کنند. هر جایی هم که مردم حضور پررنگ داشتند، آن حضور تبدیل به یک نماد اجتماعی و فرهنگی شده است که نمونه‌های مختلف آن را در مناسبت‌های ملی و مذهبی شاهد بودیم و هستیم.

مثل یک رسالت همدلی است. اینکه می‌گوییم رسالت همدلی یعنی هر کسی به نوعی دوست دارد این لشکر عظیم ابا عبدالله را باری کند. اینکه ما احساس می‌کنیم یک وظیفه نانوخته بر عهده ماست. دل همان دل است. چه در عراق باشد چه در ایران. دقیقاً مثل زمان جنگ که هر کسی با هر توانی و در هر جغرافیا که می‌توانست در آن میدان جهاد حضور داشت یا در خط مقدم یا در پشت خط مقدم. مهم این بود که همه مردم مصداق بارز «ان تنصروا لله» بودند. فقط جغرافیا متفاوت است. عده‌ای در عراق پیاده‌روی می‌کنند و موبک می‌زنند. عده‌ای در ایران. همه دوست دارند در این کشتی نجات حضور داشته باشند و اینجا جغرافیا به این بهینا چه زیبا کشتی بزرگ هدایت را در اذهان ما شکل می‌دهد و مردمی که در این مسیر عاشقانه دل‌ها را با ابا عبدالله همراه می‌کنند آمادگی گذشتن از جان خود را هم دارند، حالا چه رسد به گذشتن از مال که هر کسی در حد توان خود البته در این مسیر همراه می‌شود. اینجا خط مقدم است، هر چه می‌کاریم جوانه می‌زند.

میثم زنجبیر؛ مسئول کانون‌های ادبی کتابخانه‌های عمومی مازندران و مسئول انجمن شعر بابل، دبیر اکثر جشنواره‌های شعری استانی و ملی در استان، شاعر برگزیده دفاع مقدس و دارنده بیش از سی رتبه کشوری در عرصه شعر؛ یکی از عوامل رشد این حرکت عظیم اجتماعی در خیابان‌های ایران را می‌توان خلایقیت خوب

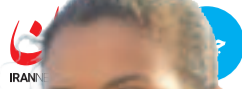
مبتکران یا مبتکران آن دانست که با تکرار این برنامه و گسترش این مدل حرکت فرهنگی در بسیاری از شهرهای کشور تبدیل به یک فرهنگ خوب در کشور شد. این فرهنگ خیلی خوب از جمله رویش‌های دینی و مذهبی است که بعد از انقلاب شاهد آن هستیم.

البته حس خوب این پیاده‌روی که در دل انسان هم حال خوب دینی و حسینی و در نهایت حال الهی نیز ایجاد می‌کند هم بسیار مهم و تأثیرگذار است و هر حرکت فرهنگی را باید طوری برداشت و الگوسازی کرد که دچار مسائلی همچون بدعت و انحراف نشود. ایمان و اعتقاد مردم به دین و مذهب‌شان و عمق باورهای دینی در دل‌های مردم مهمترین علت در ایجاد این حرکت عظیم اجتماعی است. دین باوری و در واقع رشد فکری و رشد اندیشه‌های دینی در هر فرد وقتی رقم می‌خورد، خود به خود شکل اجتماعی و موحی مردمی به خود می‌گیرد. هر الگو و طرحی که به افزایش عمق بخشیدن به باورهای دینی و مذهبی مردم کمک کند باید حمایت شود و ترویج و تبلیغ شود. طرح‌ها و رویش‌هایی از این دست که نه تنها بدعت‌آور نیستند و حتی انتفاع دینی و ایمانی برای مردم دارند باید حمایت و تقویت شوند. اینها برای تقویت دینی مردم بسیار مفید است. اگر چه پیامدهای مثبتی همچون افزایش روحیه همدلی، بسیج‌کنندگی مردم متدین و نشاط اجتماعی و نشاط دینی در مردم را به همراه دارد.

من منکر مشکلات اقتصادی مردم نمی‌شوم اما در کل کشور با مؤلفه‌هایی شناخته می‌شود، مردم ما فهم دینی را همچنان نگهدار خویش می‌دانند، نه انباشته شدن شکم را. یعنی مردم باورش‌شان در جمهوریت کشور در مجموع دیدن همه مؤلفه‌های فرهنگی، تربیتی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی به نتیجه می‌رسد و آنگاه در انتخاب مسیر تصمیم می‌گیرند. این بسیار نکته مهم و



شبیه‌سازی
پیاده‌روی
جاماندگان اربعین
در قالب پیاده‌روی
از میدان امام
حسین تا حرم
عبدالعظیم حسنی
در تهران نخستین
بار در سال ۱۳۹۳
برگزار شد. مشابه
این مراسم در
خیلی از شهرهای
کشور هم هر سال
باشکوه‌تر و فراگیرتر
برگزار می‌شود



درباره مستند «مامانزیهه»

روزی که قرار شد برای این شماره از اربعین بنویسیم، هیچ موضوعی به ذهنم نمی رسید که هم به سینما مربوط باشد هم به امام حسین (ع) و ایام عزاداری. به جز چند سریال و فیلم سینمایی تکراری که در این ایام بارها و بارها از تلویزیون پخش می شوند، چیزی در ذهنم نبود. از یک چیز غافل بودم. مستندهایی که هر سال درباره پیاده روی اربعین ساخته می شوند

مادرها همیشه قصه دارند



من دنبال قصه بودم. قصه واقعی، نه قصه‌ای که برای تبلیغ ساخته شده باشد. تا اینکه اسم یک مستند توجهم را جلب کرد: «مامانزیهه»

میان اشک‌ها استغفرالله می گوید. با وجود رنج‌ها، می ترسد که ناشکری کند. ماما نزیهه هنوز رنج می کشد، می گوید ما زنده‌ایم و زنده نیستیم. ماما نزیهه، مادر همه ساکنان خانه است. هر روز به مزرعه می رود و با داس علف‌ها را درو می کند. مریم هم همراه عمه می رود و کمک می کند. کارهای خانه به عهده زینب است. جارو می زند، نان می پزد و ظرف می شوید. در مستند حرفی از عروس‌های خانواده نیست. اگرهم نقشی دارند پشت صحنه است. برادرها همه از ماما نزیهه حرف شنوی دارند. ام‌هارون متفاوت است. شاعر است. نزیهه می گوید وقتی ام‌هارون بیست ساله بود، او استعدادش را کشف کرده است. مدام شعر می نویسد و بعد کاغذهایش را می سوزاند. ماما نزیهه جلوی سوزاندن‌شان را می گیرد و پاک‌کمی بعضی شوند. نیروهای حزب بعث از کار کردن و درس خواندن برادرها جلوگیری کرده‌اند و به پدر حکم اعدام داده‌اند. تنها زمانی که ماما نزیهه گریه می کند، زمانی است که از پدرش می گوید. پدری که برای فرار از مأموران صدام، به دلچه پناه می برد و نزیهه هجده ساله، تنها کسی است که می تواند برود او را ببیند و برایش پول ببرد. مادر و خواهر بزرگتر هم تحت تعقیب هستند. در خانه فقط نزیهه مانده و پسرهای کوچکتر آنها هم از دست مأموران بعثی آسایش ندارند. نیروهای صدام هر روز سرو کله‌شان پیدا می شود و با کتک زدن نزیهه می خواهند محل اختفای سایر اعضای خانواده را پیدا کنند، تا روزی که به قول خودش: «پدرم را دستگیر کردند و به زندان بردند و من خلاص شدم». پدر یک سال بعد از آزادی از زندان می میرد. ماما نزیهه می گوید به او آمپولی زده بودند که ذره ذره می گشتش. موقع گفتن از پدر و رنج‌هایش، اشک می ریزد و

میان اشک‌ها استغفرالله می گوید. با وجود رنج‌ها، می ترسد که ناشکری کند. ماما نزیهه هنوز رنج می کشد، می گوید ما زنده‌ایم و زنده نیستیم. ماما نزیهه، مادر همه ساکنان خانه است. هر روز به مزرعه می رود و با داس علف‌ها را درو می کند. مریم هم همراه عمه می رود و کمک می کند. کارهای خانه به عهده زینب است. جارو می زند، نان می پزد و ظرف می شوید. در مستند حرفی از عروس‌های خانواده نیست. اگرهم نقشی دارند پشت صحنه است. برادرها همه از ماما نزیهه حرف شنوی دارند. ام‌هارون متفاوت است. شاعر است. نزیهه می گوید وقتی ام‌هارون بیست ساله بود، او استعدادش را کشف کرده است. مدام شعر می نویسد و بعد کاغذهایش را می سوزاند. ماما نزیهه جلوی سوزاندن‌شان را می گیرد و پاک‌کمی بعضی شوند. نیروهای حزب بعث از کار کردن و درس خواندن برادرها جلوگیری کرده‌اند و به پدر حکم اعدام داده‌اند. تنها زمانی که ماما نزیهه گریه می کند، زمانی است که از پدرش می گوید. پدری که برای فرار از مأموران صدام، به دلچه پناه می برد و نزیهه هجده ساله، تنها کسی است که می تواند برود او را ببیند و برایش پول ببرد. مادر و خواهر بزرگتر هم تحت تعقیب هستند. در خانه فقط نزیهه مانده و پسرهای کوچکتر آنها هم از دست مأموران بعثی آسایش ندارند. نیروهای صدام هر روز سرو کله‌شان پیدا می شود و با کتک زدن نزیهه می خواهند محل اختفای سایر اعضای خانواده را پیدا کنند، تا روزی که به قول خودش: «پدرم را دستگیر کردند و به زندان بردند و من خلاص شدم». پدر یک سال بعد از آزادی از زندان می میرد. ماما نزیهه می گوید به او آمپولی زده بودند که ذره ذره می گشتش. موقع گفتن از پدر و رنج‌هایش، اشک می ریزد و



مضمون یکسانی داشتند: معجزه. کلمه‌ای که در روزگار ما خیلی کم ارزش شده است. آنقدر که قدرت و توانایی خدا را در حد مسلمان شدن یک شخص در اروپا و سفر او به کربلا پایین آورده‌ایم. در عصر ارتباطات و اینترنت، در دورانی که غالب انسان‌ها به منابع اطلاعاتی دسترسی دارند، شناختن اسلام و امام حسین کار سخت و عجیبی نیست. در دنیای امروز و با وجود رسانه‌ها، فقط قیابیل ساکن در جنگل‌های آمازون از ادیان الهی بی خبر هستند. قصه این آدم‌ها برایم جذاب نبود، تکراری بود. تا اینکه اسم یک مستند توجهم را جلب کرد: «مامانزیهه». مادرها همیشه قصه دارند. قصه‌هایی که خاص خودشان است. کنجکاو شدم تا قصه زندگی ماما نزیهه را بشنوم، زندگی که به قول خودش پر از مصیبت بوده است. ماما نزیهه ساکن یک خانه روستایی در عراق است. خانه‌ای که در آن تعداد زیادی آدم زندگی می کنند. ام‌هارون (خواهر بزرگتر ماما نزیهه) و چندتایی از برادران و خانواده‌شان. ماما نزیهه فرزند بزرگ خانواده نیست ولی همه چیز را او مدیریت می کند. ازدواج نکرده ولی مادر همه بچه‌ها است. از تک تک فرزندان برادرانش می گوید:

دهه اول محرم، همه بچه‌های محله ما برنامه ثابت و مشخصی داشتند. تا صدای طبل و سنج را می شنیدیم دوان دوان به سرکوه می رفتیم و مبهوت مردان سیاهپوشی می شدیم که در حال سینه و زنجیر زدن از آنجا عبور می کردند. تجهیزات نوحه خوان‌های آن روزها، یک بلندگوی دستی بود و بهترین حالت، یک میکروفن و باند کوچک. نیازی نبود برای پرسش و شوق نشان دادن عزاداری ساینز طبل‌ها و باندها را بزرگتر کنند، نوحه‌هایی که به زبان آذری می خوانند برای درآوردن اشک همه کافی بود.

دقیق نمی دانم پیاده روی اربعین از چه زمانی شروع شد. ولی چند سالی است که این مراسم پررنگ‌تر شده است. بیشتر ما، اگر جزو زائران هم نباشیم، قطعاً چند نفری در اطرافیان و آشنایانمان هستند که حداقل یک بار در این مراسم شرکت کرده‌اند. و وقتی پای صحبت‌هایشان می نشینید، غیرممکن است از سختی‌های سفر یا پای پیاده در گرمای تابستان عراق بگویند. بیشتر خاطرات سفرشان از مسیر است.



نوشین تقی‌بی
نویسنده

من تا به این سن کربلا نرفته‌ام. نه تنها کربلا، که هیچ سفر زبانی به خارج از ایران نداشته‌ام. دروغ چرا، اشتیاقی هم برای این کار نداشته‌ام. برای من محرم و عاشورا و اربعین، خلاصه می شود در خاطراتی که از کودکی و نوجوانی ام باقی مانده. از دورانی که برای عزاداری نیازی به تبلیغات شبانه روزی، بیلبوردها و بنرهای بزرگ و هزینه‌های میلیاردی نبود. محله ما نزدیک به امام زاده شهر است. در ایام عزاداری این نزدیکی یک معنی دیگر هم پیدا می کرد: همه دسته‌های عزاداری از کوچه و خیابان ما عبور می کردند تا به امام زاده برسند.

مسیری که پراز موبک‌های ایرانی و عراقی بوده. از میهمان نوازی عراقی‌ها، از احترامی که به زائران امام حسین می گذارند، از مهربانی آدم‌ها.

روزی که قرار شد برای این شماره از اربعین بنویسیم، هیچ موضوعی به ذهنم نمی رسید که هم به سینما مربوط باشد هم به امام حسین (ع) و ایام عزاداری. به جز چند سریال و فیلم سینمایی تکراری که در این ایام بارها و بارها از تلویزیون پخش می شوند، چیزی در ذهنم نبود. از یک چیز غافل بودم. مستندهایی که هر سال درباره پیاده روی اربعین ساخته می شوند، در دورانی که غالب انسان‌ها به منابع اطلاعاتی دسترسی دارند، شناختن اسلام و امام حسین کار سخت و عجیبی نیست. در دنیای امروز و با وجود رسانه‌ها، فقط قیابیل ساکن در جنگل‌های آمازون از ادیان الهی بی خبر هستند. قصه این آدم‌ها برایم جذاب نبود، تکراری بود. تا اینکه اسم یک مستند توجهم را جلب کرد: «مامانزیهه». مادرها همیشه قصه دارند. قصه‌هایی که خاص خودشان است. کنجکاو شدم تا قصه زندگی ماما نزیهه را بشنوم، زندگی که به قول خودش پر از مصیبت بوده است. ماما نزیهه ساکن یک خانه روستایی در عراق است. خانه‌ای که در آن تعداد زیادی آدم زندگی می کنند. ام‌هارون (خواهر بزرگتر ماما نزیهه) و چندتایی از برادران و خانواده‌شان. ماما نزیهه فرزند بزرگ خانواده نیست ولی همه چیز را او مدیریت می کند. ازدواج نکرده ولی مادر همه بچه‌ها است. از تک تک فرزندان برادرانش می گوید:



ماما نزیهه خانواده بزرگی دارد و دلی به بزرگی این خانواده او مادر است، مادر همه زائرانی که از جاده فرعی به سمت کربلا می روند

● ای شب، طولانی شو تا که هیچ وقت صبح نشود (از اشعار ام‌هارون از زبان حضرت زینب)



از سبک زندگی مسیحیان

روایتی از خدانا باوری تاحسین (ع) مسیح من

مستانه درویش زاده

نویسنده



بارها «راز تولد»
یاستین گورد را
خواندم و منتظر
میلااد مسیح
ماندم. از بس
علاقه ام را به زبان
آورده بودم معلم
دینی آن سال هام
گاهی می پرسید
هنوز مسلمانم و
من می خندیدم
و می گفتم «هنوز
هستم!».

گاهی می پرسید هنوز مسلمانم و من می خندیدم و می گفتم «هنوز هستم!».

مامان اما چادر سرش می کرد. عشق زیارت داشت. نماز می خواند. روزه می گرفت. و به خودش می بالید که به همه ما فرزنداناش با وضو شیر داده است. روزه حضرت زهرا (س) را بسیار گریه می کرد به یاد مادرش که در جوانی از دنیا رفته بود. اصلاً دل داده این خانواده بود.

من از مامان در کودکی هابیم خاطره ای ندارم. بیشتر وابسته خواهرهای بزرگ ترم بودم تا مامان. حتی شاید از ما دو تا توی هیچ آلبومی عکس دو نفره ای پیدا نشود.

یک سال بعد از آن روزها، مامان رفت کر بلا. چند وقتی نبود و جای خالی اش هیچ حس نشد. روزی که از زیارت برگشت وسط زمان مدرسه آدمم خانه. از در که وارد شدم مبهوت زیبایی زنی شدم که با چشم های سبز معصومش می خندید. یک روسری سفید روی سرش بود. توی دلم گفتم تو این همه سال کجا بودی مامان! همه سال های درد و دوری و دلتنگی...

مامان محکم بغلم کرد. انگار اولین بار باشد. جان گرفتم. چه کرده بود این فاصله؟! از توی چمدانش هر چه در آوردم برای من بود. می گفت همه آن روزها هر کجا رفتم به یاد تو بودم. توی دعاهاش چه خواسته بود نمی دانم اما هر چه بود مرا به او را به من بازگردانده بود.

انگار خدا هم همه این سال ها بابا را به تماشای زندگی من نشانده باشد. انگار خواسته باشد به من بفهماند بابا را گرفته تا خیلی چیزهای دیگر برایت به معنا برسد. یا خدا آشتی کردم. و فهمیدم اگر نباشد همیشه پای این زندگی می لنگد.

همان روز به قدر همه سال های تنهایی ام گریه کردم. مثل نوزادی که تازه از مادر متولد شده باشد. با یک تفاوت، من از همه عالم گنده شده بودم و به امنیت آغوش مادرم برگشته بودم.

از همان سفر کر بلا می مامان زندگی ام جان گرفت. از همان زیارتی که هرگز نفهمیدم کدام دعا و خواسته مامان مرا دوباره زنده کرد و به زندگی برگرداند.

از آن روزهاست که باور دارم حسین (ع) مسیح من است.

من توی یک خانواده غیر مذهبی دیده به جهان گشودم. پرنک ترین، قشنگ ترین، مهم ترین آدم زندگی ام بابا بود. دنیا برای من با بابا معنا می شد. بابا که هیچ مذهبی نبود و می پرستیدمش. من اما خیلی زود معنا زندگی ام را از دست دادم. توی یک روز خیلی خیلی سرد زمستانی. درست یک هفته بعد از تولد ۹ سالگی ام.

بعد دیدم خدایی هم هست! که هیچ دوستش ندارم و باید مقابلش بایستم. ایستادم. به انزجار. هزار «چرا» توی قلب شکسته ام بود. چرا بابا من؟ چرا من؟ چرا اصلاً بابا؟ بابا که روح زندگی ام بود.

همان روزها فهمیدم می توانم با تمام دل کوچک و شکسته ام از کسی بیزار باشم. با دلم که تنها برای بابا می تپید.

چادر نماز گل دار جشن تکلیفم را که خیلی دوستش داشتم تا کردم. همان که به تشویق بابا سرش می کردم و دست و پا شکسته نمازی می خواندم. همان که انگار لباس عروس باشد بر تنم به چشم بابا. گذاشتمش جایی که دیگر نبینمش.

به خدا گفتم همین چند وعده را که سرافت آمدنم نگه دار، دیگر دوستت نخواهم داشت.

برچسب هایی را هم که از نماز خواندن توی نمازخانه مدرسه جایزه گرفته بودم به دوستانم بخشیدم و هرگز دیگر برای هیچ مراسمی به آنجا نرفتم. هیچ چیز این عالم بعد از او به کارم نمی آمد.

حالا که بابا نبود تنها یک چیز آرامم می کرد. حرف زدن و البته نامه نوشتن. توی همه نامه هایی که برایش می نوشتم حسرتی را با بوسه ای ضمیمه می کردم. حسرت دوباره دیدنش، بوسیدنش، ناز کردن برایش و...

یکی دو سال بعد، میان خدا ناباوری هام دلبسته مسیح (ع) شدم. دو تا زنجیر بود به گردنم. یکی کوتاه یکی کمی بلندتر. از هر کدام صلیب کوچکی آویزان. کریسمس ها درخت کاج تزئین می کردم. هر چه کتاب از عیسی (ع) و مادرش بود می خواندم و هر فیلمی که به آن ها مربوط، می دیدم. بارها «راز تولد» یاستین گورد را خواندم و منتظر میلااد مسیح ماندم. از بس علاقه ام را به زبان آورده بودم معلم دینی آن سال هام



چند نکته برای پیاده روی اربعین با کودک هوای زائر کوچولوها را داشته باشید

الهام اسماعیلی

نویسنده



ماه محرم، هم غم عزای عاشورا و شهادت سیدالشهدا و همراهانش را دارد و هم غصه اسارت آل الله، تمام دلمان را پر می کند. آرزو و حسرت اینکه کاش ما بودیم و در این درد و رنج با اهل بیت همراهی می کردیم بلکه شاید مرهم دل عزیزان امام حسین (ع) بودیم. پس از اتمام محرم و آغاز ماه صفر برای پیاده روی اربعین برنامه ریزی می کنیم و خانواده را آماده این سفر می کنیم. این سفر و زیارت تنها جایی است که دوست داریم مرد و زن و کودک کنار هم گام برداریم. با اینکه با عشق فراوان در این مسیر گام برمی داریم، اما رعایت نکات سفر زمینی طولانی با کودک الزامی است و بدون رعایت آنها ممکن است هرگز این سفر به سرانجام نرسد. با چند مادر که تجربه سال ها پیاده روی اربعین را داشتند، گفت و گو کردم و آنها توصیه هایی را برای همه زائران داشتند.



کودکی که خودش راه می رود زودتر خسته می شود و به استراحت و خواب بیشتری نیاز دارد. اما اگر کودک سوار بر کالسکه باشد، شما مسافت بیشتری را می توانید طی کنید و او در کالسکه می خوابد یا با وسایل مختلف چون تبلت و اسباب بازی محبوبش سرگرم می شود



با توجه به گرما هوا، بهتر است پیاده روی را در شب انجام دهید. از غروب آفتاب، بچه ها را آماده راه رفتن کنید و از اذان صبح در یک خانه ساکن شوید و بچه ها حتماً تا عصر بخوابند و استراحت کنند.

است پیاده روی را در شب انجام دهید، از غروب آفتاب، بچه ها را آماده راه رفتن کنید و از اذان صبح در یک خانه ساکن شوید و بچه ها حتماً تا عصر بخوابند و استراحت کنند.

برای جلوگیری از عرق سوز شدن و حتی ترمیم آن کرم های مناسب مانند، زینک اکسید را همراه خود داشته باشید. حتماً از کرم ضد آفتاب کودکان استفاده کنید، حتی در شب که حرارت خیابان و موکب ها ممکن است به پوست شان آسیب برساند.

لباس های نخی و حتی یک سایز بزرگتر برای کودک بردارید تا در آنها احساس راحتی داشته باشد. عینک آفتابی و کلاه نیز که از ملزومات سفر است. دستمال مرطوب حتماً همراه داشته باشید که اگر آب نبود، برای شستن و پاک کردن کودک حتماً از آن استفاده کنید. امیدوارم که کودکان به دستمال مرطوب حساسیت نداشته باشد که در این صورت به پیشنهاد یکی از مادرها از روش دیگری می توانید استفاده کنید: در یک ظرف کوچک با کمی آب، تکه های پنبه را خیس کنید. بعد پنبه ها را خوب فشار دهید که آب از آنها نچکد. سپس پنبه ها را داخل یک پلاستیک فریزر قرار داده و در کیف خود، همراه داشته باشید.

در آخر لازم است یادآوری کنم که مشخصات کودک و خودتان را در یک کاغذ نوشته و در لباس کودک قرار دهید. بهتر است قبل از سفر در شهرتان در لوازم تحریری محل، مشخصات را در قطع کارت ملی پرس کنید و به لباس کودک بدوزید که در اثر شست و شوی دست و صورت، خیس و کهنه نشود و خیالتان از بابتش راحت باشد.

این زیارت یک سفر خانوادگی با محوریت کودک است و قرار است خاطره ای خوش برای کودکان از امام حسین (ع) و زیارت و مسیر پیاده روی باقی بماند، تا می توانید کودک را با وسایل مختلف

مانند مدارنگی، دفتر نقاشی، بادکنک، عروسک کوچک، تفنگ آب پاش (داخل تفنگ آب و گلاب بریزید) در مسیر راهی کنید و سرگرم کنید و خاطره خوش بسازید.



مشخصات کودک و خودتان را در یک کاغذ نوشته و در لباس کودک قرار دهید. بهتر است قبل از سفر در شهرتان در لوازم تحریری محل، مشخصات را در قطع کارت ملی پرس کنید و به لباس کودک بدوزید که در اثر شست و شوی دست و صورت، خیس و کهنه نشود و خیالتان از بابتش راحت باشد

اول اینکه بدانیم رکن اصلی این سفر، کودک است و قرار است با کودکی که سفر رویم که اقتضات خودش را دارد. اوست که سفر را برنامه ریزی می کند. سفر را متناسب با توان جسمی و روانی کودک تنظیم می کنیم. لازم است، از چندین روز قبل از سفر، برنامه ثابت پیاده روی خانوادگی داشته باشید، اگر کودک بالای ۴ سال است و بغل کردن نیست، تا آنجا که امکان دارد این تمرین را انجام دهید تا توان جسمی اش را بسنجید و اگر کودک کالسکه ای دارید، با کالسکه به پیاده روی بروید و ایرادهای کالسکه را بسنجید. همان کفش هایی را که قرار است در پیاده روی بپوشید، در این تمرین ها امتحان کنید تا در مسیر پیاده روی اربعین شما و کودک را اذیت نکند.

با صبر و حوصله ای بیش از قبل در تعامل با کودک، سفر را آغاز کنید. از قبل به این نکته توجه کنید که ممکن است نتوانید اعمال زیارت را انجام دهید یا یک نماز با دل سیر بخوانید و قدم به قدم با کاروان حرکت کنید. از جا ماندن و عقب ماندن نگران نشوید. در طول مسیر هر جا که کودک نیاز به استراحت داشت، توقف کنید. برای رسیدن به مکان مناسب یا اسکان کاروان اورتا بی تاب و اذیت نکند. تا حد امکان محل استراحت را خانه های عراقی ها انتخاب کنید که هم حمام دارد، هم دستشویی مناسب و هم امکان شست و شوی لباس ها را دارید.

اگر کودکان هنوز پوشک می شود در زمان های شلوغ (صبح و اذان) از دستشویی استفاده نکنید، از حمام شما را کلافه می کند، تعویض پوشک را به وقت مناسب واگذارید.

در مسیر ظرف آب و غذا یا خوراکی مانند چوب شور همراه داشته باشید، ممکن است تا رسیدن به موکب کودک گرسنه شود یا غذا موکب های در مسیر را دوست نداشته باشد و بپناه گیری و گرسنگی در دسترس آن برای شما شود.

کودکی که خودش راه می رود زودتر خسته می شود و به استراحت و خواب بیشتری نیاز دارد. اما اگر کودک سوار بر کالسکه باشد، شما مسافت بیشتری را می توانید طی کنید و او در کالسکه می خوابد یا با وسایل مختلف چون تبلت و اسباب بازی محبوبش سرگرم می شود.

قبل از سفر چند انیمیشن و بازی مناسب، متناسب با دیدگاه تربیتی خودتان انتخاب کنید و در مواقع سررفتن حوصله آن را در اختیارش قرار دهید. لازم است سفر را برای شان لذت بخش کنیم و میزان کمتری غرور و نق را از آنها بشنویم. اگر موبایل یا دوربین قدیمی دارید، حتماً با خود بیاورید و در طول مسیر در اختیار کودک قرار داده تا همچون بزرگترها سرگرم شده و از سفر لذت ببرد، بچه ها وقتی ادای بزرگترها را درمی آورند، کیف می کنند و همراهی بیشتری در مسیر با شما خواهند داشت. با توجه به گرما هوا، بهتر





از هر طرف که به ماجرا اینفلوئنسرها نگاه کنیم، بازی خورده این رزم، ما مخاطبان و کاربران و مردم هستیم. کسانی که ناخواسته چیزهایی در فرهنگ عامه برایمان مهم و ضروری شده که پیش از این به آن حتی نیاز هم نداشتیم

اثر اینفلوئنسرها بر فرهنگ عامه

رزم پربزم یک تنه با خودی ها

می کند. رزم خواستن! رزم مصرف کردن و رزم شبیه او شدن. سیستم رسانه های اجتماعی بر مبنای شبکه ای بودن چیده شده است. شما که صفحه شخصی اینفلوئنسرها ببینید، ببینید و زمان بیشتری در پیچش باشید و او را دنبال کنید، بدون اینکه شما بخوانید به دوستان و دنبال کنندگان شما هم همان اینفلوئنسرها، پیشنهاد می شود و اینطوری اینفلوئنسرها، دنبال کنندگان بیشتری خواهند داشت و پس انگیزه و امید بیشتری در این رزم پیدا می کنند؛ فعالیت های حرف های اخلاقی و غیر اخلاقی برای جذب دنبال کنندگان (ویدئو دروغین خودکشی یکی از همین افراد را به خاطر بیابارید). بیشتر و به تبع، انجام تبلیغات بیشتر استراتژی کلی آنها برای رسیدن به ثروت بیشتر خواهد شد. این در حالی است که فرد اینفلوئنسرها اعتبارش را از مردم، از فرهنگ عامه و از گفت و گو و تولید محتوا درباره مردم و برای مردم گرفته بود، اما عملاً اغلب در مسائلی که برای مردم مهم است ورود نکرده و به تبلیغات خودش ادامه می دهد. شوربختانه مسأله ورود یا عدم ورود آنها به مسائل مردم و موضوع های فرهنگ عامه نیست که مهم است؛ بلکه تخصص، دانایی و دانش نداشته آنها نیز مهم است. یعنی مردم لزوماً به این نیاز ندارد که اینفلوئنسرهایی که دنبال می کنند، حتماً درباره همه چیز نظر بدهند و یا راهبری کنند؛ بلکه به یک متخصص متعهد در هر حوزه نیاز دارند. به هر حال، از هر طرف که به این ماجرا نگاه کنیم، بازی خورده این رزم، ما مخاطبان و کاربران و مردم هستیم. کسانی که ناخواسته چیزهایی در فرهنگ عامه برایمان مهم و ضروری شده که پیش از این به آن حتی نیاز هم نداشتیم. لطفاً مثال هایی که در پاراگراف قبل زدم را دوباره بخوانید.

در سبدهای پر از پرفرو با عروسک های حیوانات متنوع دورش؛ زنی با سبکی خاص از روسری بسته شده به سرش که دارد درباره یک مسأله در جامعه نظرش را می گوید؛ مردی با پوشش و چهره ای معمولی که رستوران های مختلف می رود و غذاها را می خورد و با شما درباره طعم و کیفیت غذاهایی که خورده، حرف می زند؛ خانواده ای که در یک خانه با سبک ساخت مدرن، اما بسیار بزرگ و با وسایل متنوع و خاص در حال تماشای تلویزیون هستند؛ تصویر مراسم تماشای جهیزیه (راستش نمی دانم نام این رسم چیست) یک نوع عروس با انواع وسایل نو؛ تصویر مراسم تولد ۳۷ سالگی دختر مجرد در میان دوستان و در فضایی خاص با نورپردازی، وسایل و آرایش های متفاوت و بسیاری دیگر از تصاویر، همان بزم اغراق آمیزی است که برای کاربران میلیونی یا چند صد هزار و چند ده هزار نفره ایست که چیده شده و با انتشارش همچون یک دومینوی ذهنی، فکر، تصور، خیال، باور و رفتار مخاطبانش را در لحظه، به مرور و در تکرار درباره مفاهیم مختلفی مانند زندگی، ازدواج، فرزندآوری، تربیت فرزند، ثروت و رفاه و غیره تحت تأثیر قرار می دهد. سبکی از بارداری، دوران شیردهی، دوران نوزادی و تربیت فرزند که همگی متعلق به فرهنگ عامه هستند، به واسطه یک تصویر از یک فرد، تغییر یافته و رنگ و شکل جدیدی می گیرد که البته نمی خواهم بگویم همیشه بد است؛ اما می خواهم بر ریشه و اثرگذاری این رزم پربزم یک تنه تأکید کنم.

دنبال کننده بزم هستیم؛ شکست خورده رزم!

قطعاً این انتشار تصویر و تولید محتوا فقط باعث تماشای بزم موجود در آن نمی شود؛ بلکه آدم ها را به یک رزم دعوت

شاید پیش از این درباره سبک زندگی فردی و اثر رسانه های جمعی بر «فرد» زیاد گفت و گو کرده باشیم یا نوشته باشیم، اما چیزی همانند یک جرعه در ذهنم، توجه من را به مسأله فرهنگ جمع، فرهنگ کلی یک جامعه یا فرهنگ عامه جلب کرد؛ اینکه تا الان درباره این فکر می کردیم که رسانه «ها»، که رسانه های «جمعی» و رسانه «ها» و شبکه «های» اجتماعی «روی زندگی فرد اثر گذارند. عامدانه پیشوندهای جمع را در گیومه گذاشتم که بگویم پیش از این فکر می شد که یک لشکر چند هزار نفره در رسانه است که هر قدر هم مخاطب و کاربر، فعال یا پیشرو باشد، به هر حال مقابل این لشکر تسلیم است. هر چند درستی این گفته به قوت خودش باقی است، اما به بلوغ رسیدن رسانه ها و شبکه های اجتماعی، یک لشکر یک تنه با عنوان «سلبریتی» یا «اینفلوئنسر» خلق کرد که یک تنه می تواند فرهنگ عامه یک جامعه را تحت تأثیر قرار داده و تغییر دهد. اینجا دیگر درباره تغییرات فردی حرف نمی زنیم. از اثر یک فرد به واسطه رسانه روی یک جمع کلان می گوئیم.

خود می کند و این اتفاق، تغییراتی دوسویه دارد؛ یعنی هم روی مخاطبان اثر گذار است و هم روی جهت دهی و ادامه فعالیت خود اینفلوئنسر. حتماً با بسیاری از اینها در رسانه های اجتماعی مانند اینستاگرام مواجه شده اید. کودکان این افراد در میان صاحب نظران و متخصصان رسانه های جدید اغلب به عنوان کودکان کار مجازی شناخته می شوند. علت اینکه چرا مشخصاً به «پست» و «استوری» اشاره کردم این است که سلاح اصلی این لشکر یک تنه، محتوای «تصویری» است. از طرفی، در سبک زندگی جمعی با مجموعه ای از رفتارهای قابل مشاهده مانند انتخاب خوراک، پوشاک، فیلم و در مجموع مصرف مواجیم؛ همان چیزی که در فرهنگ عامه به آن اشاره کردم و گفتم بخشی از فرهنگ عامه مد نظرمان است که قابل مشاهده و ملموس است؛ هر چند همین رفتارها نیز برآمده از مجموعه ای از اعتقادات، باورها و نگرش ها هستند. بنابراین، عکس، فیلم و مجموعه

فرهنگ عامه: زندگی واقعی توده مردم

وقتی از فرهنگ عامه حرف می زنیم، منظورمان کلیه مفاهیم و ویژگی های زندگی است که از بدو تولد زندگی همه ما در یک جامعه و کشور را در بر می گیرد. از زمان بارداری یک زن، تا نوزادی کودکش، بازی ها، مسائل رشد، خوراک، پوشاک، مسکن، نحوه بیان و کلام و گفت و گویش، تحصیلاتش، ازدواج و رسم و رسوماتش، جشن ها و مناسبات دیگرش و مسکن و کمیت و کیفیت آن و غیره همه جزو فرهنگ عامه یک کشور است. فرهنگ عامه برگرفته از تجربه های موجود در آن جامعه است. مثلاً نوع ساختمان سازی در مناطق گرمسیری با ساختمان سازی در مناطق سردسیر تفاوت دارد.

اگرچه فرهنگ عامه شامل باورها، عقاید و مجموعه اندیشه های برگرفته از ادبیات و فرهنگ کهن و اسطوره های دره ملت نیز می شود؛ اما در اینجا بیشتر با بخشی از فرهنگ عامه کار داریم که قابل مشاهده و لمس است، البته باید به این نکته اشاره کرد که مردم و ملتی که در یک کشور زندگی می کنند چیزی به جز آرزوها، عواطف، احساسات و خواست های یکسان نیستند؛ هر چند در لایه های زیرین و تغییرات نسلی تفاوت هایی دیده می شود.

آن لشکر یک تنه چه کسی است و سلاحش کدام است؟

اینفلوئنسر (influencer) یعنی کسی که اثر گذار است و این اثر گذاری جمعی است. در واقع یک فرد به مثابه یک رسانه در میدان اثر گذاری، عمل می کند. کسی که لزوماً تخصص خاصی ندارد، اما با فعالیت در فضا مجازی، تولید محتوا در صفحه شخصی و به اشتراک گذاشتن پست و استوری های عامه پسند از زندگی شخصی و کاریش، توجه مخاطبان زیادی را جذب



شما که صفحه شخصی اینفلوئنسر را ببینید، ببینید و زمان بیشتری در پیچش باشید و او را دنبال کنید، بدون اینکه شما بخوانید به دوستان و دنبال کنندگان شما هم همان اینفلوئنسر پیشنهاد می شود و اینطوری اینفلوئنسرها، دنبال کنندگان بیشتری خواهند داشت

اگر میدان ندهیم، رزم بر چیده می شود

تغییرات فرهنگ کلی جامعه یا همان فرهنگ عامه، یکی از مسائلی است که در حوزه سبک زندگی جمعی مهم است. اینترنت خانه و تلفن همراه را خاموش می کنم. می خواهم یک آزمایش فردی انجام بدهم؛ که بدون اینترنت و تمام محتوا و محصول موجود در آن، من چه هستم، چطور و چرا زندگی می کنم، چه چیزی را چه زمانی، چقدر و چطور و چرا مصرف می کنم، درباره مسائل مختلف چطور، چقدر، تا کی و چرا فکر می کنم. بله، به طور فردی بسیاری از مسائل مختلف زندگی من متأثر از اینترنت و فضای مجازیست. انواع نیازهای من از پوشاک گرفته تا خوراک، کتاب و فیلم و رزرو بلیت سینما و تئاتر، از طریق فضای مجازی بر طرف می شود. اما



وناگهان سر از خاطرات بابابزرگ درآوردم

آیه طائبی
دبیر گروه زندگی

بابابزرگ خیلی اهل خاطره گویی بود. همیشه و همه جا یک خاطره مرتبطی داشت برای تعریف کردن. قصه گوی خوبی هم بود و همه را میخکوب خاطراتش می کرد.

خیلی سال قبل، پیش از اینکه پیاده روی اربعین اینطور معروف و جهانی شود بابابزرگ درباره رسمی قدیمی برایم گفت که در عراق و بین اعراب ایران جا افتاده بود.

می گفت قدیم ها که راحت می شد به زیارت عتبات رفت و آنقدر در عراق محدودیت نبود، اوایل ماه صفر پدرش به بصره می رفت و با دوستانش از آنجا پیاده راه می افتادند به سمت کربلا. می گفت اغلب یا از نجف پیاده راه بصره به آبادان نزدیک تر است، پدرش هم این مسیر را انتخاب می کرد و برای اربعین خودش را به کربلا می رساند.

آن سال ها حزب بعث، حاکم عراق بود و پیاده روی اربعین ممنوع بود اما تصورش برای من خیلی هیجان انگیز بود. بارها و بارها خودم را دست در دست بابابزرگ در آن پیاده روی تصور کردم. گاهی آنقدر در این تصاویر غرق می شدم که از درد کف پا به خودم می آمدم، گویی حقیقتاً تمام آن مسیر را پیاده روی کرده بودم و خسته برای کمی استراحت کنار مسیر نشسته ام. من از همان کودکی عاشق تماشای مردم بودم. یکی از بزرگ ترین تقریحاتم تردد با اتوبوس در سطح شهر بود و نگاه کردن مردم. به همین خاطر آن رسم خاص هم برایم جذاب بود.

مدت ها گذشت، صدام کشته شد. حزب بعث دیگر در عراق قدرتی نداشت. نیروهای امریکایی از عراق رفتند و من از گوشه و کنار زمزمه هایی شنیدم که جایی در میان خاطراتم را غلغلک می داد، پیاده روی اربعین.

آن سال های اول نه، اما من هم بالاخره بعد از این همه سال به آرزویم رسیدم و چندبار پیاده روی اربعین را تجربه کردم. آخرین تجربه ام دقیقاً پیش از کرونا بود، اربعین ۹۸ که خیلی هم سخت و همراه با مریضی گذشت. حقیقتاً از آنچه تصور می کردم جذاب تر بود. انواع و اقسام آدم ها از جای جای دنیا، حتی با اعتقادات متفاوت را در این مسیر دیدم که همه برای این رویداد بزرگ راهی عراق شده بودند. اجتماعی مردمی و عاشقانه به سمت محبوب.

تجربه خاص و بی مثالی است. مسیر، آدم ها، موکب ها، انواع پذیرایی و میهمان نوازی، سختی و خستگی و ... همه جزء به جزء این سفر متفاوت است اما من هیچ وقت در زندگی صفر یا صد نیستم. وقتی امکان رسیدن به اقیانوس بی کران نیست، رود خروشان و شط هم قبول است.

سال هایی که به هزار دلیل امکان رفتن و رسیدن به جماعت پیاده رو به سمت کربلا را ندارم، خودم را به پیاده روی اربعین به سمت حرم شاه عبدالعظیم می رسانم.



● زاموفیلیا خیلی کم به گل می رود اما اگر همه شرایط برایش ایده آل باشد، در تابستان گلدهی خواهد داشت

● گیاه زاموفیلیا تصفیه کننده هوا بوده و بهترین گزینه برای اتاق خواب است

● در حالت معمول، فاصله یک هفته تا ۱۰ روز در هوای سرد، برای آبیاری زاموفیلیا مناسب است



بهار انجام گیرد تا به گیاه شوک کمتری وارد شود. زاموفیلیا خیلی کم به گل می رود اما اگر همه شرایط برایش ایده آل باشد، در تابستان گلدهی خواهد داشت. قلمه از راه های تکثیر زاموفیلیا، قلمه برگ یا قلمه ساقه و ساده ترین روش تقسیم ریزوم است.

از مشکلاتی که نگهداری زاموفیلیا به همراه دارد، زرد شدن برگ های آن است. اگر برگ های پایینی ساقه زرد شده و می ریزد، کاملاً طبیعی بوده چرا که به مرور زمان برگ ها پیرومسن شده و مواد مغذی به آن ها نمی رسد پس دچار ریزش می شوند؛ اما اگر زردی برگ ها غیرطبیعی و در همه بخش های گیاه است، احتمالاً آبیاری گیاه زیاد بوده است. در این شرایط با کم کردن فاصله آبیاری به گیاه اجازه بازایی دوباره داده می شود. سوختگی نوک برگ های زاموفیلیا نشان از خشکی هوا دارد. اگر این سوختگی کل برگ را بپوشاند، سوختگی ناشی از نور مستقیم خورشید است. قهوه ای شدن برگ ها هم از آبیاری زیاد گیاه است.

ترکیب کوکوپیت و پرلیت برای زاموفیلیا استفاده کرد. زاموفیلیا هم مانند سایر گیاهان به تغذیه نیاز دارد. بهتر است برای تغذیه این گیاه از کودهای دارای فسفروپتاس بالا استفاده کرد چرا که باعث تقویت ریزوم ها و بیشتر شدن برگ های زاموفیلیا می شود. کودهای ۱۲:۱۲:۳۶ و ۲۰:۲۰:۲۰ هم برای زاموفیلیا مناسب است. برای تقویت زاموفیلیا بهتر است هر سال گیاه را هرس کنید. به این ترتیب ساقه و برگ های خشک را جدا کرده تا انرژی گیاه در بخش های سالم گیاه صرف شود. از لحاظ بیماری هر چه سریع تشخیص داده شود، بیماری به بخش های دیگر گیاه منتقل نمی شود. زاموفیلیا گلدان بزرگ نمی پسندد. هر زمان که ریزوم ها به انتها گلدان فشار آوردند یا ریشه ها از انتهای گلدان خارج شدند یا رشد گیاه متوقف شد، زمان تعویض گلدان برای زاموفیلیا است. بهتر است این کار در اوایل

همه چیز را جمع به زاموفیلیا

گلدان اتاق خواب

نسرین تقی خانی

مهندس کشاورزی و مشاور نگهداری گیاهان آپارتمانی



گیاه زاموفیلیا با برگ های براق برای نگهداری، بسیار کم در دسترس بوده و برای مکان های کم نور مناسب است. این گیاه به آبیاری زیاد نیاز ندارد. با حداقل شرایط می تواند به رشد خود ادامه دهد؛ از این رو به آن «گیاه همیشه» می گویند.

گیاه زاموفیلیا تصفیه کننده هوا بوده و بهترین گزینه برای اتاق خواب است. رشد گیاه زاموفیلیا کند بوده و نگهداری آن برای افراد مبتدی دوست دار گیاه، مناسب است. دما و نور متوسط محیط، آبیاری متعادل و رطوبت ۵۰٪ برای رشد این گیاه کافی است.

این گیاه نیاز کمی به نور دارد اما اگر نور مورد نیاز آن تامین نشود، فقط زنده مانده و رشد نمی کند؛ پس بهتر است گیاه را در مکان با نور متوسط و فیلتر شده قرار دهید تا حدود ۶ تا ۸ ساعت نور غیرمستقیم در روز دریافت کند.

اگر گیاه در برابر نور مستقیم خورشید قرار گیرد، برگ های گیاه دچار سوختگی می شود. باریک شدن ساقه ها و افزایش فاصله بین برگ ها نشان از نیاز گیاه به نور دارد. زاموفیلیا به آبیاری کم هم مقاوم است. آبیاری زیاد علت شایع در نابودی گیاه است چرا که ریشه های این گیاه به حالت ریزوم بوده و در خودش آب ذخیره می کند. بنابراین آبیاری زیاد باعث پوسیدگی ریشه، ساقه و از بین رفتن گیاه می شود.

در حالت معمول، فاصله یک هفته تا ۱۰ روز در هوای سرد، برای آبیاری زاموفیلیا مناسب است؛ اما این زمان به شرایط گیاه بستگی دارد. سبک گلدان، میزان رطوبت هوا از نکاتی است که در تعیین زمان آبیاری زاموفیلیا نقش دارد. به طور کلی، باید بین دو آبیاری افزایش می یابد. می توان از



حقیقتاً از آنچه تصور می کردم جذاب تر بود. انواع و اقسام آدم ها از جای جای دنیا، حتی با اعتقادات متفاوت را در این مسیر دیدم که همه برای این رویداد بزرگ راهی عراق شده بودند. اجتماعی مردمی و عاشقانه به سمت محبوب





شیوه پخت نان گاتا

نان خوشمزه یا شیرینی لذیذ؟

فائزه صدیقی
نویسنده

داخل آن را با نوعی مغزی به نام خوریز پرمی کنند. خوریز معمولاً با آرد، کره و شکر آماده می شود و گاهی به آن مغزیجاتی مثل گردو هم اضافه می کنند. اما برای تهیه نوع دیگر گاتا که در ایران «نازک» نامیده می شود، خمیر را روی میز با وردنه های باریک باز کرده، روی آن کره مالیده، مغزی دلخواه را پاشیده، خمیر را رول می کنند و بعد برش می زنند و آن را می پزند. گاتا یا خود داستان هایی قدیمی نیز دارد. در برخی از روایات قدیمی آمده است که قبل از پخت گاتا در داخل خمیر آن یک سکه قرار می دادند و سکه به هر فردی می رسید او خوش بخت می شد. گاتا را نیز مانند نان یا شیرینی های دیگر می توان در خانه پخت و تهیه کرد، همه چیز بستگی به میزان مهارت، تجربه و علاقه مندی شما دارد. پس امروز با من همراه باشید تا در کنار هم طرز تهیه این نان گاتا خوشمزه و دلپذیر را آموزش ببینیم.

نان گاتاییکی از انواع نان های خوشمزه، مغزدار و پرطرفدار در سراسر جهان است که اصالتاً یک نان ارمنی است. در قدیم نان گاتا را بیشتر در ایام عید و حتی به عنوان دسر زمستانی درست می کردند، اما این نان آن چنان خوشمزه و خوش خوراک است که این روزها در هر زمانی پخته می شود، علاقه مندان خودش را دارد و وعده بسیار مناسبی برای صبحانه و عصرانه است. ضمن اینکه وجود کره یا مارگارین در این نان، آن را کاملاً ترد می کند و می توان آن را برای مدت طولانی نگه داشت. بهتر است بدانید بعضی افراد این نان را به خاطر طعم شیرین، حالت مغزدار و ماندگاری بالایش، یک مدل شیرینی به حساب می آورند. در هر صورت گاتا چه شیرینی باشد و چه نان؛ خوشمزه و شیرین است و میل کردن آن همراه با چای، شیر یا به تنهایی بسیار می چسبید. نان گاتا در هر شهر از ارمنستان به روش های مختلفی تهیه می شود، ولی دو مدل اصلی دارد. نوع اول خمیری شیرین متشکل از آرد، کره، شکر، تخم مرغ، ماست یا شیر دارد که به صورت گرد آماده می شود و

مواد لازم میانی (همدمای محیط):

کره آب شده: ۱۰۰ گرم
شکر سفید: ۸۰ گرم
آرد: ۱۴۵ گرم
وانیل: یک چهارم قاشق چای خوری

مواد میانی گردویی (همدمای محیط):

گردو: ۱۳۰ گرم
آرد: ۱۰۵ گرم
شکر سفید: ۹۰ گرم
کره آب شده: ۹۰ گرم
وانیل: یک چهارم قاشق چای خوری

مواد لازم رومال (همدمای محیط):

تخم مرغ: یک عدد
شیر: یک قاشق غذا خوری

مواد لازم خمیر (همدمای محیط):

شیر پرچرب: ۸۵ گرم
خمیر فوری: یک قاشق چای خوری
کره: ۴۰ گرم
شکر سفید: ۵۰ گرم
نمک: یک هشتم قاشق چای خوری
آرد: ۳۰۰ گرم
روغن مایع: یک دوم قاشق غذا خوری
وانیل: یک چهارم قاشق چای خوری
تخم مرغ: یک عدد

چند نکته در خصوص مواد اولیه

چرب، روغن جامد و روغن صاف قابل استفاده نیستند. کره باید همدمای محیط باشد. برای اندازه گیری آرد، ظرف یا پاکت آرد را با قاشق هم بزنید و آن را وزن کنید. آرد اندازه گیری شده را حتماً دوبار الک کنید. الک کردن به بهتر شدن بافت نهایی خمیر کمک می کند و باعث می شود خمیر بافت سبک تری داشته باشد. در صورت تمایل می توانید به جای وانیل در مواد میانی از یک قاشق چای خوری دارچین استفاده کنید. برای تهیه این دستور می توانید از آرد شیرینی پزی و یا آرد نان فانتزی استفاده کنید. دقت کنید که آرد بربری، سنگک، لواش یا تافتون به هیچ وجه مناسب این دستور نیست.

از عوامل موفقیت در اندازه گیری، عدم تبدیل واحدها و استفاده از ابزار گفته شده در دستور منبع است. پس از ترازوی آشپزخانه به جای پیمانه ها استفاده کنید تا بهترین و دقیق ترین نتیجه را بگیرید. اما اگر ترازو در دسترس ندارید، برای اطلاع از نحوه صحیح استفاده از پیمانه های اندازه گیری، در اینترنت جست و جو کنید و راه تبدیل آنها به یکدیگر را بررسی کنید. در ضمن این نکته را بدانید که برای اندازه گیری مواد اولیه باید از پیمانه ها و قاشق های استاندارد شیرینی پزی استفاده کنید. برای این دستور می توانید از کره حیوانی (کره صبحانه) یا کره گیاهی سوپرمارکتی (مارگارین) یا مخلوط هر دو کره استفاده کنید. دقت کنید که برای این دستور کره سنتی، کره لاکتیکی، کره کم





آماده سازی مواد میانی (فیلینگ) نان گاتا:

منفی نگذارد. بعد از برداشتن تابه از روی حرارت، آرد را مجدداً الک کنید.

آرد الک شده را در کاسه ای بریزید، شکر و وانیل را به آن اضافه کرده، با بیسک هم بزنید و اجازه دهید همدمای محیط شود. حالا کره همدمای محیط را به مخلوط آرد و شکر اضافه کرده، هم بزنید تا به شکل خرده نان دربیاید و در انتها گردو را اضافه و مخلوط کنید. مواد میانی را در دمای محیط بگذارید تا خمیر آماده شود.

برای تهیه فیلینگ وانیلی، کره را روی حرارت غیرمستقیم (بخار آب) یادار مایکروویو آب کنید و کنار بگذارید تا به دمای محیط برسد. آرد را اندازه گیری کنید و در تابه ای بریزید، تابه را روی حرارت کم گذاشته و سه تا پنج دقیقه آن را حرارت دهید و مدام هم بزنید تا کاملاً خشک شود. بعد از برداشتن تابه از روی حرارت، آرد را مجدداً الک کنید. آرد الک شده را در کاسه ای بریزید، شکر و وانیل را به آن اضافه کرده، با بیسک هم بزنید و اجازه دهید همدمای محیط شود. حالا کره همدمای محیط را به مخلوط آرد و شکر اضافه کنید. مواد را با بیسک هم بزنید تا به شکل خرده نان دربیاید و در دمای محیط بگذارید تا خمیر آماده شود.

در زمان استراحت خمیر، فیلینگ را آماده می کنیم. می توانید به دلخواه در گاتاها فیلینگ گردویی یا وانیلی بریزید. برای فیلینگ گردویی، ابتدا گردو را شست کنید. شست کردن مغزها، مزه و بافت آنها را تشدید می کند و کمک می کند طعم مشخص تر و بهتری داشته باشند. پس بدون توجه به نوع گردو و میزان تازگی آن، حتماً گردوها را شست کنید. برای این کار می توانید مغزها را در سینی شیرینی پزی، روی کاغذ روغنی پخش کرده و هفت دقیقه در فر ۱۸۰ درجه حرارت بدهید تا بوی مغزها در بیاید، رطوبتش گرفته شود و رنگش یک درجه تیره شود. بعد از شست کردن، اجازه دهید گردوها به دمای محیط برسند و بعد آنها را خرد کنید. دقت کنید که سایز گردوها نباید درشت باشد وگرنه خمیر را پاره می کند.

کره را روی حرارت غیرمستقیم (بخار آب) یادار مایکروویو آب کنید و کنار بگذارید تا به دمای محیط برسد. آرد را اندازه گیری کنید و در تابه ای بریزید، تابه را روی حرارت کم گذاشته و سه تا پنج دقیقه آن را حرارت بدهید و مدام هم بزنید تا کاملاً خشک شود. دقت کنید که مثل حلوا نیازی به پخت آرد نیست، فقط قرار است رطوبت اضافه آرد گرفته شود تا به مرور زمان روی بافت نان تأثیر

طرز تهیه نان گاتا

آرد را اندازه گیری و الک کنید و در کاسه ای روی میز بگذارید. در کاسه بزرگی، شیر همدمای محیط را با خمیرمایه مخلوط کنید و چهار قاشق از آرد اندازه گیری و الک شده داخل کاسه را به آن اضافه کنید. مواد را با لیسک یا همزن دستی خوب هم بزنید تا یکدست شود. روی آن را با سلفون بپوشانید و اجازه دهید نیم ساعت در دمای محیط استراحت کند. این پیش تخمیر به بافت و طعم بهتر نان کمک می کند. کره همدمای محیط، شکر، نمک و وانیل را در کاسه ای ریخته، به مدت دو دقیقه با دور متوسط همزن برقی بزنید، بعد تخم مرغ را اضافه کرده و تا جایی بزنید که مواد یکدست شوند. در انتها این مخلوط را به ترکیب شیر، آرد و خمیرمایه اضافه کرده و همه مواد را با هم مخلوط کنید. آرد را کم کم به مواد اضافه کنید و با لیسک یا قاشق چوبی هم بزنید. آرد باید در حدی اضافه شود که خمیر جمع شود و کمی چسبنده باشد. دقت کنید که اضافه کردن آرد زیادی باعث خشکی و زود بیات شدن نان می شود، پس برای درست جمع شدن خمیر، به جای اضافه کردن آرد اضافی آن را به خوبی ورز بدهید. سطح کار را کمی آردپاشی کرده و خمیر را حدود چهار دقیقه ورز بدهید، اگر همزن ایستاده دارید می توانید از سری خمیرگیر آن استفاده کنید و با دور کند همزن، همین مدت خمیر را ورز بدهید. در انتها خمیری منسجم به دست می آید که اگر آن را بکشید پاره می شود و وقتی آن را چانه کنید سطح صاف و صیقلی ندارد.

روغن مایع را اضافه کنید و پنج دقیقه دیگر ورز بدهید، می توانید با دست ورز بدهید یا اگر همزن ایستاده دارید، از سری خمیرگیر همزن و سرعت کم برای ورز دادن استفاده کنید. بعد از این مدت با چانه کردن خمیر، سطحی صاف و صیقلی به دست می آید. اگر تکه ای از خمیر را با دست تمیز بردارید و با نوک انگشت باز کنید، خمیر حالت کشسانی دارد و پاره نمی شود. **نکته مهم:** زمان های داده شده برای ورز دادن خمیر تقریبی است و بسته به جنس آرد و دمای محیط متغیر است. در نهایت ظاهر خمیر و کشسانی بودن آن معیار زمان پایان ورز دادن خمیر است. دیواره کاسه تمیز بزرگی را با کمی روغن مایع چرب کنید، خمیر را چانه کرده و در کاسه بگذارید، روی ظرف را با سلفون بپوشانید و خمیر را چهل و پنج دقیقه در دمای محیط استراحت بدهید.

کار با خمیر نان گاتا:

بعد از پایان استراحت، روی خمیر را فشار بدهید تا هوا داخلش خارج شود، خمیر را روی ترازو وزن کنید. اگر دوست دارید گاتاها کوچک داشته باشید، وزن بدست آمده را تقسیم بر شش کرده و خمیر را شش قسمت کنید و برای گاتاها بزرگ تر وزن بدست آمده را تقسیم بر چهار کنید.

خمیرها را چانه کنید. چانه کردن خمیرها تکنیک بسیار مهمی است که باعث یک شکل شدن خمیرها و سادگی در فرم دهی نهایی می شود و استراحت میانی این چانه ها به مدت ده دقیقه، در کیفیت نهایی نان بسیار مؤثر است. یکی از این روش های چانه کردن خمیر به این صورت است که هر تکه خمیر را با دست کمی پهن می کنید، سپس چهار طرف خمیر را به وسط می آورید. چانه را برمی گردانید، زیر کف دست قرار می دهید و دایره وار می گردانید. سطح چانه ها باید در انتها صیقلی بشوند.

چانه ها را روی سطح کار یا یک تخته کار با فاصله بچینید، روی چانه ها یک کیسه فریزر بگذارید و به مدت ده دقیقه در دمای محیط استراحت بدهید.

کف سینی شیرینی پزی را ورق نسوز، مت سلیکونی یا کاغذ روغنی بپندازید، اما دقت کنید که احتمال چسبیدن خمیر به کاغذ روغنی بسیار زیاد است و بهتر است از دومورد اول برای کف سینی استفاده کنید.

بعد از اتمام استراحت میانی، روی میز کار را خیلی کم آرد پاشی کنید، چانه را برعکس روی میز بگذارید، به نحوی که سطح صاف و صیقلی خمیر به میز کار چسبیده باشد.

چانه را به صورت یک دایره دوازده سانت باز کنید. مواد میانی را وزن کنید، اگر خمیر را چهار قسمت کردید، مواد میانی را تقسیم بر چهار و اگر شش قسمت کردید، تقسیم بر شش کنید و وسط خمیر بریزید. لبه های خمیر را به سمت هم بیاورید و آنها را مثل بقچه کردن به هم فشار بدهید.

وردنه را به آرامی وسط خمیر بگذارید، کمی به سمت بالا و کمی به سمت پایین بکشید که دایره ای به قطر ده سانت (اگر چهار چانه گرفتید به قطر سیزده سانت) داشته باشید.

سپس گاتاها را با فاصله روی سینی چیده، روی آنها را با کیسه ای بپوشانید و بیست دقیقه استراحت پایانی بدهید. بعد از ده دقیقه فر را روی ۱۹۰ درجه سانتیگراد روشن کنید. دقت کنید که اگر فر شما برقی است تقریباً بیست درجه این دما را کمتر کنید. توری فر را در فرگازی طبقه وسط و در فر برقی طبقه دوم از پایین قرار بدهید. وقتی استراحت پایانی خمیرها به اتمام رسید، تخم مرغ را با یک قاشق شیر مخلوط کنید، با برس شیرینی پزی روی نان ها بمالید.

بعد از زدن رومال، با پشت چنگال روی گاتاها طرح بپندازید، سه نوار با فاصله با پشت چنگال بکشید و بعد ضربه زدی مجدد با پشت چنگال طرح بپندازید.

در انتها خلال دندان را در چهار سمت نان گاتا تا انتها فرو کنید، این کار باعث می شود در حین پخت رویه خمیر پف نکند و خمیر از مواد میانی جدا نشود. می توانید هم چنگال بزنید ولی بدانید که جای چنگال با پخت



طنز



ایران اینترنشنال، بریکس را عامل سرطان، طلاق، یبوست در کودکان و وارونگی هوا اعلام کرد

آبوبریکس اونجا که می سوزه!

مذاکره عربستان با مارادونا در واکنش به عضویت ایران در بریکس

پس از انتشار خبر رسمی عضویت ایران در بریکس، وزیر ورزش عربستان برای مذاکره با مارادونا و افزودن این بازیکن به ترکیب تیم الهلال عربستان، وارد آرژانتین شد. گفتنی است مسؤلان آرژانتین در حال تصمیم‌گیری برای نحوه اعلام خبر فوت مارادونا به عربستانی‌ها هستند.

ایران نمی تواند بریکسد

علی کریمی در توثیتی توضیح داد: ایران شرعاً نمی‌تونه عضو بریکس بشه. چون «بریکس» در واقع خارجی شده کلمه «برقص» هست، و رقص هم که در ایران ممنوعه؛ باز هم شکست خوردی آقای جمهوری اسلامی.

بریکس به خاک سیاه خواهد نشست؟

بایدن طی بیانیه‌ای رسمی خطاب به گروه بریکس گفت: به خدا نفرینتون می‌کنم اگه دلار رو حذف کنید. کارشناسان با توجه به گریابودن نفرین پیرمردان دلشکسته، نسبت به آینده بریکس اظهار نگرانی کردند.

افشاکری یک منبع آگاه از علت عضویت ایران در بریکس:

دنگ حق عضویت روسیه و چین را ایران پرداخت خواهد کرد.

یک مقام اصلاح طلب بدون اینکه فشاری شده باشد:

با پول حق عضویت ایران در بریکس می‌توانستیم همه جاده‌های ایران بلکه خاورمیانه را فنس کشی کنیم.

هیچ جابریکس خود آدم نمی‌شود

رضا پهلوی با ارائه یک پوزخند گفت: هه! زمان حکومت پدرم ایران می‌تونست خودش هر چندتا که بخواد بریکس تشکیل بده؛ نه اینکه بره عضو بریکس بقیه بشه! الان هم وقتی من شاه بشم، برای هر ایرانی یک بریکس راه می‌اندازم.

آره

حسام‌الدین آشنا در یک توثیت حرف‌های حسن روحانی را تأیید کرده و گفت: راست می‌گه!

کدامین امضا تضمین است؟

روزنامه شرق در واکنش به عضویت ایران در بریکس تیتیر زد: آیا امضای اعضای بریکس تضمین است؟ خدا می‌داند.

ما بلدتریم

حسن روحانی در مصاحبه‌ای اعلام کرد: عضویت در بریکس به معنی بلد بودن زبان دنیا نیست، زیر زبان بین‌المللی زبان انگلیسی است و هیچ کدام از اعضای بریکس، انگلیسی حرف نمی‌زنند. در نتیجه شما هنوز زبان دنیا را بلد نبوده و باید آب و صابون بیاوریم تا رویتان را بشوید.

صادق زیباکلام:

اصلاً بریکس کجا هست؟

زیباکلام در توثیتی نوشت: «پس از فروش ایران به چین و روسیه حالا ایران را به کشوری فروخته‌اند که حتی روی نقشه نمی‌شود پیدایش کرد.» وی در نامه‌ای به سفیر بریکس در ایران، خواستار تجدیدنظر این کشور در پذیرش ایران شد

فرح پهلوی:

حالا انگار این بریکس چی هست

همسر شاه سابق ایران به خبرنگار ما گفت: همچنین به خاطر عضویت در بریکس خوشحالی می‌کنند انگار مسابقات دختر شایسته برگزار کرده‌اند! زمان ما بریکس التماس می‌کرد برویم عضو شویم ولی خودمان نخواستیم ولی در پاسخ به این سؤال که مگر آن زمان‌ها بریکس بود، گفت: خجالت بکش. پیرزن ننته!

بریکس یا بریسک؟ مسأله این است



یک کارشناس اقتصادی در اینترنشنال گفت: بریکس اصلاً از اساس به غلط تشکیل شده؛ چرا که «بریکس» به لحاظ دستوری غلط بوده و «بریسک» درست است. پس در اصل این گروه باید «بریسک» می‌بود تا به درد بخورد. لذا عضویت ایران هم فایده‌ای ندارد.

رضایت مخلوق هم شرط است

محسن برهانی حقوقدان توثیت زد: اگر حتی یکی از مردم کشورهای عضو بریکس، از ته دلش راضی به عضویت ایران در بریکس نباشد، عضویت ایران نه تنها غیرقانونی، بلکه شرعاً هم حرام است.

مزدک میرزایی: ایران شانس برای صعود از گروه بریکس ندارد.

مزدک میرزایی با اشاره به حضور تیم‌های قدرتمندی همچون برزیل در گروه بریکس گفت: «ایران هیچ شانس برای صعود از این گروه ندارد. آقای رئیسی اگر خیلی ادعای سیاست خارجی دارد باید کاری می‌کرد که ما با تیم‌های ضعیف‌تر همگروه شویم تا شانس صعود به مرحله یک چهارم نهایی داشته باشیم.»

وقت شکست در پلن آخر آمده وقت لجن زدایی از این کشور آمده

فرشته پناهی - شاعر

در بازی فریب و دغل کاری و دروغ فرموده اند وقت رسیدن به قله هاست



پلن آخر

فرشته پناهی
شاعر



با چشم و گوش رفته و کور و کر آمده
خورده است تیر و تخم دو چشمش در آمده
آن دیگری نحیف شده در فشار حبس
عکسش اگر چه مثل خمیری ور آمده!

بیچاره مرد گنده که از ترس و استرس
با پاچه های خیس و دو چشم تر آمده
مانند گاو چاق که قحطی کشیده است
در خواب دیده آب شده، لاغر آمده

مانند مارمولک دم کنده آن یکی
پایش جدا شده است و دوباره در آمده
آن دیگری که خرمن گیسوش رازندند
با تیغ ظلم ریخته مویش، گر آمده

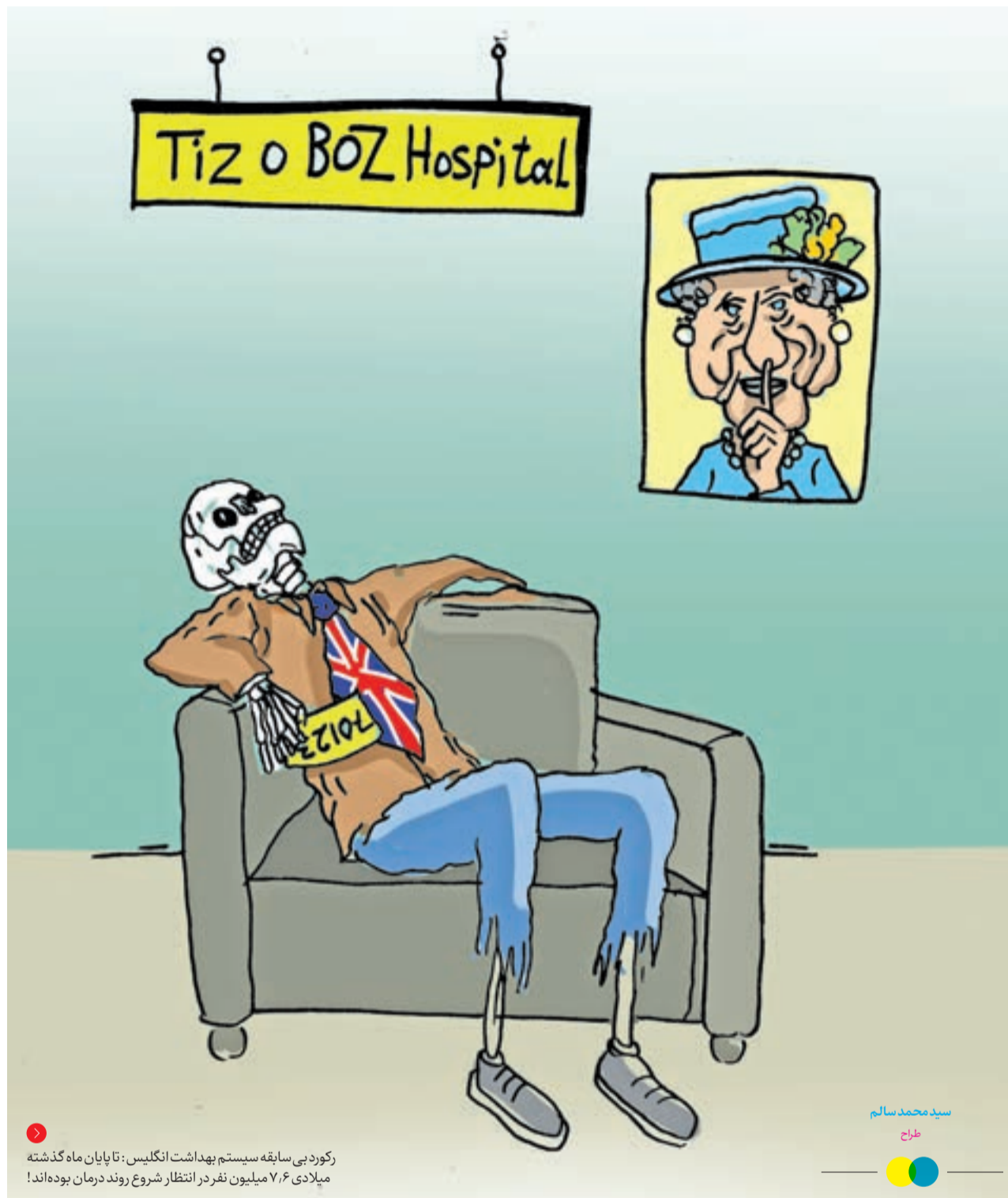
مانند شیر با دم و با یال رفته است
چون جوجه مردنی بدون پر آمده
باید رسیدگی بکند یک نفر به وضع
از ظلم چون که کاسه صبرم سر آمده

ای وای سوتی است دوباره!! چه تابلو...!
نیروی اغتشاشو به کل ابتر آمده
آقدر بی حواس شده موقع توثیت
تصویر آتنا عوض اصغر آمده!

آن کس که گفته بود که مرده است مادرش
توی توثیت باز که با مادر آمده!!
آن تیر غیب خورده چرا باز زنده شد!!
سرحال و از همیشه خود بهتر آمده

نقش بر آب شد همه نقشه ها چه زود
وقت فضاخت خفنی دیگر آمده
چون بادبادکی که پراز باد فتنه بود
سوراخ گشته بدرقم و پنجر آمده

در بازی فریب و دغل کاری و دروغ
وقت شکست در پلن آخر آمده
فرموده اند وقت رسیدن به قله هاست
وقت لجن زدایی از این کشور آمده



رکورد بی سابقه سیستم بهداشت انگلیس: تا پایان ماه گذشته
۷،۶ میلیون نفر در انتظار شروع روند درمان بوده اند!

چای سرد

سامره حبیبی
شاعر



غرق هستی در جهان اغتشاش
ای زبان تو زبان اغتشاش
رفته ای باسرفرو در نقش خود
صحنه ساز داستان اغتشاش
قارقارت چهل کلاغ قصه هاست
ای کلاغ آسمان اغتشاش
دشمنان خارجی گولت زدند
تا شوی از دوستان اغتشاش
امنیت بازبچه دستان توست
گشته ای آتش فشان اغتشاش
نانت از آتش بیاری می رسد
جان مردم هست نان اغتشاش
پول باد آورده ای که بیش نیست
یک قران و دو قران اغتشاش
اعتقادات وطن را خواستی
له نمایی با ژبان اغتشاش
آرزویت بود گردد کله پا
کشورت با یک تکان اغتشاش
شادی دشمن عزای هم وطن
هست اینها ارمغان اغتشاش
کور خوانده هر که خوابی دیده است
که بماند در امان اغتشاش
نمره اش صفر دوکوشی بیش نیست
هر که داده امتحان اغتشاش
چای سردی نوش جانش می شود
هر که خورد از استکان اغتشاش

درباره سالگرد دامی که
قالب پنییری بر مرغی دگر

دو واحد سواد رسانه وروباهی

بهزاد توفیق فر
شاعر



زاغکی قالب پنییری دید ولی به راهش
ادامه داد چون مدتها بود که زاغکی
دیگر قالب پنییری مورد نیاز خودش را
از لبنیاتی سرکوجه می خرید یا بعضی
وقت ها که حوصله داشت خودش
در خانه پنییری زد که بالب های
آدم بازی می کرد. در همین موقعیت
حساس کنونی، بهوروباه جلوی
زاغکی سبزشد و تعظیم بلند بالایی
کرد و خواست شروع کند به شعر
چه سری، چه دمی، عجب پایی که
دید زاغکی قالب پنییری رو برنداشت.
با تعجب پرسید: «چرا قالب پنییری
دیدید، به دهان نگرفتی و زود
نپریدی؟» زاغکی گفت: «برو این دام
برزاغکی دگر نه! اون وقتی که روباه
چشم آبی چیز می انداخت و ما
به دهان می گرفتیم، دو واحد سواد
رسانه و تفکر رو پاس نکرده بودیم»
روبا به جواب داد: «حداقل به عکس
میگرفتی استوری میکردی. خیلی ها
با همین استوری پییر گندیده و
پیتزای کپک زده، اقامت باغ گرفتن
والان دارن با شغال و کفتار ماهی کلی
دلار حقوق می گیرن. باور نمی کنی از
دمیم پییرس» زاغکی با بال راستش
توی دهن روباه زد و درحالی که به
راه خودش ادامه می داد گفت: «اون
وقتی که تو و دمیت نخست وزیر
جابه جامی کردین، کشور ما دست
شاه چمدون به دست بود.»



دیا لوگ حدسی

آقایون، به میمنت و مبارکی عضویت ایران، اول به پا
جلو به پا عقب حالا برعکس.
مرضیه سادات آل ایوب

همه با هم: اندک اندک، اندک اندک،
جمع مستان می رسند.
جواد قره محمدی

- بغلی بگیر
- چیو بگیرم؟

«محمد کوره پز»

ناز قدم عضو جدید پیمان
سرها همه پایین، بفرما ایران

فرشته پناهی

به مراسم سالگرد زن، زندگی، آزادی خوش آمدید





زالو بویتی Live

این دُهی که پارسال در آورده بودم، امسال بخاطر سنگد آف زدم ارسال هم رایگانه بچنبید!!!!

وای لباسشو
من ۳۳ تا از لباسهای خودم
تو هم چون نبودی پارسال من گفتم
همه اعتصاب کنن!!!

بزنانه روی آنتن رفت...
سرکار خانم بفرمایین...

نمی‌تونم سنگد رویه دهنه عقب بنذارین. قراردادیه بزنایم هنوز همون نکره...

آی مردم خوب ببینید
رُیم خاطر سنگد اینو کشتن

این دختر منه. ۷ روز پیش خاکسپاریش بود. اینجا چکار می‌کنه?!!

نانا هم Live

منو رُیم کور کرد. باید انتقام بگیرم...

نانا هم Live

مشاور چاقی

کارشناس: صباب رونقی

برای شروع بریزین توی حیابونا کاری کنین تا دستگیرین. حداقل ۳ ماه براتون بیرون. اونجا بامسد ویره ما اعتصاب غذا می‌کنین. بعد آزادی هم دوباره بست نام کنین بزنانه ویره بعد آزادی نقد میتون میسین.

قبل از اعتصاب

نازنین اسماعیل زاده
سید محمد جواد طاهری
طراح
ایده

فناوری و رسانه

درباب آینده‌ی یکی از چالش‌برانگیزترین مشاغل

روبات‌ها قادر به شکست روزنامه‌نگاران نیستند



در برخی از روزنامه‌ها استفاده از هوش مصنوعی در بخش تولید و پالایش محتوای این نگرانی را به وجود آورده که روزنامه‌نگاری بزودی از لیست مشاغل حذف می‌شود. موضوعی که به اعتقاد برخی فعالان این حوزه غیرممکن است. روزنامه الکترونیک دانش آموزی sciencesurvey، در مقاله‌ای احتمالات پیرامون شغل روزنامه‌نگاری را بررسی کرده است. اینکه آیا استفاده روزافزون از روایات‌های خبرنویسی می‌تواند این شغل سراسر اضطراب را از بین ببرد یا نه.

درد که نمی‌توان آن را با الگوریتم‌ها تکرار کرد. روزنامه‌نگاری به اشتراک‌گذاری تجربیات شخصی انسانی است که نمی‌توان آن را کمی کرد یا به مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها تقلیل داد.

جیمز استیل، روزنامه‌نگار برنده چهار جایزه پولیتزر، می‌گوید: «بسیاری از مردم فکری کنند دوران مدرن روزنامه‌نگاری توسط واترگیت آغاز شد، اما در واقع پیش از آن بود. در واقع در جنگ ویتنام آغاز شد، زمانی که بسیاری از ادعاهای دولت نادرست یا گمراه کننده بودند. این شروع جنبش مدرن تحقیقاتی بود. واترگیت نیز به جنبش ضربه بزرگی زد و مطبوعات را وادار کرد با نگاه انتقادی بیشتری به دولت‌ها نگاه کنند.

اساس جنبش تحقیقی فراتر از دهه‌های ۶۰ و ۷۰ بود و به عراق و افغانستان منتقل شد، جایی که روزنامه‌نگاران آمریکایی راهی برای اتصال جنگ‌های خاورمیانه به خوانندگان خود یافتند. در نتیجه روزنامه‌نگاری شخصی و مبتنی بر داستان ظاهر شد.

با مشاهده تحول روزنامه‌نگاری در دهه‌های گذشته، آشکار می‌شود که روشی که روزنامه‌نگاران اطلاعات خود را به بینندگان خود ارائه می‌کنند، معنا و تأثیر مقاله را کاملاً تغییر می‌دهد.

فناوری هوش مصنوعی به رشد خود ادامه خواهد داد و حتی برخی از روزنامه‌نگاران می‌ترسند که آنها را پشت سر بگذارد. در سال ۲۰۲۰، مایکروسافت ده‌ها روزنامه‌نگار را اخراج کرد و الگوریتم‌هایی را جایگزین آنها کرد که می‌توانستند کارهای مشابه را سریع‌تر، با پول کمتر و با دقت بهتر انجام دهند. این موضوع نگرانی در مورد اینکه آیا الگوریتم‌های هوش مصنوعی می‌توانند به طور کامل جایگزین مدل‌های قدیمی تر شوند، یعنی خبرنگاران انسانی، ایجاد کرد.

روزنامه‌نگاری اشتراک تجربیات انسانی است
سؤال این است که آیا تهدیدی برای روزنامه‌نگاری احساس می‌شود؟ نینا آلوارز، استاد دپارتمان روزنامه‌نگاری بین‌المللی در دانشکده روزنامه‌نگاری کلمبیا در این خصوص می‌گوید: «من فکری کنم این اتفاق می‌افتد، بویژه وقتی بودجه در رسانه و روزنامه‌نگاری کاهش می‌یابد. بخصوص در سطوح محلی، روزنامه‌نگاران خودکار چیزی است که روزنامه‌ها یا رسانه‌های دیجیتال ممکن است مجبور شوند در جهت آن حرکت کنند. با این وجود هنوز هم بسیاری بر این باورند که روزنامه‌نگاری خودکار هرگز به طور کامل جایگزین روزنامه‌نگاری نخواهد شد. با وجود اینکه نظراتی در خصوص قدرت‌گیری روبات‌ها در موضوع روزنامه‌نگاری وجود دارد اما همچنان گروهی نیز بر این باورند که چیزی منحصر به فرد در روزنامه‌نگاری وجود

یکی از کارشناسان یک شرکت پیشرو در تولید محتوای سرمقاله خودکار، می‌گوید: «نوع مقالات تولید شده توسط روبات از لحاظ سبک، پیشرفته نیستند، اما به نظر می‌رسد که انسان آنها را نوشته است. در واقع، مافقط برخی از متون املاک و مستغلات خود را از طریق ابزاری به نام «GPTTrue or False» تولید کردیم، که قرار است تشخیص دهد آیا آنها توسط یک انسان نوشته شده‌اند یا یک روبات. جالب اینجاست که نتیجه به این صورت بود: «به احتمال ۹۷٫۷۷ درصد متن انتخاب شده توسط یک انسان نوشته شده است.»

این مقاله تأکید دارد که با وجود کارایی و کیفیت، فناوری تولید زبان خودکار در حال حاضر محدود به تولید مقالاتی است که روی اعداد یا داده‌های تجربی تمرکز دارند، به همین دلیل است که رسانه‌های خبری در بخش‌های مالی، آب‌وهوا و مراقبت‌های بهداشتی سرمایه‌گذاری سنگینی دارند. روزنامه‌نگاران خودکار نمی‌توانند اطلاعات خود را برای ایجاد مقاله جمع‌آوری کنند و نمی‌توانند داده‌های غیر عددی را محاسبه کنند. در نتیجه، روزنامه‌نگاری خودکار هنوز به سایر بخش‌های رسانه‌ای گسترش نیافته است و احتمالاً برای مدتی گسترش نخواهد یافت. یک ماشین می‌تواند اخباری را برای شما تولید کند که افت بازار سهام در سراسر جهان را اعلام کند، اما نمی‌تواند دلیل آن را به شما بگوید.

در این مقاله عنوان شده که «در دهه گذشته، استفاده از روزنامه‌نگاری خودکار (روایاتی) به طور تصاعدی افزایش یافته است - به طوری که احتمالاً قبلاً مقاله‌ای را که توسط یک روزنامه‌نگار روبات نوشته شده است خوانده‌اید، شاید حتی بدون اینکه متوجه شوید، و انسان نیست و تقریباً مطمئن هستید که در آینده نزدیک با آن روبرو خواهید شد.

این فناوری جدید حتی راه خود را به مراکز قدرتمند رسانه‌ای مانند وال استریت ژورنال، آسوشیيتدپرس، فوربس و روتیزر نیز باز کرده است. بسیاری از شرکت‌های رسانه‌ای که تمایلی به استفاده از روزنامه‌نگاری خودکار برای جایگزینی روزنامه‌نگاران ندارند، هنوز نوعی هوش مصنوعی را در ساختارهای تجاری خود گنجانده‌اند، مانند «Juicer» بی‌بی‌سی که به طور خودکار مقالات را بر اساس موضوع، ارتباط و عوامل دیگر مرتب می‌کند و نیویورک تایمز از طریق «ویرایشگر» با برچسب‌گذاری خودکار عبارات کلیدی، اطلاعات را در دسترس‌تر می‌کند.

ناتوانی در تشخیص روبات از روزنامه‌نگار
در حالی که نرخ ادغام هوش مصنوعی در بخش رسانه رشد می‌کند، پیشرفت‌های فناوری نیز افزایش می‌یابد. بزودی، ممکن است نتوانید روزنامه‌نگاری «واقعی» و «روایاتی» را از هم متمایز کنید.

یادداشت

پست‌گذاری از کباب خوری به
منابه آموزش اخلاقیات!

ونوس بهنود

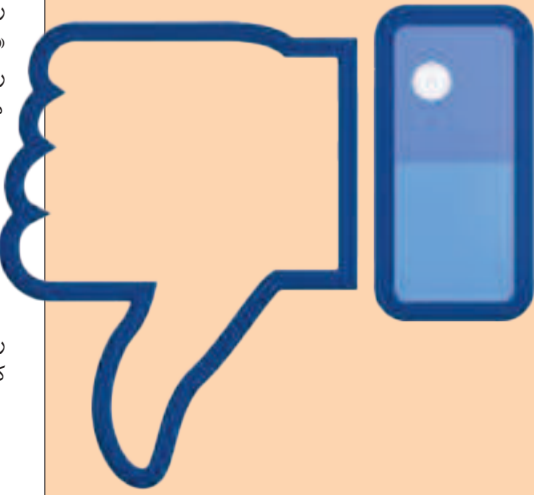
دبیر تحریریه

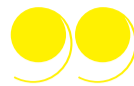
vbehnood@gmail.com

در صفحه ۱۶۸ کتاب تفکر و سواد رسانه‌ای پایه دهم در قالب یک فعالیت گروهی تعدادی از بی‌اخلاقی‌های رسانه‌ای گنجانده شده است. از جمله تهمت، سرگرمی‌های بی‌هوده، غیبت، نگاه حرام، دروغ و توهین. در تعریف اخلاق رسانه‌ای نیز آمده است: «اخلاق رسانه‌ای امری درونی و با ارزش‌ها مرتبط است، بدین مفهوم درونی است که مجموعه قواعد و اصول اخلاق باید توسط فرستنده پیام رسانه‌ای رعایت شود. منشأ ارزش‌ها خانواده، دوستان، همسالان، دین، آموزش و پرورش و رسانه‌ها هستند.»

موضوع اخلاق رسانه‌ای هرچند در ظاهر مورد پذیرش عموم جامعه است اما در عمل همه بی‌توجهی به آن موجب شده تا دریای موج محتواهای تولیدی در رسانه‌ها بویژه شبکه‌های اجتماعی به حدی طوفانی باشد که هرآن احتمال صدمه دیدن از آن دور از انتظار نیست. بسیاری از مخاطبانی که شبکه‌های اجتماعی را به دلیل اینکه شفاف‌تر و راحت‌تر می‌توانند تبادل اطلاعات کنند، ترجیح می‌دهند اما در عملکردشان می‌توان همان نقدی را وارد کرد که سایر رسانه‌ها را به واسطه آن زیر سؤال می‌برند و آن هم بازی با ذهن مخاطب است.

از زمانی که بستر شبکه‌های اجتماعی گسترده شده است بیشترین میزان گرایش ایرانی‌ها به موضوع سرگرمی و بیشترین استفاده از محتواهای رسانه‌ای نیز با همین موضوعیت بوده است. اما در یک دورهمی و گفت‌وگوی چهره به چهره ساده همه مخاطبان تجمع نظر دارند که محتواهای سخیف، بی‌ارزش و کذب روح و روان مخاطب را می‌آزارد و حتی توهین به شعور او محسوب می‌شود. از پست‌گذاری با کباب و آب میوه گرفته تا انعکاس بخشی از زندگی شخصی که هیچ ارتباطی به حال عموم ندارد. جالب آنکه برخی تولیدکنندگان تحت عنوان بلاگر برای سایرین خط مشی زندگی نیز تعریف می‌کنند و خود را خالق و مبتکر لایف استایل‌هایی می‌دانند که نه عمقی در آن نهفته است و نه اندیشه‌ای. کباب خوری‌ها در کمال شگفتی با جملات فیلسوفانه و عارفانه از فلان نویسنده و بهمان مؤلف کپشن می‌شود و این سیلی را در گوشی مخاطب می‌خواباند که قرار است از قبل همین پست سخیف درس اخلاق نیز دریافت کند. بخش عمده‌ای از مخاطبان با پست‌ها درگیری فکری و عاطفی پیدا می‌کنند و نمی‌توانند ساده از کنار آن عبور کنند. گاهی این درگیری درونی به روابط فرد نیز کشیده می‌شود و به سادگی یک پست فاقد محتوا می‌تواند ریشه‌ای در روابط اجتماعی ایجاد کند. گام نخست مان این باشد که بدون تعارف چنین محتواهایی را لایک نکنیم و آگاهی خودمان را در لایک کردن به منزله تأیید و پذیرش محتواهای رسانه‌ای بالا ببریم.





رابطه بین یک داستان و یک خواننده، که توسط یک روزنامه‌نگار به هم پیوسته است، روشن می‌کند که روزنامه‌نگاری هرگز نمی‌تواند به طور کامل با هوش مصنوعی جایگزین شود.

روزنامه‌نگاری یک علم غیر دقیق است. بسیاری از عوامل انسانی داستان را می‌سازند. می‌توانید به مقاله‌ای برسید که به نظر می‌رسد توسط یک انسان نوشته شده است، اما عامل ناشناخته این است که وقتی یک تعامل انسانی دارید، همه چیزهایی که قرار است یک داستان را تأثیرگذار کند، وجود دارد من حتی بهترین الگوریتم‌ها را نمی‌بینم که بتوانند آن را جذب و حفظ کنند.

روزنامه‌نگاری خودکار احتمالاً جایگزین روزنامه‌نگاری نخواهد شد، اما آن را متحول خواهد کرد. هوش مصنوعی کار روزنامه‌نگاران را بهبود می‌بخشد. شاید حتی نوشتن مقاله، اطلاعات و دسترسی را بهبود بخشد، اما به تنهایی به ابزار ایجاد مقاله تبدیل نخواهد شد.

تحول روزنامه‌نگاری دائمی است

چراکه کار یک روزنامه‌نگار ضروری است و تغییر نخواهد کرد. چیزی که تغییر خواهد کرد روشی است که آنها با استفاده از مدلی که فناوری و تحقیق را برای دستیابی به نتایج بهتر ترکیب می‌کند، حرفه خود را انجام می‌دهند. روزنامه‌نگار به لطف هوش مصنوعی بسیار باهوش‌تر خواهد بود و می‌تواند از ابزارهای موجود برای تجزیه و تحلیل الگوها و استخراج اطلاعات استفاده کند. به این ترتیب کار آنها تأثیر بیشتری خواهد داشت.

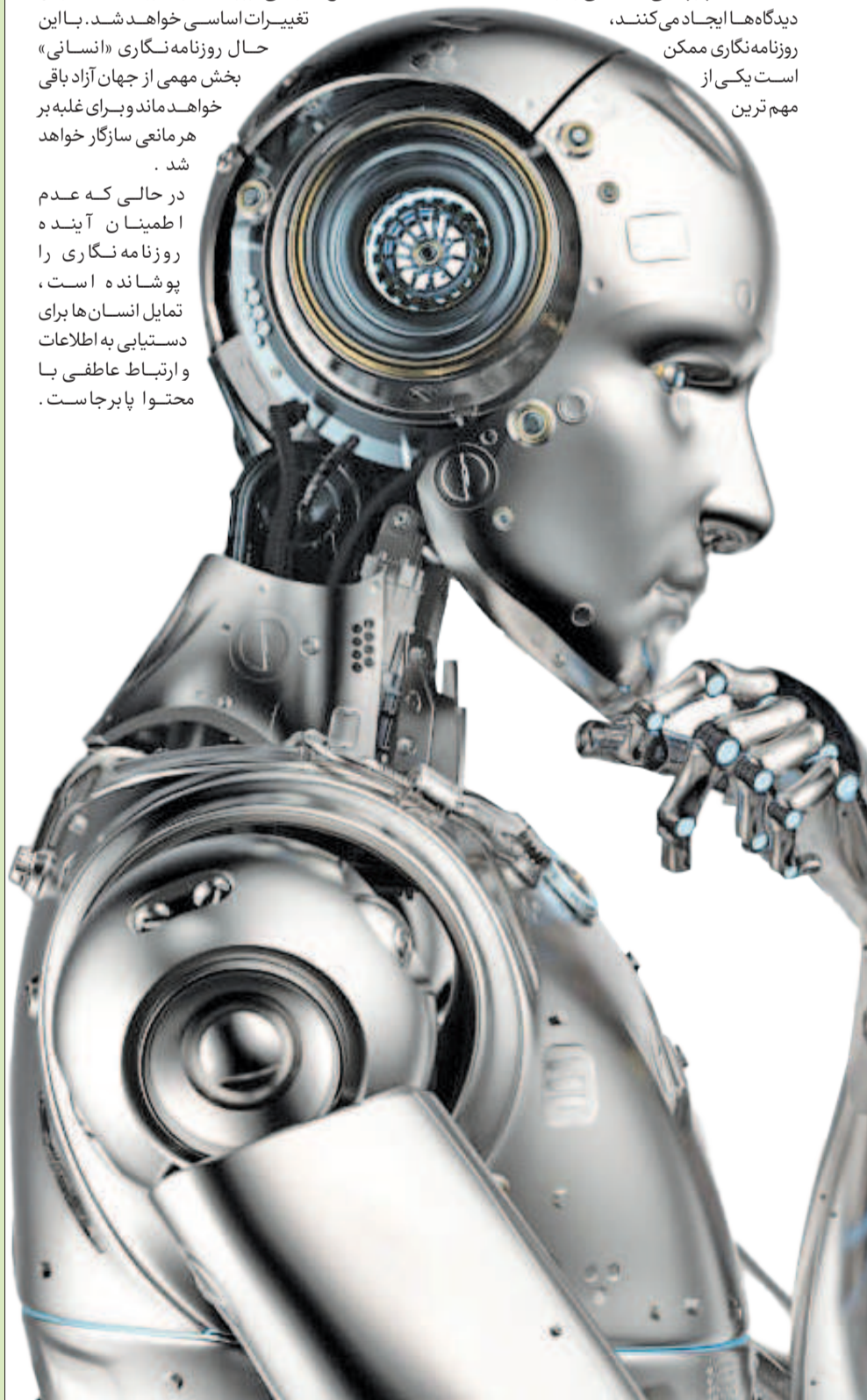
اگرچه هوش مصنوعی یک تهدید مستقیم برای روزنامه‌نگاری نیست، اما قادر به ایجاد تغییر است. همان‌طور که هوش مصنوعی می‌آموزد که چه نوع مقاله‌هایی بیشترین تعامل را ایجاد می‌کنند و به جای یکپارچگی، مقالاتی را برای دیدگاه‌ها ایجاد می‌کنند، روزنامه‌نگاری ممکن است یکی از مهم‌ترین

جنبه‌های خود را از دست بدهد: عینیت. قبل از هوش مصنوعی، اخبار آنلاین - بویژه رسانه‌های اجتماعی - اولین تهدید برای روزنامه‌نگاری عینی بود. به عنوان مثال، فیس‌بوک، اطلاعات بینندگان را صرفاً به این دلیل تغذیه می‌کند که آنها به آن واکنش نشان می‌دهند، حتی اگر نادرست باشد. اکنون، مشکل با هوش مصنوعی بیشتر شده است. روزنامه‌نگاری نقش مهمی در جامعه داشته و خواهد داشت. با این حال، فناوری‌هایی که می‌توانند روزنامه‌نگاری را متحول کنند همچنان در حال ظهور هستند. در ابتدا اینترنت و حالا هوش مصنوعی. با توجه به اینکه روزنامه‌نگاری خودکار دائماً بهبود می‌یابد و در حال حاضر در بخش‌های مختلف رسانه‌ای استفاده می‌شود احتمالاً همچنان باقی خواهد ماند.

این بدان معناست که روزنامه‌نگاری در آینده احتمالاً ترکیبی از خبرنگاران انسانی خواهد بود که توسط خبرنگاران خودکار کمک می‌شوند. اگرچه هوش مصنوعی توانسته است مقالاتی با حداقل کمک انسانی ایجاد کند، شرکت‌های هوش مصنوعی و روزنامه‌نگاران هر دو موافق هستند که جنبه انسانی مقاله‌ها همچنان مهم است. در حالی که شرکت‌هایی وجود دارند که به تولید مقالات خودکار اختصاص داده شده‌اند، برخی از شرکت‌ها به دلیل پیامدهایی که ایجاد می‌کند، از اصطلاح «روزنامه‌نگاران خودکار» دور می‌شوند.

یونایتد روبات توضیح می‌دهد: «متونی که روبات‌های ما تولید می‌کنند واقعاً روزنامه‌نگاری نیستند، بلکه بیشتر اطلاعات مفیدی هستند که مکملی برای روزنامه‌نگاری آموزش دیده تولید می‌کنند.» بنابراین، همان‌طور که صنعت انتشار اخبار با محتوای خودکار آشناتر می‌شود، ما از اصطلاحات «ژورنالیسم خودکار» و «ژورنالیسم روبات» فاصله می‌گیریم. غیرقابل انکار است که با پیشرفت تکنولوژی و تغییر منافع عمومی، روزنامه‌نگاری بزودی دستخوش تغییرات اساسی خواهد شد. با این حال روزنامه‌نگاری «انسانی» بخش مهمی از جهان آزاد باقی خواهد ماند و برای غلبه بر هر مانعی سازگار خواهد شد.

در حالی که عدم اطمینان آینده روزنامه‌نگاری را پوشانده است، تمایل انسان‌ها برای دستیابی به اطلاعات و ارتباط عاطفی با محتوا پابرجاست.



گزارش میدانی «ایران جمعه» از گرایش به شبکه‌های اجتماعی

اول ارسال، بعد فیلتر

خواندن روزنامه مشروط است

جذابیت شبکه‌های اجتماعی قلمداد می‌شود. یکی دیگر از شهروندان معتقد است اخبار و گزارش‌های بلند گاهی بدون ارائه اطلاعات مفید است و همین موضوع در مطالعه آنها دافعه ایجاد می‌کند.

سوءگیری در رسانه دافعه ایجاد می‌کند

یکی دیگر از شهروندان نیز معتقد است که دلیل کاهش مطالعه روزنامه و یا دریافت اخبار از پایگاه‌های خبری به سوءگیری در نحوه نگارش خبر مرتبط است.

محمدزاده با اشاره به این موضوع که هر رسانه‌ای توانسته خود را از سوءگیری نجات دهد، در بین مردم محبوب بوده است، افزود: مردم به صورت مشروط روزنامه می‌خوانند. روزنامه‌ای خواننده می‌شود که حرف دل مردم را بگوید؛ نه حرف و عملکرد مسئولان را.

هرچند اظهارات این شهروند درست و منطقی است اما موضوعی که در رسانه‌ها به مرز جنون رسیده مقوله بی‌طرفی است. در واقع هر رسانه‌ای خط فکری خود را دارد و در همه جای دنیا نیز به همین ترتیب است. هر رسانه‌ای براساس سیاست‌های خود رفتار می‌کند و به این ترتیب ادعای بی‌طرفی محض دور از ذهن است. در عین حال، غیرقابل انکار است که طرفداری از حقوق و مطالبات مردمی موجب می‌شود که عمر یک رسانه افزایش یابد و بتواند دوام بیشتری داشته باشد.

یکی از شهروندان در این خصوص گفت: حتی مطلبی که یک شهروند عادی در شبکه اجتماعی بارگذاری می‌کند، مطابق میل و سلیقه و خواست اوست و ممکن است گروهی آن را تأیید و گروهی رد کنند.

صادقی تصریح کرد: متأسفانه اگر برخی رسانه‌ها اول مطالب را بررسی و بعد منتشر می‌کنند، یکی از آفت‌های شبکه‌های اجتماعی این است که اول مطلب بارگذاری می‌شود و بعد با نظرات مردم و یا مغایرت با اصول اخلاقی فیلتر می‌شود.

وی افزود: چنین روندی موجب شده تا محتوای مضر بعد از تخریب و تأثیر منفی خود حذف شود و عملاً این حذف تأثیری نخواهد داشت.

رسانه داخلی هوشیار نیست

اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی، دسترسی کودکان و نوجوانان به محتوای نامناسب گروه سنی، دسترسی عمومی به محتوای نامناسب از جمله خشونت، بازی خوردن از رسانه، فریب خوردن و باور کردن اخبار دروغ و فیک نیوز، تأثیرپذیری از اینفلوئنسرها و بلاگرها، از بین رفتن حریم خصوصی، کاهش روابط اجتماعی چهره به چهره و گرایش به روابط مجازی با هویت غیرواقعی، کاهش مطالعه عمیق و عادت دادن ذهن به اطلاعات سطحی بدون تحلیل و بررسی، فریب خوردن از سوی هکرها یا متخلفان و مجرمان در فضای مجازی، ترویج بی‌هویتی و رفتارهای مغایر فرهنگ و عرف و موارد متعددی از این دست از جمله نگرانی‌های کارشناسان در مصرف بی‌رویه شبکه‌های اجتماعی است.

هرچند شهروندان معتقدند اگر رسانه‌های داخلی با این میزان هزینه‌کرد و تلاش‌های نیروی انسانی بتوانند محتوای مورد نیاز مخاطب را تولید کنند، می‌توانند غول شبکه‌های اجتماعی را به زمین بزنند، همین غیاب در استراتژی‌های رسانه‌ها موجب شده تا مرکز آمار ایران هر سال روند افزایشی از کاربران پلتفرم‌های خارجی و شبکه‌های اجتماعی ارائه دهد.

بررسی میدانی «ایران جمعه» نشان می‌دهد یکی از عوامل اصلی تغییر رژیم مصرف رسانه، نوع تولید محتوا و شکل تبلیغات رسانه‌ها است. در حال حاضر ۱۳ هزار و ۳۵۶ رسانه در کشور فعالیت دارند. به استناد سامانه جامع رسانه‌های کشور از این تعداد ۴۱،۱۴ درصد رسانه چاپی، ۳۸،۸۴ درصد الکترونیک و ۲۰،۰۲ درصد الکترونیک غیربرخط است. ۶۹،۴۹ درصد از رسانه‌های چاپی توزیع سراسری دارند و در تمامی استان‌ها نشریات محلی نیز دایر هستند. با وجود اینکه همچنان دو هزار و ۱۸۵ درخواست راه‌اندازی رسانه در انتظار رسیدگی است و ۱۰۲ هزار و ۴۵۳ نفر در رسانه‌های کشور مشغول به خدمات‌رسانی هستند، مرکز آمار ایران اعلام کرده است که گرایش به شبکه‌های اجتماعی روبه افزایش است. آمارگیری سال ۹۹، مشخص کرد که کاربران ایرانی شبکه‌های اجتماعی به طور میانگین یک ساعت و ۲۲ دقیقه در شبکه‌های اجتماعی زمان سپری می‌کنند؛ هرچند واقعیت‌ها رقمی به مراتب بیشتر را نشان می‌دهد. با وجود فیلتر شدن برخی شبکه‌های اجتماعی همچنان گرایش به پلتفرم‌های خارجی روبه افزایش بوده و قابل مقایسه با پلتفرم‌های داخلی نیست. «ایران جمعه» در گفت‌وگو با شهروندان در سنین مختلف و همچنین میزان تحصیلات متفاوت دلایل گرایش به شبکه‌های اجتماعی را احصا کرده است.

هر آنچه بخواهیم در شبکه‌های اجتماعی موجود است

گروه سنی جوان اغلب معتقدند تمامی اطلاعات مورد نیازشان در شبکه‌های اجتماعی یافت می‌شود، تا جایی که با یک جست‌وجوی ساده می‌توانند به هر چیزی دسترسی داشته باشند. بخش عمده‌ای از این جست‌وجوها براساس پلتفرم‌های تصویری مانند اینستاگرام به دلیل جذابیت بصری موجب شده تا گرایش به آنها افزایش یابد.

احمدی دانشجوی مهندسی نرم افزار معتقد است اطلاعات شبکه‌های اجتماعی به روزتر بوده و پیدا کردن افراد مطلع نیز راحت‌تر است و به همین دلیل می‌توان از طریق شبکه‌های اجتماعی هم اطلاعات و هم افراد را در کمترین زمان پیدا کرد. یکی دیگر از شهروندان نیز معتقد است که در شبکه‌های اجتماعی مانند اینستاگرام و تلگرام جذابیت بیشتری به نسبت سایت‌های داخلی وجود دارد و به همین دلیل می‌توان به عنوان مثال انواع زمینه‌های سرگرمی مانند فیلم را به دست آورد. این اظهارات در حالی است که هوش مصنوعی می‌تواند در هنگام جست‌وجو فرد را به مطالب مرتبط و نزدیک به موضوعی که جست‌وجوی می‌کند، ارتباط دهد و به مرور زمان سلیقه او را شکل دهد. مشاهده کرده‌اید که زمانی که به دنبال یک موضوع خاص هستید صفحات به صورت ریل‌وار در مقابل شما قرار می‌گیرد و گاهی بی‌آنکه مطلع باشید، در حال مطالعه و لایک کردن آنها هستید.

اطلاعات مختصر و جذاب است

یکی دیگر از دلایل گرایش به اینترنت و شبکه‌های اجتماعی موضوع جذابیت اطلاعات به دلیل کوتاه بودن آن عنوان می‌شود. یکی از شهروندان در این خصوص گفت: با سبک زندگی فعلی و دوندگی‌هایی که آدم‌ها دارند، حوصله ندارند اخبار بلند را در روزنامه و خبرگزاری مطالعه کنند و به جای آن اطلاعات را کوتاه و در کمترین زمان از شبکه‌های اجتماعی به دست می‌آورند. هرچند این جذابیت یکی از نقد‌های کارشناسان رسانه به شبکه‌های اجتماعی است و عنوان می‌شود که اخبار سه خطی تعمق در اخبار و همچنین راست و غلط بودن آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اما از زمینه‌های

زنان



این تعبیر دوپیش فرض دارد:

نگاه سلسله مراتبی به عالم و آدم

اگر همه هستی و انسان‌ها را در یک مرتبه تلقی کنیم، امکان نگرش بالا وجود ندارد. جنسیت مانند زمان، مکان، طبقه و همه واقعیت‌های دیگر، ظهوری صلب و سخت دارند و همه رخدادهای حیات بشری متعین به این تعیینات است. ولی اگر قائل به وجود مراتبی برای هستی باشیم، می‌دانیم که اوصاف مراتب طولی با یکدیگر مختلف است. اینکه امری در یک مرتبه واقعیت داشته باشد، باعث نمی‌شود در مراتب بالاتر همان محدودیت‌ها را ایجاد کند. برای مثال زمان و مکان در مرتبه مادی می‌باشد و هستی انسان و جهان را محدود می‌کند اما در مراتب بالاتر این دو حد وجود، ظهور و بروز دیگری دارند. لذا انسان‌ها در مراتب بالاتر می‌توانند از بند زمان و مکان مادی رها شوند و جهان را به گونه‌ای دیگر تجربه کنند. به نظر نگارندگان، جنسیت نیز از این زمره است. علی‌رغم توجه‌ها و تأثیرات جدی جنسیت به مثابه یکی از ابعاد انسان، در اربعین به عنوان رخدادی انسانی-اجتماعی، بسیاری از زائران در «آن‌های معنوی» از تجربیات و مساحات مفیدکننده و تعیینات ملیتی و فرهنگی و جنسیتی فراروی می‌کنند. معنویت اربعین و روح وحدت بخش «حب‌الحسین» بستری است که شرکت‌کنندگان را از سطح امکانات، شرایط و تکثرات به سمت افق‌های وحدت فراجنسیتی و فرامرزی تعالی می‌دهد.

مسیری فرای جنسیت

بررسی تلاقی اربعین و افق‌های جنسیتی

محدثه کامیار
دکترای مطالعات زنان
زهدا دورینا
عضو هیأت علمی پژوهشکده زنان و خانواده

پیاده‌روی ایام اربعین در عراق امروز، بزرگ‌ترین رویداد شیعی جهان است. در واقع این مراسم از سال ۲۰۱۴ به بعد، به بزرگ‌ترین پیاده‌روی (پیمایش) و گردهمایی عمومی سالانه در جهان تبدیل شده است. با وجود اینکه حضور برخی از پیروان سایر ادیان و اهل سنت هم در آن قابل مشاهده است، همچنان می‌توان آن را بزرگ‌ترین گردهمایی شیعیان جهان دانست. این وحدت مذهب، زمینه و بستری جالب برای بررسی سایر مؤلفه‌های تفاوت‌آفرین از جمله قومیت، ملیت، جنسیت، طبقه و... در میان زائران اربعین است.

نظام‌وارگی آن را دریابند. مثلاً بسیاری از خانم‌های ایرانی این گزارش را دارند که مردان ایرانی در مقایسه با مردان عراقی، کمتر رویکرد حمایتی دارند. در حالی که مردان عراقی به‌طور معمول رفتارهای حامیانه بیشتری نشان می‌دهند. گویی احساس برابری در مرد ایرانی منجر به بی‌اعتنایی و گاه رقابت می‌شود، اما مردان عراقی که دیدگاه برابری ندارند و احتمالاً از موضع بالا به زنان نگاه می‌کنند، در مواقعی نیز با ارزش‌های سنتی و حامیانه با زنان برخورد می‌کنند.

گذر از جنسیت و تعالی به افق فراجنسیت

جنسیت یکی از ابعاد حیات انسانی و موضوع نظرات و آرای مختلف است. صرف نظر از اینکه متفکری جنسیت را ذاتی یا برساختی یا امری میان این دو بدانند، تأکید و توجه به مشترکات انسانی در بسیاری از مکاتب مطرح می‌شود. منتهی این خلع نظر از جنسیت را می‌توان به دو شکل مورد تأمل قرار داد، توجه به وجه انسانی قبل از وصف جنسیت و عروض تفاوت‌های جنسیتی و جنسی. گویی انسان بودن خمیره‌ای مشترک می‌باشد که با افزودن جنسیت به آن، زن و مرد پدیدار می‌شوند و البته جنسیت چنان مهم است که رنگ آن بر رنگ انسانی غلبه دارد. نگاه ذات‌گرایانه به جنسیت حتی در برابری طلبانه‌ترین حالاتش، تقریباً چنین نگاهی دارد. شیوه دومی که می‌توان به جنسیت نگریست، امکان استعلا و فراروی از جنسیت است. در این نگاه مهم نیست که جنسیت چگونه عارض می‌شود و تا چه حد بر زندگی انسان اثرگذار است. جنسیت، هرچه باشد، قابل فراروی است. در فراروی و استعلا، امری که از آن می‌گذریم حذف نمی‌شود، بی‌اهمیت نیست و نفی نمی‌شود. ولی از آنجا که گذر به مرتبه و رتبه‌ای بالاتر و بالاتر است، هرچند اوصاف مراحل قبل محفوظ هستند، محدودیت‌های آنها باعث محدودیت نمی‌شود.

چالش جنسیتی

با رواج سفر اربعین در میان ایرانیان، در این ایام مردانی غالباً از گروه‌های مذهبی به سفر عتبات می‌رفتند و چنین بازمایی می‌شد که این سفر برای زنان از حیث دشواری و امکانات، مناسب نیست. از سویی دیگر در روایات شیعی تأکید زیادی به زیارت ابا عبدالله الحسین شده است که زیارت اربعین در میان این روایات از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. با گذشت زمان و افزایش پوشش‌های رسانه‌ای، مشاهده می‌شد که بخش عظیمی از زائران عراقی، زنان هستند و زنان ایرانی بیشتری هم راهی این سفر شدند. این روند تدریجی منجر به مباحثه‌ای در جمع‌های مذهبی شد که آیا اساساً در مراسم اربعین، درست است که زنان هم حضور داشته باشند یا خیر؟ در ابتدا اکثر رویکردها بر این نظر بود که این ایام مناسب حضور زنان در اربعین نیست و دلالی از قبیل ازدهام جمعیت و نبود امکانات را بیان می‌کردند. با گذر زمان و افزایش گزارشات زنان از حضور خود در زیارت اربعین و شاید اهمیت وجه نمادین این مراسم، رویکردهای مذهبی-انقلابی، متمایل به تشویق حضور زنان شدند. این روند چنان تغییر کرد و حتی به این نقطه رسید که اتفاقاً راهپیمایی اربعین با یاد زنان اهل بیت (ع) است که این مسیر را طی کرده‌اند و زنان بر مردان در این زمینه ارجحیت دارند.

مقایسه و ادراک نظام‌های جنسیتی

در سفر اربعین اظهار نظرها و مقایسه‌های جنسیتی معمولاً بخشی ثابت از تعاملات زائران است که برگرفته از مشاهده‌ها و تجارب شخصی، کلیشه‌های ایرانی-عربی، گفت‌وگوها و تکرار و تمیق مشاهدات است. یکی از رویه‌های رایج را می‌توان در تعامل زنان ایرانی شهری طبقه متوسط با فرهنگ عراقی جست‌وجو کرد. این زنان که معمولاً تاحدی تحصیلکرده، با تجربه اشتغال، نسبتاً دارای حق انتخاب در امور خانوادگی و شخصی خود هستند، معمولاً در سفرهای آغازین و آغاز سفر، احساس می‌کنند زنان عراقی از داشته‌های ایشان به عنوان زن، محروم هستند. با این حال گاه در سایه نگاه‌های عمیق‌تر و هم‌دلانه‌تر، در طول سفر و یا تکرار سفرهای بیشتر زنان ایرانی به مشاهده عناصر مکمل در سن و نظام جنسیتی عراقی نائل می‌شوند و می‌توانند



زنان (طبقه شهری متوسط) که معمولاً تاحدی تحصیلکرده، با تجربه اشتغال، نسبتاً دارای حق انتخاب در امور خانوادگی و شخصی خود هستند، معمولاً در سفرهای آغازین و آغاز سفر، احساس می‌کنند زنان عراقی از داشته‌های ایشان به عنوان زن، محروم هستند. با این حال گاه در سایه نگاه‌های عمیق‌تر و هم‌دلانه‌تر، در طول سفر و یا تکرار سفرهای بیشتر زنان ایرانی به مشاهده عناصر مکمل در سن و نظام جنسیتی عراقی نائل می‌شوند و می‌توانند نظام‌وارگی آن را دریا باند. مثلاً بسیاری از خانم‌های ایرانی این گزارش را دارند که مردان ایرانی در مقایسه با مردان عراقی، کمتر رویکرد حمایتی دارند

یادداشت

مسیر تربیت‌ساز

لزوم حضور خانوادگی، به همراه کودکان در پیاده‌روی اربعین

طاہره همیز

استاد حوزه و دانشگاه، مشاور خانواده و جوانان

پیاده‌روی اربعین فرصتی ناب و منحصر به فرد برای تربیت است و این تربیت حد و مرز سنی ندارد. از افراد میانسال و جوان گرفته تا نوجوانان و کودکان؛ و بستریهای مختلفی برای آنان در این سفر معنوی فراهم می‌باشد.

در اغلب خانواده‌ها پدر و مادر به دلیل علقه و عشق فراوانی که به فرزند خود دارند به اشتباه اجازه آزمون، خطا و تجربه به آنها نمی‌دهند و سعی در فراهم کردن همه خواسته‌ها و نیازهای فرزندشان به تنهایی دارند و نتیجه این نوع تربیت، کودکانی وابسته، بدون اعتماد به نفس و ناز پرورده می‌شود؛ اما در مسیر سفر اربعین بچه‌ها نیز با بحران‌های مختلفی روبه‌رو می‌شوند، مشکلات مسیر را می‌بینند و درک می‌کنند. در این سفر کودکان باید برای خواسته‌های خود تلاش کنند؛ برای مثال اگر گرمای هوا آزاردهنده است باید سختی حرکت در شب و بیدار ماندن در این زمان را تجربه کنند. از طرفی به دلیل مواجهه مستقیمی که با جامعه و افراد مختلف دارند روحیه همکاری، فداکاری و گذشت در آنها تقویت می‌شود و اگر والدین نیز با آنها همراه شوند بخش خوبی از مسئولیت پذیری در وجودشان ساخته می‌شود. ویژگی ممتاز دیگری که در این مسیر وجود دارد، معنویت فضا و دور بودن از فضای جنسیت‌زده و شهوانی است.

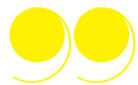
پاکی فضا به دلیل هدف والای پیاده‌روی اربعین کمک می‌کند تا بستریهای تربیتی برای نوجوانان فراهم باشد و تکامل نفس کسب کنند. همچنین بسیاری از عادت‌های نادرست نظیر وسواس و زودرنجی در طی تعاملات غیر قابل اجتناب سفرها برطرف می‌شود. البته لازم به ذکر است که سمت دیگر این ماجرا در وهله اول پدران و سپس مادران هستند. ایشان باید با سعه صدر و فراهم کردن بسترها و همراه کردن خانواده در سفر این امکان رشد را برای همه اعضای خانواده فراهم کنند. اگرچه مسیر راهپیمایی اربعین ضمن فرصت‌های رشد فردی و معنوی و شیرینی‌های متفاوت خود همواره با سختی و چالش‌های فراوان نیز همراه است، اما نباید فراموش کرد که در اصل ماجرا در این زمان، خاندان پیامبر (ص)، زنان و کودکان اسیر از کربلا، در سفر بوده و سختی‌های بسیاری را متحمل شده‌اند بدون شک همراهی زنان و کودکان در راهپیمایی اربعین می‌تواند فضا را برای همزادپنداری و درک بیشتر مصیبت‌های حضرت زینب و کاروان اسرافراهم کند.



در این سفر کودکان باید برای خواسته‌های خود تلاش کنند؛ برای مثال اگر گرمای هوا آزاردهنده است باید سختی حرکت در شب و بیدار ماندن در این زمان را تجربه کنند. از طرفی به دلیل مواجهه مستقیمی که با جامعه و افراد مختلف دارند روحیه همکاری، فداکاری و گذشت در آنها تقویت می‌شود و اگر والدین نیز با آنها همراه شوند بخش خوبی از مسئولیت پذیری در وجودشان ساخته می‌شود



گاهی تفاوت فرهنگی جهت و سمت و سویی می‌گیرد که منتقل کننده ناخودآگاه معانی منفی و مخدوش کننده ذهنیت کنشگران ملل مختلف نسبت به یکدیگر است. در این موارد برنامه ریزان باید توجه بیشتری داشته باشند و از طرق مختلف نسبت به آن آگاهی بخشی لازم صورت گیرد



از یک جنس باد و فرهنگ برای یک هدف

مشارکت زنان در آیین پیاده روی اربعین و تأثیرپذیری آنها از تفاوت‌های میان فرهنگی



صدیقه رضائی تمیجانی

دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی

و این موضوع زمینه همراهی حداکثری طیف‌های مختلف زنان عراقی را ایجاد می‌کند، ولی در موبک‌های ایرانیان و حتی غالب هیات، در بهترین حالت تنها برنامه عزاداری مردان روی پرده برای زنان بخش می‌شود. این موضوع بویژه در موبک حسینی ایرانی سبب می‌شود زنان ارتباط کمتری با محتوای مراسم بگیرند و غالباً هم صحبتی با اطرافیان خود حین مراسم را ترجیح دهند. در مورد این تفاوت موبک ایرانی و عراقی نیز شواهدی دال بر تغییر فرهنگی و کشیدن شدن اقوام مختلف ایرانی به سمت و سوی برپایی مراسم مستقل برای بانوان و حتی موبک‌های مستقل بانوان وجود دارد.

اما گاهی تفاوت فرهنگی جهت و سمت و سویی می‌گیرد که منتقل کننده ناخودآگاه معانی منفی و مخدوش کننده ذهنیت کنشگران ملل مختلف نسبت به یکدیگر است. در این موارد برنامه ریزان باید توجه بیشتری داشته باشند و از طرق مختلف نسبت به آن آگاهی بخشی لازم صورت گیرد. پیاده روی اربعین به عنوان صحنه‌های بزرگ از ارتباطات بین فرهنگی نیز از این قاعده مستثنی نیست، زیرا انتقال معانی همواره طی رابطه کلامی و مستقیم اتفاق نمی‌افتد بلکه گاه به صورت

تأمل در تفاوت‌های فرهنگی
نه تنها در فهم خصایص فرهنگی جوامع مختلف شیعی حائز اهمیت است بلکه در سیاست‌گذاری فرهنگی نیز اهمیت دارد، چرا که افزایش تماس فرهنگی میان زنان شیعی از جوامع مختلف، تبادل فرهنگی به معنای جایگزین عناصری از فرهنگ دیگری با فرهنگ خودی و به عبارت دیگر تغییر فرهنگی را به دنبال خواهد داشت

ناخودآگاه، در جریان ارتباط بصری مبتنی بر نشانه‌های برآمده از الگوهای رفتاری و سبک زندگی معنایی خاص منتقل می‌شود. به عنوان مثال، زنان ایرانی وضعیت آزادانه‌تری را در پوشش برای شرکت در مراسم پیاده روی برمی‌گزینند و حتی گاه اقدام به آراستن و پیراستن خود در موبک‌ها می‌کنند؛ در حالی که زنان عراقی طی این ایام استفاده از هر نوع پوششی که مشکلی رنگ نباشد و هر نوع رسیدگی به ظاهر را ناپسند و گاه حرام می‌دانند و این رفتار ایرانیان نوعی توهین و دور از شأن مراسم تلقی می‌کنند؛ در حالی که زنان ایرانی هرگز چنین قصد و انگیزه‌ای ندارند.

اما در کل و جدای از تفاوت‌های فرهنگی یاد شده فوق، آنچه اهمیت بیشتری دارد و حتی اعجاب‌انگیز به نظر می‌رسد، فقدان رخداد ناسازگاری فرهنگی با وجود وجود تفاوت فرهنگی در رویداد با مقیاس پیاده روی اربعین است. کویی میدان بزرگ کنش اربعین، در بردارنده سازگاری است که مانع برجسته‌سازی تفاوت‌ها شده و آستانه تحمل کنشگران را تا اندازه باورناپذیری بالا می‌برد. کنشگران اربعین، نوعی تاب‌آوری را به نمایش می‌گذارند که در صحنه‌های دیگر زندگی روزمره از روابط دوستی و خانوادگی تا روابط کاری و... کمتر شاهد آن هستیم.

صحنه زیبای معانقه و دیده بوسی صمیمانه و پرمهر زنان ایرانی (زائر میهمان) و عراقی (میزبان) و گرفتن عکس یادگاری برای هیچ تجربه‌گری زیاد بردنی نیست

از یاد بردنی نیست؛ پیوندهای اجتماعی عمیق و ارتباطات پایداری که به واسطه این رویداد میان زنان از ملل مختلف بویژه زنان ایرانی و عراقی شکل می‌گیرد، زمینه درک متقابل و همدلی را روز به روز بیشتر کرده و فرصتی آماده و مهیا برای تقویت ارتباطات میان فرهنگی و تبادل فرهنگی است.



یادداشت

اربعین تجلی مفهوم از خودگذشتن

بررسی رفتار بلاگرو حجاب استایل‌ها در مواجهه با راهپیمایی اربعین

ریحانه سادات کرامی

دانشجوی دکتری علوم اجتماعی دانشگاه تهران

گرافه نیست اگر ادعا کنیم که هر جامعه و اجتماع انسانی که از ابتدای حیات بشر تاکنون شکل گرفته، دارای نظامی از ارزش‌هاست. در واقع، این گونه به نظری می‌رسد که نظام ارزشی (value system)، شرط لازم برای تشکیل و بقای اجتماعات انسانی بوده و هست. به طور مشخص وقتی از نظام ارزشی می‌گوییم و می‌نویسیم، مقصود و منظور، مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای محوری است که اعضای یک جامعه به آن پایبند هستند. اهمیت سیستم‌ها یا نظام‌های ارزشی زمانی روشن‌تر می‌شود که بدانیم، غالب روابط و سازکارهای موجود در اجتماعات و جوامع انسانی، در راستای نظام‌های ارزشی می‌باشد که شکل می‌گیرند و معنا می‌یابند.

در این میان اما، به نظر می‌رسد که اجتماع سالیانه اربعینی‌ها، نمونه‌ای بارز از یک اجتماع انسانی است که البته مانند هر اجتماع انسانی دیگر دارای سیستم و نظام ارزشی خاص خود است. نظامی ارزشی که غالب سازکارها در جمع انسانی مذکور را معنا می‌بخشد و جهت‌دهی می‌کند. اگر نگوییم محوری‌ترین، حداقل اما، یکی از مهم‌ترین ارزش‌های مشهود در اجتماع اربعینی‌ها، از خودگذشتگی، ایثار و فداکاری است. در واقع، گذشتن از خود و ندیدن خود، به عنوان ارزشی محوری در نظام هنجاری و ارزشی مذکور، سامان بخش بسیاری از رفتارها، سکنتات و روابط اجتماعی زائران در مسیر مشابه است و در فضای مفهومی این «از خودگذشتن» است که بسیاری از رفتارهای اربعینی‌ها، معنا می‌یابد و قابل فهم می‌شوند. کردارهایی که چه بسا، بیرون از این فضای مفهومی، بی‌معنی، بی‌ارزش و حتی ضد ارزش خواهند بود.

بنابراین، هر فرد یا هر جریانی که بدون توجه به نظام ارزشی و معنایی اجتماع انسانی اربعین، قدم در مسیر مشابه بگذارد، با مسائلی جدی مواجه خواهد بود. به نظر می‌رسد که بسیاری از بلاگروها و حجاب استایل‌ها که این روزها، با تبلیغ محصولاتی گران قیمت و آن چنانی، نسخه‌های اربعینی برای پوشش زائران مشابه می‌پیچند، از همین دسته باشند. تشویق زائرین برای تهیه سالیانه لباس اربعین یا خرید عیاهای پرزرق و برق، شال و روسری‌های گران قیمت یا ست‌های خانوادگی لباس‌های اربعینی، توسط بلاگروها و حجاب استایل‌ها، چیزی نیست که با فضای ارزشی و معنایی اجتماع اربعینی‌ها، هماهنگی داشته باشد. همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، «از خودگذشتن»، «ندیدن خود» و حتی تلاش برای «دیده نشدن»، مفهومی است که نقشی محوری در نظام ارزشی اجتماع انسانی اربعین دارد. در حالی که فضای بلاگری و حجاب استایلی نظام ارزشی متناسبی با اهداف آن ندارد. در واقع، فضاهایی مانند شبکه‌های اجتماعی و بی‌مارکتینگ که بستر قوام و دوام حجاب استایل‌ها و بلاگروها هستند، منطق و نظام ارزشی خاص خود را دارند. منطق فضاهای مذکور ایجاب می‌کند تا از قضا، «دیده شدن» و حتی تلاش برای «دیده شدن»، از ارزش‌های محوری و مرکزی باشند. بنابراین بلاگری حجاب استایلی که مخاطب خود را برای خرید و تهیه محصولات مذکور تشویق می‌کند، در واقع خواسته یا ناخواسته، زائر مشابه را به سوی «دیده شدن» فرامی‌خواند، چیزی که از تضاد با فضای مفهومی و ارزشی اجتماع اربعینی‌هاست. البته این نکته جدا از برطرف کردن سختی‌ها و تلاش برای راحتی زائران در نوع لباس انتخابی برای مسیر راهپیمایی اربعین است.

کوتاه سخن آنکه، به نظر می‌رسد، پیش‌شرط ورود به اجتماع انسانی اربعین، دانستن و داشتن زبان مشترک با اهالی این اجتماع است و این زبان مشترک چیزی نیست جز فهم و پذیرش نظام ارزشی و معنایی حاکم بر اجتماع ذکر شده. بنابراین این گونه به نظر می‌رسد که حجاب استایل، بلاگر یا هر فردی که بدون درک و پذیرش فضای معنایی و ارزشی مذکور، قدم در مسیر مشابه می‌گذارد، به راحتی قادر به، برقراری ارتباط با اجتماع انسانی اربعین نخواهد بود چرا که زبان مشترکی با اهالی این اجتماع ندارد.



یکی از مهم‌ترین ارزش‌های مشهود در اجتماع اربعینی‌ها، از خودگذشتگی، ایثار و فداکاری است. در واقع، گذشتن از خود و ندیدن خود، به عنوان ارزشی محوری در نظام هنجاری و ارزشی مذکور، سامان بخش بسیاری از رفتارها، سکنتات و روابط اجتماعی زائران در مسیر مشابه است و در فضای مفهومی این «از خودگذشتن» است که بسیاری از رفتارهای اربعینی‌ها، معنا می‌یابد



شبکه‌های اجتماعی و با مارکتینگ که بستر قوام و دوام حجاب استایل‌ها و بلاگروها هستند، منطق و نظام ارزشی خاص خود را دارند. منطق فضاهای مذکور ایجاب می‌کند تا از قضا، «دیده شدن» و حتی تلاش برای «دیده شدن»، از ارزش‌های محوری و مرکزی باشند. بنابراین بلاگری حجاب استایلی که مخاطب خود را برای خرید و تهیه محصولات مذکور تشویق می‌کند، در واقع خواسته یا ناخواسته، زائر مشابه را به سوی «دیده شدن» فرامی‌خواند، چیزی که از تضاد با فضای مفهومی و ارزشی اجتماع اربعینی‌هاست

حلقه اتصال میان خانواده هادر دنیا

گزارشی از افتتاحیه اندیشکده سیاست پژوهی خانواده در ارتباطات بین الملل



نیره احمدی می گوید: «ما به دنبال این هستیم تا بررسی کنیم ادیان مختلف با مسائل روز خانواده با توجه به مذهب خود چگونه تصمیم می گیرند و همچنین تمرکز بر کشورهای که توان بازیگری در عرصه بین الملل دارند و منفعل نیستند و می توانند کشورهای دیگر را همراه خود کنند، داشته باشیم.»

وضعیت زن و خانواده در کشورهای فعال مهم است از جمله عربستان، روسیه، چین، هند و... برای ما مهم است که به کدام سمت در حال حرکت هستند. بحث دیگر سازمان های بین المللی است که آنها چه نسبتی با مسائل روز خانواده دارند یا نهادهای حاکمیتی چه تصمیم هایی در حوزه مشکلات جدید خانواده ها می گیرند. «در ادامه این نشست دوساعته اولویت هایی که در حوزه مسائل خانواده وجود دارد و ضرورت اقدام فعالانه تر در ۴۰ سال دوم پس از انقلاب توسط کارشناسان بررسی شد.»

در شرایطی که جریان های ضد زن و خانواده، رسانه های جهانی را در دست دارند و پر قدرت در حال فعالیت هستند، بازیگری به سیاست های حوزه خانواده در داخل و در جهت همکاری با کشورهای هم فکر، ضروری به نظر می رسد

فاطمه امی
خبرنگار



در طول سال ها و با تغییر سبک زندگی، اهداف و کارکردهای خانواده دچار آسیب شده است. چالش هایی که دنیای مدرن برای خانواده ایجاد کرده در حال افزایش است و این مسأله ای جهانی است. مشکلات حوزه خانواده در برخی کشورها فارغ از دین و مذهب و جغرافیای آنها با ما مشترک است و هم درد هستیم. با وجود این هنوز بستری برای استفاده از راهکارها و همکاری بین المللی در حوزه خانواده به وجود نیامده است. در چنین شرایطی که جریان های ضد زن و خانواده، رسانه های جهانی را در دست دارند و پر قدرت در حال فعالیت هستند، بازیگری به سیاست های حوزه خانواده در داخل و در جهت همکاری با کشورهای هم فکر، ضروری به نظر می رسد. اندیشکده نوظهور سیاست پژوهی خانواده در ارتباطات بین الملل (سرخا) با دغدغه و نگاهی جهانی به خانواده تأسیس شد و مقدمات تأسیس این اندیشکده با همکاری اندیشکده های موجود، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و خانه اندیشه ورزان فراهم شد. مراسم افتتاحیه اندیشکده سیاست پژوهی خانواده در ارتباطات بین الملل، در محل خانه اندیشه ورزان و با حضور اساتید حوزه زنان و خانواده و همچنین مسئولان مرکز مطالعات سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، خانه اندیشه ورزان و مؤسسه خاتم برگزار شد و کارشناسان این حوزه جهت تبادل نظر و همکاری مفید با این اندیشکده نوظهور به بحث پرداختند.

نیره احمدی مدیرمیزان اندیشه ورزی خانواده در ابتدای جلسه از انگیزه تأسیس اندیشکده گفت: «آنچه انگیزه تشکیل و تأسیس این اندیشکده شد، این بود که وقتی خواستیم به جریان سازی در عرصه بین الملل بپردازیم تا بتوانیم حضور فعال داشته باشیم و کشورهای دیگر را با خود همراه کنیم؛ با این مسأله مواجه شدیم که داده و اطلاعات خاصی که دید جامع به ما در موضوع زن و خانواده در کشور ما و کشورهای مختلف بدهد، نداریم و نمی دانیم اشتراکات مان کجاست. سراغ اندیشکده ها و پژوهشکده های مختلف رفتیم و فهمیدیم مشخصاً اندیشکده ای که در حوزه خانواده در عرصه بین الملل کار کند، نداریم.»

بنابراین: از این نظر، این اندیشکده تنها اندیشکده ای است که دغدغه ای جهانی دارد.

ضرورت تشکیل اندیشکده سیاست پژوهی خانواده در ارتباطات بین الملل (سرخا)

مشکلاتی که خانواده ها در جوامع مختلف با آن دست و پنجه نرم می کنند به بیان نیره احمدی شامل بحران هویت جنسیتی، افزایش سن ازدواج، هنجارشکنی و تغییر شکل خانواده، گسترش خیانت خشونت و سقط جنین و آسیب های دیگر است. این مشکلات بر ابعاد مختلف جامعه تأثیر می گذارد زیرا خانواده کانون رشد و پرورش کودکان است.

اومی گوید: «تأکید ما بر خانواده فطری است تا بتوانیم حداکثر اشتراکات را با جوامع دیگر داشته باشیم و حرفی بزنیم که خواهان زیادی داشته باشد. ممکن است دین جامعه ای مسیحی یا بودایی باشد ولی مسأله شان در حوزه خانواده همانند مسأله ما باشد؛ می خواهیم روی این مشترکات مانور دهیم تا هم افزایی و خروجی خوبی داشته باشیم. به نظر می رسد عوامل کانونی آسیب زا به صورت هدفمند علیه نظام خانواده و با قدرت تأثیر گذاری و تخریب بالا پیش می رود؛ به همین دلیل صیانت از بنیان فطری خانواده در مقابل این جریان ضد خانواده در عرصه بین الملل امر مهمی است. روشنگری و تصویرسازی بین المللی در این زمینه، می تواند یک اتفاق نظری بین المللی در حوزه خانواده سالم را فراهم کند و از این طریق ایران و کشورهای اسلامی و متحدانش بتوانند از موضع انفعال در حوزه خانواده خارج شوند و حضوری فعال و جریان ساز داشته باشند. به منظور تحقق این امر این اندیشکده در صدد انجام مطالعات راهبردی برای ایجاد یک پیش سیاستی است تا بتوانیم جایگاه خانواده را در این گذار تاریخی و نظم نوین پیدا کنیم و از ظرفیت های کشورهای دیگر که با ما درد مشترک دارند، استفاده کنیم.» این اندیشکده قرار است برنامه هایی شامل برگزاری نشست ماهانه جهت تحلیل رویدادهای بین المللی حوزه خانواده و نسبت ادیان با مسائل روز خانواده داشته باشد.

کنشگری بین المللی

تجربه نشان داده در مواجهه با مشکلاتی که برای خانواده ها ایجاد می شود، کنشگری فعال مؤثر است. نمونه آن ممنوعیت سقط جنین در امریکاست که سال ها اعتراض را به همراه خود داشت. بنابراین شبکه سازی علیه جریان های ضد خانواده توسط گروه های هم فکر بین المللی می تواند منجر به کنشگری و فعالیتی شود که آسیب های خانواده را کم کند.



فرااتهران



هنرمردمی؛ به سوی رؤیا

سیدرسول حسینی

خبرنگار

مجموعه مستند از محله تاریخی هفته‌های اخیر در ۸ قسمت از شبکه اول سیما پخش شد. این مستندها در مراکز استانی حوزه هنری تهیه شده است که در این میان استان‌های سیستان و بلوچستان، البرز و کردستان هر کدام دو مستند و استان‌های هرمزگان و کهگیلویه و بویراحمد هر کدام یک مستند داشتند. نکته حائز اهمیت در رابطه با این مجموعه مستند، شکل‌گیری سوژه‌ها در لوکیشن کوچک محلات کشور است. این نوع از تولیدات که با محوریت محله درست می‌شود، در فضای آثار هنری و بخصوص تولیدات تصویری کمتر مشاهده کرده بودیم. لذا برای بررسی روند تولید و شکل‌گیری ایده و سوژه‌های این تولیدات به سراغ آقای حسن قهرمانی مدیر دفتر هنرمردمی، معاونت راهبری استان‌های حوزه هنری رفته ایم و با ایشان در رابطه با فعالیت‌هایشان به گفت‌وگو نشستیم.

بفرمایید که ایده فعالیت در محلات از کجا شکل گرفت؟

فعالیت هنری در محلات کشور از سال ۱۳۹۹-۱۴۰۰ با طریحی به نام طرح توانمندسازی و هویت‌سازی محلات در ۸ استان کشور، شروع شد. این طرح با مشارکت ستاد بازآفرینی شهری امور اجتماعی وزارت کشور در محلات حاشیه‌ای ۸ استان با نگاه شبکه‌سازی و شکل‌گیری هسته‌های هنری شروع شد و با توجه به نگاه تولیدمحور در این طرح، فعالیت‌های محلات منجر به تولیدات هنری اثرگذاری شد. لذا از همان سال اول جدیت در کار همراه با پیگیری روند آموزش‌های تولیدمحور آغاز شد. شناخت دقیق از محله و موقعیت اجتماعی آن و شناسایی ظرفیت‌های محلات شرایط کار در این طرح را به شیوه خاص خودش می‌طلبد. تولیدات در محلات حاشیه‌ای چه در بخش هویت‌سازی و چه در بخش توانمندسازی در سال اول، کیفیت اکثر تولیدات به ثمر رسیده، از استانداردهای کیفی فاصله داشت اما برای شروع خوب بود و با توجه به آسیب‌شناسی کارهای تولیدی و با توجه به حمایت‌های کارشناسی و پیگیری‌های صورت گرفته و کمک هنرمندان استان‌ها، رفته رفته به لحاظ کمی و کیفی شرایط تولیدات بهبود پیدا کرد و یک گفتمانی جدید در تولیدات محلات شکل گرفت که نمونه‌ای کوچک از آن قابلیت پخش سراسری از شبکه‌های مهم رسانه ملی را دارا است.

روند انتخاب سوژه‌ها در این طرح به چه شکل بوده است؟

تمامی فعالیت‌های دفتر هنرمردمی در محلات کشور و تولیدات حاصل آن براساس گفتمان هنرمردمی حوزه هنری شکل گرفته است. این گفتمان که تلاش برای ایجاد حرکت عمومی مردمی در هنراست، پایه و اساس تولیدات محلات می‌باشد. طرح توانمندسازی و هویت‌سازی محلات با نقشه راه گفتمان هنرمردمی و همچنین شبکه‌سازی و هسته‌سازی‌های هنرمردمی مسیر را به خوبی برای هنرمند مشخص می‌کنند و در راستای تکمیل طرح همه سوژه‌ها انتخاب و پرداخت می‌شوند. با توجه به اینکه تمرکز دفتر هنرمردمی بر هویت‌سازی برای محلات است، لذا سوژه‌ها نسبت به فضا و نیز ظرفیت محلات انتخاب می‌شود که در این

انتخاب‌ها نقش قهرمانان محله و نظام مسائل محله بسیار کلیدی است.

روند تولید آثار و نیز رعایت استانداردهای پخش برای تولیدات محله چطور بوده است؟ پس از گذر از مراحل ابتدایی طرح توانمندسازی و هویت‌سازی محلات، در حال حاضر می‌توان این نکته را اذعان کرد که اکثر تولیدات، استانداردهای لازم برای دیده شدن و ایجاد جذابیت برای مردم را با خود همراه دارند چه در بخش اجراهای سرود و اجرای عمومی نمایش و چه در بخش تولید فیلم و کتاب. پخش تلویزیونی یکی از مراحل توزیع و ترویج این آثار است. با توجه به فعالیت‌های حوزه‌های هنری استان‌های دیگر در این طرح، تمامی ظرفیت‌های تخصصی در این استان‌ها در خدمت هنرمندان و جوانان و نوجوانان محلات بوده تا در مسیر تولید محصول هنری، فیلترهای قابل توجهی که به رشد کیفی آثار منجر می‌شود را به همراه خود داشته باشند. از آن جمله می‌توان به این نکته اشاره کرد که در این مدت اولویت اول ما در انتخاب فیلمساز، فیلمسازهای همان محله مورد نظر بوده است لذا فیلمسازها با فضای محله و سوژه انتخابی بیگانه نبودند. همچنین این اتفاق در همه بخش‌های فعالیت‌های دفتر هنرمردمی لحاظ شده است. چرا که هدف همه افراد و هنرمندان، محله است. اما در محلاتی که از موهبت فیلمساز بومی بی‌بهره بوده‌ایم از ظرفیت‌های شبکه هنرمندان مردمی حوزه هنری استان استفاده کردیم که این هنرمندان با کمک رابطان محله که در اختیار طرح هستند و با شاخص‌های مختلفی انتخاب شده‌اند، توانستند زودتر با فضای محله و ظرفیت‌های آن آشنا شوند که خود این اتفاق باعث تولیدات اثرگذار از این هنرمندان شده است.

در بحث فنی کارها نیز مراحل متعددی را طی کردیم که از آن جمله می‌توان به جلسات متعدد در بحث انتخاب سوژه، نوشتن طرح و نوشتن تصویرنامه اشاره کرد که منجر به این شد که فیلمسازان عزیز هر کدام با دویا سه سوژه خوب وارد مراحل اولیه تولید شوند و در جلسات نهایی سوژه مورد نظر هر فیلمساز از میان سوژه‌های پیشنهادی خودش که از دل محله احصا کرده بود، مشخص و تولید آغاز شود. در روند تولید نیز از فیلمسازان مطرح و باتجربه استانی به عنوان مشاور و ناظر کیفی در کنار

فیلمسازان محله استفاده کردیم تا به رشد کیفی اثر و نیز افزایش تجربه فیلمسازان جوان کمک کنند، برای مثال می‌توان از جناب آقای رخشانی در استان سیستان و بلوچستان نام برد که کمک شایانی به فیلمسازان محلات این استان کردند. تفاوت کار در محله با فضای استان و شهر چیست؟

فضای کاری در محلات بسیار متفاوت است چرا که در یک جغرافیای کوچک و در یک فضای کم لوکیشن قرار است این تولیدات شکل بگیرد. وجود این تفاوت‌ها کار را کمی سخت می‌کند اما می‌توان به چشم فرصت به این شرایط سخت نگاه کرد و از همین فضای کوچک، اتفاقات بزرگ و اثرگذاری را رقم زد.

فرصت پخش تلویزیونی را چطور دیدید؟

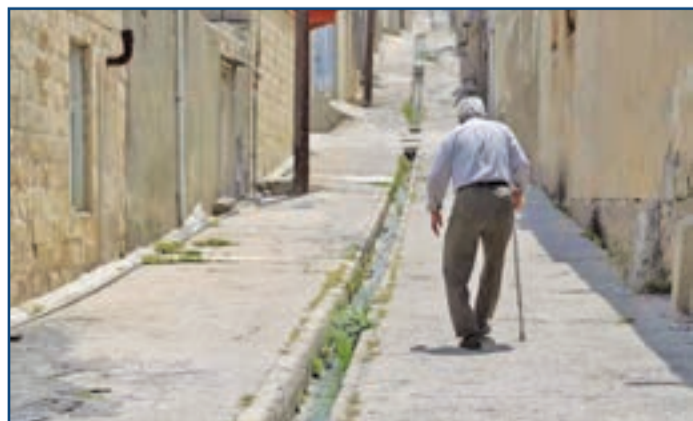
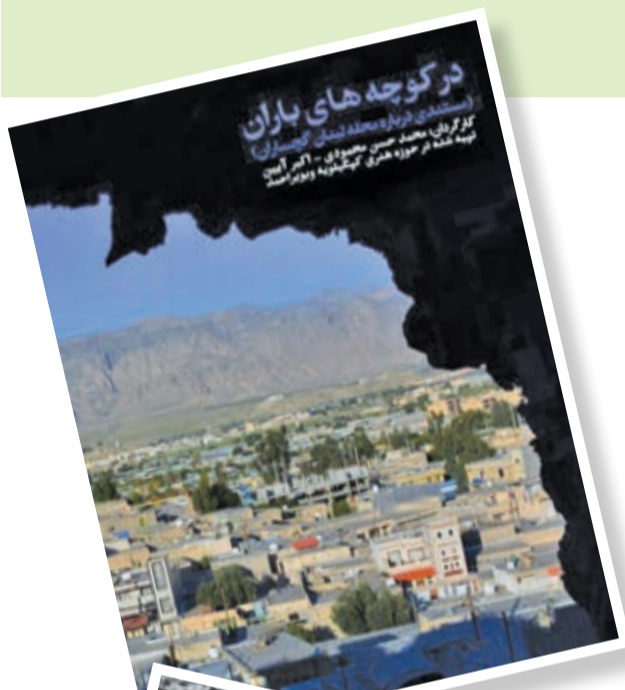
مادر این طرح بحث مهمی را داریم که آن بحث توزیع و ترویج آثار است. هدفی که برای جریان‌سازی فعالیت در محلات نقش کلیدی را بازی می‌کند. پخش تلویزیونی هم فرصت خوبی برای دیده شدن تولیدات هویت‌ساز در محلات است و این فرصت را برای ما ایجاد می‌کند تا گفتمان هنرمردمی که در محلات شکل گرفته است را جریان‌سازی کنیم و به عموم مردم هم معرفی کنیم. خدا را شاکریم که مجموعه مستند از محله تا رؤیا به عنوان اولین خروجی تولیدات هویت‌ساز در محلات، در شبکه اول سیما با استقبال مواجه شد و راه را برای باقی تولیدات که در راه است، باز کرد.

فرصت را مغتنم می‌شمارم و در این جا این موضوع را هم ذکر می‌کنم که در فاز بعدی پخش تلویزیونی آثار تولید شده در محلات، ان شاء الله در روزهای آتی ۲۴ اثر آماده پخش می‌شود.

در آینده قرار است چه کارهایی از محلات ببینیم؟

ظرفیت محلات مادر تولید آثار نمایشی، فیلم، سرود، تجسمی و ادبیات قابل توجه است. هرچند که ظرفیت هر محله با محله دیگر در این قالب‌های هنری متفاوت است و نسبت به یکدیگر رشدت و ضعف دارند. اما مادر حال برنامه‌ریزی برای توسعه کمی و کیفی تولیدات هنری محلات هستیم و با همین نگاه در یک برنامه سه ساله در حال توسعه شبکه‌سازی و هسته‌سازی در فضای هنری محلات با گفتمان حرکت عمومی در هنر ایران اسلامی هستیم.

فضای کاری در محلات بسیار متفاوت است چرا که در یک جغرافیای کوچک و در یک فضای کم لوکیشن قرار است این تولیدات شکل بگیرد. وجود این تفاوت‌ها کار را کمی سخت می‌کند اما می‌توان به چشم فرصت به این شرایط سخت نگاه کرد و از همین فضای کوچک، اتفاقات بزرگ و اثرگذاری را رقم زد



فرهنگ



نگاهی به آخرین ساخته کیومرث پوراحمد

پرونده‌های که باز است و پرونده‌های که بسته شد

هانیه شجاعی زند
نویسنده

پرونده باز است

اصرار بر ساخت تصویری ناامید و خسته از ایران در سینما کم کم کارگردان را در دام خود گرفتار می‌کند و زندگی‌شان را در یک کلیشه خودساخته به پرتگاه ناامیدی هل می‌دهد و تجربه این مسیر نژولی را می‌توان در کارنامه کارگردانی همچون کیومرث پوراحمد دید. خالی شدن از هنر و غرق شدن در سیاست‌زدگی صرف و بی‌منطق برای نمایش دیستوتوپای خیالی از ایران سبب می‌شود تا بالاخره داستان‌های خیالی خود را باور کنند و در برهوت ناامیدی بار سفر از این دنیا ببندند یا گوشه عزلت‌گزینند. برای درک مسیر نژولی سینمای امروز ایران باید مسیر موفقیت فیلمسازان بزرگی هم چون سیدنی لومت را مرور کرد. کسی که در سن ۸۰ سالگی یکی از بهترین‌های کارنامه خود را می‌سازد. کسی که هم در سینمای پوزیشن مستقر بوده است و هم تجربه ساخت فیلم‌های اپوزیشن را دارد. لومت در فیلم‌هایش جامعه را نقد می‌کند اما اصراری ندارد تا از کشورش خرابه‌ای دیستوتوپا به تصویر بکشد و مدام بر طبل ناامیدی بزند. دیستوتوپایی که نه تنها جامعه را در افسردگی، بی‌عملی و بی‌حوصلگی غرق می‌کند، بلکه به سازنده اثر هم رحم نمی‌کند و پیش از جامعه خالق خود را در برهوت پوچی می‌کشانند.



پرونده فیلمسازی کیومرث پوراحمد همچنان باز است

فیلم پرونده به باز است آخرین ساخته کیومرث پوراحمد در حالی که پرونده زندگی کارگردانش چند ماهی است که بسته شده است و هنوز اهالی سینما این اتفاق را باور نکرده‌اند؛ نه مرگ او را و نه سرنوشت فیلمسازی او را. اینکه چه طور فیلمسازی کیومرث پوراحمد به اینجا رسید. هوشنگ گلمکانی با اشاره به مرگ تراژیک پوراحمد معنا و مفهوم این فیلم را در مرگ او جست‌وجو می‌کند. مرگی که برخی معتقدند زمزمه‌هایش را می‌توان از دل فیلم‌هایش شنید. فیلم‌هایی که حوصله خلق شدن ندارند. سردی‌تنی که از افکاری پریشان خود را به صحنه سینما می‌کشاند تا پریشانی دل خود را با مخاطبان تقسیم کند. کاش همه مردم این فرصت را داشتند تا با بودجه‌های باادآورده فیلم بسازند و چند میلیون را معطل خود کنند که به سینما بروند و احوالات درونی‌شان را به تماشا بنشینند. اینها روایت سینمایی است که حقوق معنوی مخاطبان در فریاد فیلمساز خلاصه می‌شود. اینکه گروهی به صرف اسم و رسم خود این حق را به خود می‌دهند تا فیلمی برای دل خود بسازند و دیگرانی مجبورند تا پریشان‌حالی کارگردان را در آن فیلم به تماشا بنشینند. فیلم پرونده باز است، فیلمی بی‌حوصله، خسته، درمانده با تمام المان‌های یک فیلم غیرحرفه‌ای است.

میلاد دخانچی می‌گوید: این فیلم تنها یک جنبه مثبت دارد و آن اینکه کلاس درس برای کسانی است که می‌خواهند فیلم بسازند و اشتباهات این فیلم می‌تواند جنبه آموزشی داشته باشد. او در وصف کلی فیلم آن را سقوط یک فیلمساز معرفی می‌کند؛ سقوطی که هوشنگ گلمکانی در توصیف آخرین ساخته کیومرث پوراحمد می‌گوید: اگر این فیلم کارگردان با سابقه‌ای هم چون کیومرث را نداشت هرگز راجع به آن اظهار نظر نمی‌کردم.

قاتلان مظلوم و مقتولان ظالم

پوراحمد برای بازی در نقش یک فیلمساز اپوزیشن، منتقد، روشنفکر بار دیگر سراغ یک سوژه نخبه‌نمایی رود و فیلمی می‌سازد که هم در مضمون و شمایل در دهه هفتاد متوقف شده است. نقد فنی فیلم پرونده باز است بماند برای کسانی که با نگاه آموزشی به عنوان مطالعه مورد آن را به کلاس درس می‌برند؛ اما بررسی فیلم در ابعاد محتوایی مهم تر است؛ چراکه محتوای و مضامین فیلم همین امروز، در غیاب کیومرث پوراحمد بر نقش ذهن و جامعه تأثیری می‌گذارد. پرننگ‌ترین موضوع فیلم قصاص است؛ موضوعی که از سال‌های قبل یعنی اوایل دهه هفتاد سال ۱۳۷۳ پا به سینمای ایران گذاشت. این مضمون برای اولین بار در فیلم می‌خواهم زنده بمانم به کارگردانی ایرج قادری به روی پرده رفت.

هنر برای هنر یا هنر برای سیاست یا هیچ کدام



شاید در ظاهر امر هنرمند خود را متعلق به اثری بداند که بر مبنای هنر برای هنر خلق شده باشد اما واقعیت این است که بنای مکتب هنر برای هنر با طرد محتوا و پیام از آثار هنری، وسعت پرواز هنر را محدود می‌کند و از سوی دیگر با قطع رابطه زیبایی با حقیقت، مانع اوج پروازی آن می‌شود. از طرف دیگر معنای هنر برای سیاست از جهاتی می‌تواند از منزلت و حریم هنرمند دفاع کند. آنجایی که حسین علیزاده می‌گوید: «هنرمند هم حرف برای گفتن دارد و ما مطرب دوره قاجار نیستیم بلکه در دل هنر خود اعتراض می‌کنیم.» در عین حال تأکید می‌کند که امروز هنر بازپچه سیاست شده است. سینمای مترض یا سینمای استراتژیک شاخص‌هایی دارد که مبنای بسیاری از فیلم‌های هالیوودی بر اساس آن طراحی و ساخته می‌شود؛ اما مسأله اینجا است که چرا کارگردانان ما هنوز بلد نیستند فیلم بسازند و در عین حال معترض هم باشند. فیلم پرونده باز است فیلمی

باری به هر جهت است که به هیچ قاعده‌ای وفادار نیست ارزشی قائل است نه هنری خلق کرده که بتواند از قبیلش حرف سیاسی بزند و در این بازار فیلمسازی بی‌قاعده خود به مسائل اجتماعی هم می‌پردازد آنجایی که موضعی قیّم‌مآبانه، تسلط جو و تحقیرکننده نسبت به قشر فرودست می‌گیرد. در جایی از فیلم، قاضی در دادسرا خطاب به خانواده مقتول و با حالت خشمگین و طلبکار می‌گوید: «شما که دستتان به دهن‌تان می‌رسد، چرا در این محل زندگی می‌کردید؟» اگر جان فرزندتان عزیز بود از اول باید از این «طبقه» فاصله می‌گرفتید. در واقع یک ایده عجیب و مشمئزکننده در تمام طول فیلم جریان دارد و آن هم «حاکمیت طبقه بر طبقه» است؛ طبقه فعال رسانه بر طبقه سوژه رسانه، طبقه آموزش دهنده بر طبقه بی‌سواد، طبقه زیبا بر طبقه زشت و نهایتاً طبقه‌ای که نمی‌بخشد بر طبقه قربانی.

یک بام و دو هوای جریان روشنفکری بر سر پدیده کودک همسری

خیلی وقت نیست که سینما به موضوع کودک همسری پرداخته است و آن را به چالش نقد کشانده است. این موضوع در سینما تازه است برای همین روزنامه شرق قلم به اعتراض می‌برد که فیلمی با این مضمون در ایران بسیار کم داریم. پدیده‌ای که به زعم برخی از اهالی هنر و رسانه باید به عنوان معضل اساسی از سوی نهادهای اجتماعی و رسانه‌ای مطرح شود.

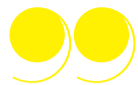
برای اولین بار رسول صدراعظمی این پدیده را با فیلم من ترانه ۱۵ سال دارم به میدان نقد کشاند و تقریباً یک دهه بعد عباس امینی با ساخت فیلم مستندگونه «هندی و هرمز» بار دیگر پرونده این پدیده را باز کرد و در جشنواره فیلم کودک بسیار مورد تقدیر قرار گرفت و البته که همین گروه بر فیلم بچه مهندس که از سریال‌های پرطرفدار سال ۹۷ بود بسیار تاختند و آن را ترویج کودک همسری نامیدند. این گروه در قبایل و سنت‌ها چرخیدند تا به واسطه همین پدیده، حکومت را به ترویج کودک همسری متهم کنند. در همین شرایط است که کیومرث پوراحمدی فیلم پرونده باز را می‌سازد. فیلمی که شخصیت اصلی آن یک نوجوان است. این نوجوان، بر سر مسائل عاشقانه، با دوست خود درگیر شده و او را

در این سینما قاتلان، مظلومانی بی‌گناه تصویری شوند و خانواده مقتولان ظالمانی ناخوشدنی‌اند. در حقیقت طرفداران این نوع نگاه معتقدند، در خشونت بی‌منطق بزن بکش بسوزان و به هیچ چیز فکر نکن چون قصاص نمی‌شوی. تک جمله‌ای که همین چند ماه قبل بعد از اغتشاشات بهتر خود را نشان داد. شهیدان مظلومی که با خشمی بی‌منطق در کف خیابان سلاخی شدند و قاتلانی که با ترندهای «نه» به اعدام در فضای مجازی به مظلومانی دوست‌داشتنی تبدیل شدند. شاید اگر به دهه ۶۰ برویم یا ۷۰ قبل از اینکه این موج در سینما متولد شود هیچ کس گمان نمی‌کرد کسی آنقدر بی‌منطق شود که قصاص را زیر سؤال برد اما سینما کم‌کم خود را در جامعه

سالم‌بعد به یکی از سوژه‌های پرطرفدار تبدیل شد؛ فیلم‌هایی مانند شهر زیبا به کارگردانی اصغر فرهادی، کیفر حسن فتیحی، من مادر هستم فریدون جیرانی، خشم و هیاهو به کارگردانی هومن سیدی، شنای پروانه به کارگردانی محمد کارت، حکم تجدید نظر به کارگردانی محمد امین کریم‌پور و بسیاری دیگر از فیلم‌هایی که مستقیم و غیرمستقیم در فیلم‌های خود به سوژه اعدام پرداخته‌اند. این اساتید سینما در حالی هنر خود را خرج اعتراض به قانون اعدام می‌کنند که قرآن صراحتاً بر قصاص تأکید کرده است. اعتراض به این حکم الهی در حقیقت عصیان مخلوق است علیه خالق خود که شاید این عصیان از سر جهل بی‌اطلاعی باشد.

به قتل می‌رساند، اصل داستان و روابط عاشقانه بین دو نوجوان ۱۶ ساله است. پوراحمد به صراحت در فیلم پرونده باز است داستان عشق دو نوجوان را روایت میکند اما سؤال اینجا است چرا روابط عاشقانه میان دو نوجوان فیلم پوراحمد که رنگ و بوی روابط آزاد میان دختر و پسر دارد، مورد نقد منتقدان به ازدواج کودک همسری قرار نمی‌گیرد، در عوض داستان ازدواج هندی و هرمز دو نوجوان اهل جنوب سوژه تمام رسانه‌ها و سایت‌های خبری می‌شود و علیه آن بیانیه صادر می‌کنند.

اگران فیلم پرونده باز است نشان داد که هم کیومرث پوراحمد و هم روشنفکران سینمایی هیچ کدام با روابط آزاد میان دختران و پسران مخالف نیستند بلکه آنها را با روابط سالم میان دو نوجوان که به ازدواج ختم شود مخالف‌اند و آن را کودک همسری می‌نامند و علیه-اش بیانیه صادر می‌کنند. اینکه کودکان در چه سنی ازدواج کنند را باید از اهل فنش پرسید. اما آنچه عیان است این است که روابط بی‌بندوبار عاشقانه میان دو نوجوان بسیار خطرناک تر و نامعقول تر از ازدواج بین دو نوجوان است. در این شرایط چرا منتقدان به کودک همسری در مقابل روابط بس خطرناک تر در فیلم پرونده باز است سکوت کرده‌اند و به آن معترض نمی‌شوند و بیانیه صادر نمی‌کنند.



عوامل سریال تلاش کرده‌اند در قالب قصه به روایت آنچه در یک دادگاه می‌گذرد، بپردازند و در عین حال سختی قضاوت و پیچیدگی روند بررسی پرونده‌ها را در دادگاه‌ها برای مخاطب تشریح و البته در پاره‌ای موارد بتوانند کاستی‌ها و کمبودها را با زبان هنر به متولیان امر گوشزد کنند



۹۸ درصد رضایت مخاطبان

سجاد مهرگان کارگردان «آقای قاضی» نیز در گفت‌وگویی ارتباط گرفتن با ۸۴ فیلمنامه و تعداد بالای بازیگر را دو دسر بزرگ این اثر قلمداد کرده که با آن چه در سایر سریال‌ها مرسوم بوده است، تفاوت داشت. وی با قدردانی از اطمینان قوه قضائیه برای آزادی عمل دادن به عوامل تولید، گفته است: برای هر فیلمنامه لازم بود طراحی خشونت، ترس یا موارد دیگر انجام شود و وجود بازیگران زیاد نیز آفتاب کشیدن و هدایت آنها را سخت‌تر می‌کرد.



سید محمد حسینی سرپرست نویسندگان سریال «آقای قاضی» نیز در گفت‌وگویی اظهار کرده است: این کار تجربه‌ای جدید بود؛ آنچه که در ذهن من برای طراحی قاضی وجود داشت، نگاه حضرت علی علیه السلام بود که مؤلفه‌هایی چون عدل و صبوری را برای قضاوت برشمرده بودند. وی ادامه می‌دهد: گروه نویسندگان متشکل از ۱۳ نفر بودند که اپیزودها را تقسیم کردیم و بازنویسی‌های متعددی داشتیم؛ در مورد مسائل حقوقی و دادرسی با آقایان رنجگری و نویسندگان که از قضات هستند، مشورت می‌کردیم و اگر از نظر صحت حکم صادر شده در قصه ایرادی به متن می‌گرفتند، مجبور می‌شدیم کل قصه را عوض کنیم تا به درستی روایت شود.

طبق نظرسنجی صورت گرفته، این مجموعه در فصل نخست خود با ثبت ۹۸ درصد رضایت مخاطبان در سامانه تلویزیون و بیش از ۷ میلیون تماشای محتوای آرشیو در این سامانه، یکی از پربیننده‌ترین مجموعه‌های تلویزیونی این سامانه به شمار می‌رفت و قسمت اول آن با ثبت ۳۰۵ هزار بار مشاهده، پربیننده‌ترین میزان مخاطب را به ثبت رسانده بود. با توجه به نامه قدردانی شورای نظارت بر سازمان صداوسیما از فصل اول این مجموعه و با اشاره به برخورداری این سریال از ساختار فرمی و روایی منسجم و استاندارد، استفاده از ساختار دراماتیک و داستانی برای آموزش، اطلاعات مفید حقوقی به مخاطبان، تیم تولید این مجموعه اقدام به ساخت فصل دوم کردند. در فصل دوم که با عنوان جدید «آقای قاضی: شعبه ۱۲۱» تولید خواهد شد، بهزاد خلیج کاراکتر آقای قاضی خواهد بود و در کنار او، چند بازیگر دیگر نیز به عنوان بازیگران ثابت به مجموعه اضافه خواهند شد و حدود ۴۰۰ تا ۴۵۰ بازیگر تئاتری جدید نیز معرفی می‌شوند. به گفته کارگردان، در داستان‌های «آقای قاضی: شعبه ۱۲۱» به درام‌های تک خطی پرداخته نمی‌شود و تمرکز روی موضوعات پیچیده تر در کنار مشکلات عمومی حقوقی و قضایی است و به دغدغه‌های روز مردم توجه می‌شود.

نگاهی به سریال «آقای قاضی» شبکه دو کلاهتان را در تلویزیون قاضی کنید

بهناز شریفی
روزنامه‌نگار

«آقای قاضی» نام سریال جدیدی در تلویزیون است که اکنون فصل دوم آن از شبکه دو سیما در آستانه پخش قرار دارد؛ سریالی که به نظرمی رسد ضمن آگاهی بخشی به مخاطب، بخشی از بیننده‌های تلویزیون را با خود همراه کرده است. این مجموعه تلویزیونی، فضای دادگاهی را به تصویر می‌کشد که متهمان در آن مقابل قاضی قرار گرفته و ضمن بیان شکایت یا دفاعیه، تهییم اتهام می‌شوند و قاضی برای آنان حکم صادر می‌کند. اگر برای اولین بار بیننده این سریال باشید، ممکن است دچار ابهام شوید؛ شما در واقع تصاویری را می‌بینید که به صورت کاملاً جدی پرونده فردی یا افرادی را رسیدگی و دنبال می‌کند که مرتکب جرم شده‌اند؛ آن چه که تاکنون مشاهده کرده‌اید، از طرفی یک بازیگر چهره که تاکنون نقش‌های مثبت و منفی متعددی از او دیده شده است، مقابل شما حضور دارد که در کاراکتر قاضی به دوری می‌پردازد و همین کافی است تا نشان دهد پشت این تصاویر یک نویسنده و کارگردان نشسته است. برخی وکلا استدلال می‌کنند این برنامه بدون دقت کافی به روندهای حقوقی و آیین دادرسی ساخته شده است؛ اما برخی دیگر معتقدند به دلیل جنبه آموزشی این سریال و نقش آن در کاهش فشار پرونده‌های ورودی به قوه قضائیه، می‌توان از رعایت نشدن دقیق ظرایف حقوقی چشم‌پوشی کرد. با این حال این سریال که روند حقوقی پرونده‌های گوناگون سرقت، ضرب و شتم، آزار کلامی، خیانت در امانت و... را پیش چشم بیننده آورده است، از جالب‌هایی سخن می‌گوید که ممکن است هر شهروندی در برهه‌ای از زمان با آن مواجه شده است یا نمونه آن را شنیده و دیده باشد. حقیقتاً برای اولین بار است که تلویزیون نمایش فضای دادگاه را در قالب مجموعه‌ای سریالی تقدیم نگاه مخاطبان کرده است؛ اثری که در آن بیش از ۳۰۰ هنرمند و بازیگر تئاتر نقش آفرینی کرده‌اند و می‌توان آن را نمونه موفقی از سبک‌های جدید در ژانر درام مستند برشمرد که تاکنون مرسوم نبوده است. عوامل سریال تلاش کرده‌اند در قالب قصه به روایت آن چه در یک دادگاه می‌گذرد، بپردازند و در عین حال سختی قضاوت و پیچیدگی روند بررسی پرونده‌ها را در دادگاه‌ها برای مخاطب تشریح و البته در پاره‌ای موارد بتوانند کاستی‌ها و کمبودها را با زبان هنر به متولیان امر گوشزد کنند. واکنش‌های متفاوت و دور از انتظار قاضی در دادگاه یا برخورد‌های پیش‌بینی نشده از سوی حضار و متهمان از دیگر جنبه‌های سرگرم‌کننده سریال است که گاهی برای مخاطب لحظات آشنایی را تداعی می‌کند که احتمالاً پیش از این با آن روبرو شده یا تجربه کرده است.



عواملی که با این پروژه همکاری داشته‌اند، عبارتند از: حسین فریدون‌جاه (مدیر پروژه)، سید محمد حسینی (سرپرست نویسندگان)، کیومرث مرادی (بازیگردان)، فرید مرزوقی و سیاوش رمضانلو (برنامه‌ریز و دستیاران کارگردان)، محمد رحیمی (مدیر تصویربرداری)، سید سعید احمدی (مدیر صدا برداری)، پدram بهرامی (مدیر تدوین)، مرتضی شجاعی (طراح صحنه و دکور)، شهرام توانایی (طراح گریم)، قاسم مربی (مدیر صحنه و لباس)، مهدی رنجگری (مشاور قضایی)، میثم بابایی (طراح تیتراژ) و عبدالمجید قوامی (عکاس).

چنین کارهایی در خارج از کشور ساخته شده است، اما چالش اصلی این بود که ما چطور این را با شیوه و فرهنگ خود ایرانی کنیم. شفیع با اشاره به اینکه در نمونه‌های فرانسوی قاضی بر مبنای عرف رأی می‌دهد و دست برنامه‌ساز را باز می‌گذارد، اظهار می‌کند: در کشور ما قاضی باید بر مبنای قانون رأی دهد و این باعث می‌شود در پرداخت داستانی مشکل داشته باشیم. وی در ادامه به چالش‌های پیش‌روی سریال به مخاطب و تلویزیون هم اشاره می‌کند و می‌گوید: دادگاه‌های حقوقی با دادگاه‌های کیفری خیلی فرق دارند؛ اینها برای خود تلویزیون هم مسأله بود و نگران بودند که قضاوت و وکلا چه واکنشی دارند؛ باید به لبه تیغ می‌رفتیم و خدا را شکر، هم مردم و هم قضات دوست داشتند.

برای اولین بار است که تلویزیون نمایش فضای دادگاه را در قالب مجموعه‌ای سریالی تقدیم نگاه مخاطبان کرده است؛ اثری که در آن بیش از ۳۰۰ هنرمند و بازیگر تئاتر نقش آفرینی کرده‌اند و می‌توان آن را نمونه موفقی از سبک‌های جدید در ژانر درام مستند برشمرد که تاکنون مرسوم نبوده است



باشد و به بیانی نودر قاب تصویر بینجامد و در آشتی دادن مخاطب با تلویزیون که هر آن بیم از دست دادن بیننده هایش می‌رود، سهم بسزایی داشته باشد.

سادگی در تولید، وجه تمایز این کار با دیگر آثار

از دیگر مواردی که موجب تمایز این اثر با سایر آثار تلویزیونی شده است، می‌توان به سادگی در تولید اشاره کرد؛ ساخت این سریال ۴۲ قسمتی که همه اتفاقات آن در یک فضای ثابت رقم می‌خورد و لوکیشن بالا ندارد، کار ساخت را برای سازندگان سهولت و راحت کرده است. به عبارتی کارگردان، تصویربردار و سایر عوامل تولید در سرفه‌های سریال‌هایی با تعدد لوکیشن و کادر تصویر را نداشته‌اند که همین امر موجب شده است، سرعت عمل در اجرا نیز بالا برود و هدف سهل الوصول شود. با این حال نمی‌توان از تعداد فراوان بازیگرانی که رقم آنها به ۳۰۰ نفر رسیده است، چشم‌پوشی کرد؛ بدون شک بازی گرفتن و هدایت افرادی که عمدتاً برای اولین بار مقابل دوربین می‌روند، به سختی‌های کار اضافه کرده است. سریال «آقای قاضی» که تمام اتفاقات آن در دادگاه رقم می‌خورد و همه قسمت‌های آن از موضوعات واقعی اقتباس شده‌اند، سفارش سازمان صداوسیما است که در استودیو فیلم و سریال بادیان تولید می‌شود و به کارگردانی سجاد مهرگان و نویسندگی سید محمد حسینی هر شب روانه آنتن شبکه دو سیما شده است. به گفته احمد شفیع تهیه‌کننده فصل اول مجموعه، تمامی مراحل نگارش و بازنویسی سریال در تعامل با قوه قضائیه و به واسطه ارتباط با قضات انجام شده است. وی در گفت‌وگویی با بیان اینکه نگرانی برای استقبال از این اثر در کشور وجود داشته است، می‌گوید:

بیان دغدغه‌های روز جامعه

آموزنده بودن این سریال و نکته‌های حقوقی و قانونی که در هر قسمت به مخاطب تلویزیون در این تله‌تئاتر شبانه تقدیم می‌شود، وجه تمایز این مجموعه را بیشتر نمایان کرده و بیننده را به ادامه تماشای آن در شب‌های دیگر ترغیب می‌کند. هر چند این مجموعه به دلیل سبک روایی بودن آن، داستان دنباله‌داری ندارد و هر قسمت است، اما همین موضوع می‌تواند به تفاوت بیشتر آن با آنتن‌های که پیش از این در قاب تلویزیون دیده‌ایم، دامن بزند. بیان دغدغه‌های عمومی روز جامعه در سریال «آقای قاضی» و چینش صحیح عناصر در قاب تصویر، باورپذیری روایات را دوچندان کرده است تا بیننده را به پیش از پیش مجذوب کرده و مقابل تلویزیون میخکوب کند. بی‌انصافی است اگر در مورد کیفیت اجرای نقش قاضی توسط بهزاد خلیج سخنی نگوئیم؛ بازیگر ثابت سریال که به زعم بسیاری از کارشناسان به خوبی از عهده نقش خود برآمده است و توانسته در عین رعایت عدالت، جذب و قاطعیت یک قاضی را به خوبی به نمایش بگذارد و به دیدنی‌تر شدن کار نیز کمک کند.

هر چند تولید این قبیل آثار می‌تواند در تغییر سلیقه و نوع نگاه مخاطب تأثیرگذار باشد، اما شایسته است اقدام تلویزیون برای خلق آثاری خلاقانه، دراماتیک و فاقد شعار و کلیشه‌های متعارف را تحسین کرد و به سازندگان این مجموعه آفرین گفت. «آقای قاضی» در کنار همه نقاط ضعف مطرح است، نمونه اثر موفق اقتباسی از پرونده‌های واقعی است که با هنر و رسانه آمیخته شده و ترکیبی منحصر به فرد را عرضه کرده است؛ مجموعه‌ای که می‌تواند در پیدایش فصل جدیدی از آثار در تلویزیون مؤثر



آموزنده بودن این سریال و نکته‌های حقوقی و قانونی که در هر قسمت به مخاطب تلویزیون در این تله‌تئاتر شبانه تقدیم می‌شود، وجه تمایز این مجموعه را بیشتر نمایان کرده و بیننده را به ادامه تماشای آن در شب‌های دیگر ترغیب می‌کند

مروری بر ۳۹ دوره برگزاری جشنواره فیلم کوتاه؛

جشنواره فیلم کوتاه در آستانه بلوغ عقلانی

TEHRAN
International Short Film Festival

جشنواره فیلم کوتاه

زینب رازدشت
روزنامه‌نگار

در اوایل دهه پنجاه هجری شمسی «جشنواره بین‌المللی فیلم تهران» به عنوان اولین جشنواره فیلم‌های کوتاه و بلند آغاز به کار کرد و در شهرستان‌ها رقابت فیلم‌های آماتور ۸ و ۱۶ میلی‌متری با عنوان جشنواره سینمای جوان استانی شکل گرفت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بخش رقابتی فیلم‌های آماتور در جشنواره فیلم فجر در سال ۱۳۶۱ پذیرای فیلم‌های کوتاه شد. سپس عناوین «جشنواره سینمای جوانان» و «جشنواره بین‌المللی سینمای جوانان» را بر خود نهاد که پذیرای آثار جوانان در سه بخش فیلم، عکس و فیلم‌نامه بود. با تخصصی شدن جشنواره در سال ۱۳۸۲، عنوان «جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران» به این رویداد اختصاص یافت که تاکنون ادامه داشته و به صورت انحصاری پذیرای آثار فیلم کوتاه از ایران و سراسر جهان است.

امروزه این جشنواره با هزاران متقاضی شرکت در ایران و سراسر جهان به عنوان مهم‌ترین رویداد بین‌المللی سینمای کوتاه در غرب آسیا مطرح است که از سال ۱۴۰۰ توانسته در جایگاه یکی از رویدادهای ۱۲۷گانه معتبر سینمایی در جهان به عنوان دروازه ورود مستقیم فیلم‌های کوتاه به فهرست سالانه جشنواره اسکار قرار گیرد.

تا کنون ۳۹ دوره جشنواره برگزار شده و طبق برنامه‌ریزی انجام‌گرفته چهلمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران از تاریخ ۲۷ مهر تا ۲ آبان ۱۴۰۲ برگزار خواهد شد.

توجه به سینمای بومی و ژانرهای متنوع در فیلم کوتاه با تأکید بر خلاقیت و نوآوری اولویت انتخاب و دوری در دوره چهلم جشنواره است. فیلم‌های کوتاه با زمان کمتر از ۳۰ دقیقه در بخش‌های سینمای ایران و بین‌الملل در گونه‌های داستانی، مستند، پویانمایی و تجربی به رقابت خواهند پرداخت.

جشنواره از کجا آغاز شد؟

نخستین جشنواره انجمن سینمای جوانان ایران

به عنوان بخش جانبی نخستین جشنواره فیلم فجر ۱۲ تا ۲۲ بهمن سال ۱۳۶۱ در سینما آفریقا، موزه هنرهای معاصر و تئاتر شهر به دبیری «محمدعلی اثنی‌عشر» برگزار شد.

این جشنواره جانبی در بخش فیلم‌های ۸ و ۱۶ میلی‌متری برگزار شد و در این دوره جایزه بهترین فیلم مستند کوتاه جنگ به فیلم‌های «خرمشهر شهر خون، شهر عشق» و «به کدام مکتب است» رسید.

دومین جشنواره فیلم کوتاه تهران به عنوان بخش تجربی همراه با دومین دوره جشنواره فیلم فجر، از ۱۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۶۲ برگزار شد. موزه هنرهای معاصر به عنوان محل برگزاری جشنواره در نظر گرفته شده بود و «حجت‌الله سیفی» دبیری این دوره را عهده‌دار بوده است.

جشنواره با بخش‌های اصلی آماتوری و بخش‌های جنبی «بهترین‌ها»، «یادها و خاطره‌ها»، «نگاهی به گذشته» و بخش «ویژه» میزبان مخاطبان بود. در این دوره برای تشویق سینماگران آماتور، به شهاب رضویان، علیرضا سلمان و محسن صمیمی هر کدام، ۱۰ حلقه فیلم سوپر ۸ و کریم هاتقی نیا یک نسخه کتاب فیلم مستند اهدا شد. طراحی پوستر این دوره را ابراهیم حقیقی عهده‌دار بوده است.

برخی از این چهره‌های فوق‌مانند شهاب رضویان امروز از کارگردانان فعال سینمای ایران‌اند.

جشنواره فیلم کوتاه تهران در سومین دوره برگزاری به عنوان بخش تجربی سومین دوره جشنواره فیلم فجر از ۱۶ تا ۲۲ بهمن ۱۳۶۳ در شیراز برگزار شد. سعید حاجی‌میری، دبیری این دوره را برعهده داشت. در این دوره برای اولین بار پس از انقلاب یک جشنواره در شیراز برگزار شد.

در سومین دوره کاتالوگی برای معرفی آثار جشنواره زیر نظر سعید حاجی‌میری منتشر شد که در آن نام مهدی سلیمی به عنوان مسئول اجرایی و ابراهیم حاتمی‌کیا، امیرسمواتی، هوشنگ خوش‌سیما، امیرشهاب رضویان به عنوان همکاران به چشم می‌خورد.

همچنین برای برگزیدگان جایزه ویژه استفاده از امکانات و سرویس‌های لازم برای تهیه یک فیلم حداکثر نیم‌ساعته با قطع ۸ میلی‌متر در نظر گرفته شد.

از اقدامات مهم بخش تجربی جشنواره فجر در این دوره افتتاح دفتر دائمی برای بخش سینمای تجربی بود.

چهارمین دوره جشنواره از ۷ تا ۱۲ بهمن ۱۳۶۵ برگزار شد. این دوره از جشنواره توسط شورای برگزاری اداره می‌شد و بهمن آقایی، دبیری آن را برعهده داشت. موزه هنرهای معاصر و مجتمع فرهنگی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان محل برگزاری این دوره از جشنواره بود.

«سینمای تجربی و جشنواره‌ها» و «در مسیر تجربه» از بخش‌های جنبی این جشنواره بودند. در این دوره ۱۹۰ فیلم ۸ و ۱۶ میلی‌متری با طول زمانی حدود ۲ هزار و ۲۰۰ دقیقه و ۳ هزار و ۲۰۰ عکس از ۳۵۰ عکاس به دفتر جشنواره ارسال شد.

پنجمین جشنواره سینمای جوان از ۶ تا ۱۲ بهمن ۱۳۶۶ برگزار شد. اعضای شورای برگزاری این دوره شامل علی مرادخانی (مسئول وقت مرکز اسلامی آموزش فیلمسازی)، پرویز صمدی مقدم (دبیر جشنواره سینمای جوان) و مهدی مسعودشاهی (مدیر وقت مرکز گسترش سینمای نیمه حرفه‌ای و تجربی) می‌شود. موزه هنرهای معاصر و سینما کودک و نوجوان میزبان مخاطبان این دوره از جشنواره بودند و داریوش ارجمند، ابوالفضل جلیلی و ابراهیم حاتمی‌کیا هیأت‌داوران این دوره را تشکیل دادند.

نگاهی به جشنواره استان‌ها، در مسیر تجربه، جنگ، تجربه اول، مروری بر دیگر جشنواره‌ها، نمایش ویژه، مرور بر عکس‌های برگزیده و جشنواره‌های عکس استانی از بخش‌های جانبی این دوره از جشنواره بودند.

ششمین دوره جشنواره سینمای جوان ۶ تا ۱۲ فروردین سال ۱۳۶۷ برگزار شد. این جشنواره هم همانند دو دوره قبل به دو حوزه فیلم و عکس اختصاص داشت. پرویز صمدی مقدم، دبیر این دوره بود که در موزه هنرهای معاصر برگزار شد. موزه هنرهای معاصر ۸ تا ۱۲ فروردین سال ۱۳۶۸ میزبان هفتمین دوره جشنواره سینمای جوان بود و پرویز صمدی مقدم، دبیری این دوره را برعهده داشت.

هشتمین دوره جشنواره سینمای جوان ۵ تا ۹ شهریور سال ۱۳۶۹ برگزار شد. این دوره فقط در بخش فیلم برگزار شد. پرویز صمدی مقدم، دبیر این دوره بود. نهمین دوره جشنواره سینمای جوان ۱۸ تا

۲۲ شهریور سال ۱۳۷۰ برگزار شد. وحید توفانی اصل دبیر این دوره بود. میزان این دوره هم مانند دوره قبل سینما کانون بود. «جشنواره جشنواره‌ها»، «تجربه‌ها»، «آثار موفق عکاسان با تجربه ایرانی»، «نمایش اسلاید از آثار عکاسان بزرگ دنیا» از بخش‌های جانبی این دوره بودند.

در ادامه مرور ۳۹ دوره گذشته جشنواره فیلم کوتاه تهران به دوره دهم می‌پردازیم که از ۹ تا ۱۲ شهریور سال ۱۳۷۲ در فرهنگسرای بهمن برگزار شد. وحید توفانی اصل، دبیر این دوره بود و امیر لطفیان، مجتبی آقایی، ابراهیم تجدد علیزاده جزو شورای برگزاری بودند. معرفی فیلمساز، تجربه فیلمساز، فیلم و فیلمنامه از بخش‌های جانبی این دوره بودند.

یازدهمین دوره جشنواره سینمای جوان ۸ تا ۱۲ فروردین سال ۱۳۷۳ در فرهنگسرای بهمن برگزار شد. جلسات نقد و بررسی در طول برگزاری جشنواره توسط خسرو سینایی برگزار شد.

دوازدهمین دوره جشنواره سینمای جوان ۸ تا ۱۲ فروردین سال ۱۳۷۴ برگزار شد.

وحید توفانی اصل، دبیر این دوره بود و علیرضا کریمی صارمی، مدیر اجرایی، حسن دزواره، امور بین‌الملل و مهدی عبداللهی، معاون فیلم شورای برگزاری این دوره جشنواره را تشکیل دادند که در فرهنگسرای بهمن و شفق برگزار شد. در این دوره فیلمنامه‌های منتخب در کتابی با عنوان «یک باغ پر از شکوفه» به چاپ رسید. همچنین نشریه روزانه در ۶ شماره به سردبیری سعید رجبی فروتن منتشر شد.

جشنواره سینمای جوان در سیزدهمین دوره از ۲۸ تیر تا دوم مرداد ۱۳۷۵ برگزار شد و محمدحسین صوفی، مدیرعامل وقت انجمن سینمای جوانان ایران دبیر این دوره بود. در این دوره فیلم‌های ۱۰۰ ثانیه‌ای به عنوان بخش جنبی به جشنواره اضافه شد.

چهاردهمین دوره جشنواره سینمای جوان ۱۱ الی ۲۱ فروردین ۱۳۷۶ برگزار شد که محمدحسین صوفی دبیری آن را برعهده داشت. در چهاردهمین دوره نمایش فیلم‌های بین‌الملل به عنوان بخش جنبی در نظر گرفته و این دوره جشنواره در سه بخش فیلم، عکس و فیلمنامه برگزار شد و بابک فروتنی طراح



توجه به سینمای بومی و ژانرهای متنوع در فیلم کوتاه با تأکید بر خلاقیت و نوآوری اولویت انتخاب و داوری در دوره چهلم جشنواره است. فیلم‌های کوتاه با زمان کمتر از ۳۰ دقیقه در بخش‌های سینمای ایران و بین‌الملل در گونه‌های داستانی، مستند، پویانمایی و تجربی به رقابت خواهند پرداخت

با دریافت پول اثر می پذیرند، با توجه به اینکه ما در دریافت پول مشکلاتی داریم این موضوع در سال های گذشته رخ نداده بود اما ما امسال موفق شدیم از میانه دریافت آثار، آثار را با دریافت پول بپذیریم. امیدواریم از سال آینده بتوانیم این مسیر را بهتر برویم و برای جشنواره درآمدزایی داشته باشیم. آذرنپندار در ادامه سخنان خود مطرح کرد: جشنواره هر چه بیشتر به گستردگی ایران نزدیک باشد، چه در حوزه فیلمسازان و چه مضامین، خوب است. ما سال گذشته توفیق داشتیم آثاری با مضامین مختلف ایران داشته باشیم اما در بخش فیلمسازان این اتفاق خیلی رخ نداده بود. امسال نه اینکه خط ویژه ای را برای فیلم های شهرستانی باز کنیم اما از میان فیلم های همسطح به فیلمسازان شهرستان ها توجه می کنیم. خیلی از بچه هایی که در تهران فیلم می سازند همان بچه های شهرستان هستند اما به دلیل سهولت فیلمسازی در تهران به اینجا آمده اند اما ارزش این است که پذیرای فیلم های شهرستانی باشیم.

امسال شاهد یک تغییر سهم جزئی هستیم، سال گذشته حدود ۳۰ درصد برای تهران بود امسال این آمار ۲۶ درصد شده است. این روند سرمایه گذاری ما که آغاز شده اگر سالی چند درصد هم این موازنه را تغییر بدهد خوب است.

البته بنا به گفته دبیر جشنواره چهلمین فیلم کوتاه تهران امسال برای ایجاد فضای ژانر بومی گرای تلاش می شود تا جایی که نباید تقلید یک به یک از آثار ژانری غرب داشته باشیم.

در ادامه آذرنپندار با اشاره به توجه ویژه به بخش عکس در این دوره از جشنواره، بیان کرد: یک تفاوتی که جشنواره امسال دارد حوزه عکس است که آن را جدی تر پیگیری کردیم. سال گذشته نمایشگاهی داشتیم که امسال به آن فضای رقابتی دادیم و آثار زیادی به ما رسید. همیشه یک رکن انجمن، عکس بوده است البته این موضوع گاهی مهجور واقع شده و ما سعی می کنیم به این حوزه توجه کنیم. داشتن یک رویداد مستقل در حوزه عکس در انجمن حتماً اتفاق درست تری است اما فعلاً با امکانات موجود چنین ظرفیتی را تدارک دیدیم که بالغ بر ۸۰۰ عکس به دست ما رسیده است. فیلم های تولیدی ما در این دوره ۳۰۷ اثر است که با توجه به سیاست افزایش تولید که در انجمن تولید می شود در آن بخش هم شاهد یک افزایش بودیم که امیدواریم به رونق فیلمسازی در کشور منجر شود.

این دوره از جشنواره هم همچون دوره های گذشته نشست های مختلفی برگزار خواهد کرد که بالغ بر ۱۰ نشست با حضور متخصصان این حوزه است. باید منتظر ماند تا برگزاری چهلمین دوره جشنواره که در پاییز امسال برگزار می شود و آیا این دوره می توان گفت که همان دوره بلوغ عقلانی جشنواره است یا خیر؟

می شود که سالانه پذیرای چندین هزار اثر از فیلمسازان سراسر جهان است.

حال امروز پس از برگزاری ۳۹ دوره جشنواره؛ کم کم به روزهای برگزاری چهلمین دوره جشنواره نزدیک می شویم. دوره ای که به نظر می رسد جشنواره در آستانه چهل سالگی اش به دوره بلوغ عقلانی می رسد.

مهلت مقرر پذیرش آثار که از ۲۸ اسفند ۱۴۰۱ آغاز شده بود، با عبور از شرکت بیش از ۷۰۰۰ اثر از فیلمسازان ۱۳۱ کشور، در ۱۹ مرداد ماه سال جاری، پایان یافت و توانست با دریافت ۷۲۱۶ فیلم کوتاه از فیلمسازان بین المللی، رکورد جدیدی برای جشنواره بین المللی فیلم کوتاه تهران در تعداد فیلم های دریافت شده توسط دبیرخانه جشنواره در بخش بین الملل ثبت کند.

همچنین طبق زمان بندی اعلام شده، اسامی فیلم های منتخب برای نمایش در بخش بین الملل جشنواره فیلم کوتاه تهران در انتهای شهریور ۱۴۰۲ اعلام خواهد شد.

آمار آثار متقاضی در بخش بین الملل جشنواره، به این شرح اعلام شد که از تعداد ۷۲۱۶ اثر دریافت شده، آمار کل فیلم های ثبت نام شده در بخش بین الملل چهلمین جشنواره فیلم کوتاه تهران، تعداد ۳۳۹۰ فیلم داستانی، ۱۱۱۲ فیلم تجربی، ۱۰۶۸ فیلم مستند و ۹۳۶ فیلم پویانمایی و ۴۴۵ اثر نیز برای رقابت در جایزه ویژه بخش «حقیقت جویان» و ۱۲۶۵ اثر نیز برای جایزه ویژه بخش «راه ابریشم»، از ۱۳۱ کشور متقاضی حضور در بخش بین الملل جشنواره چهلم بوده اند.

همچنین اسپانیا با ۹۱۳، هند با ۵۵۳، فرانسه با ۴۹۴، آمریکا با ۴۴۸ و چین با ۳۶۷ فیلم کوتاه، ۵ کشور برتری هستند که بیشترین اثر را به این رویداد فرستاده اند.

رشته های بعدی فهرست کشورهای متقاضی حضور در جشنواره فیلم کوتاه تهران که رتبه های ۶ تا ۱۵ را به خود اختصاص داده اند نیز به ترتیب به کشورهای ایتالیا با ۳۲۹، برزیل با ۲۸۰، روسیه با ۲۳۸، بریتانیا با ۲۰۳، ترکیه با ۱۹۳، آلمان با ۱۶۰ و کره جنوبی با ۱۵۹، مکزیک با ۱۳۶، کانادا با ۱۳۵ و لهستان و آرژانتین با ۱۲۹ فیلم کوتاه اختصاص دارد. چهلمین جشنواره بین المللی فیلم کوتاه تهران به دبیری مهدی آذرنپندار از ۲۷ مهر تا ۲ آبان ۱۴۰۲ برگزار می شود. البته بیش از یک هفته پیش نشست خبری این دوره از جشنواره فیلم کوتاه برگزار شد که در آن آذرنپندار دبیر جشنواره فیلم کوتاه تهران تأکید کرد: امروز کشور ما صاحب سرمایه ای در حوزه جشنواره ها است. در بخش بین الملل سعی کردیم پلتفرم های بین المللی را گسترش دهیم. اتفاق مهم دیگر که امسال رخ داد این بود که جشنواره های مورد تأیید اسکار اکثراً



فیلم های کوتاه ژاپن، مروری بر فیلم های کوتاه بریتانیا و آلمان (از دیروز تا امروز)، مروری بر آثار امیرشهاب رضویان و مروری بر آثار ساعد نیک ذات از بخش های جانبی این دوره بود. از این دوره به بعد جشنواره به فیلم کوتاه تغییر نام داد.

در ارزیابی دهه دوم جشنواره بین المللی فیلم کوتاه تهران می توان این ۱۰ سال را مسیری دانست که به تکامل و معرفی این رویداد سینمایی منجر می شود، چرا که در این یک دهه شاهد اضافه شدن بخش های متعدد و متنوعی به این جشنواره هستیم که هر کدام در سال های بعد به جایگاه و اعتبار مهمی در نظر مخاطبان این رویداد سینمایی دست پیدا می کنند.

همچنین جشنواره بین المللی فیلم کوتاه توانست با عملکرد خود از دایره محدود مخاطبان که عموماً شامل کارگردانان فیلم کوتاه و فعالان این حوزه می شد پا را فراتر گذاشته و در سطح ملی و جهانی نظر مخاطبان و علاقه مندان عمومی را به این رویداد و البته فیلم کوتاه جلب کند.

البته باید گفت که این رویداد به عنوان جشنواره فیلم کوتاه مورد تأیید آکادمی اسکار شناخته



پوستر این دوره بود. پانزدهمین دوره جشنواره سینمای جوان ۲۴ الی ۲۸ فروردین ۱۳۷۷ به دبیری وحید توفانی اصل برگزار شد. مسابقه بخش عکس و مروری بر آثار فرشاد فداییان از بخش های جنبی این دوره جشنواره بود.

شانزدهمین دوره جشنواره سینمای جوان ۲۴ الی ۲۸ فروردین ۱۳۷۷ برگزار شد و جعفر صانعی مقدم دبیری این دوره را برعهده داشت که علیرضا کریمی صرامی مدیر اجرایی، حسن دزواره مدیر بین الملل و حبیب ایل بیگی مدیر روابط عمومی اعضای شورای سیاستگذاری آن بودند. سینما فلسطین و موزه هنرهای معاصر میزبان این دوره جشنواره بودند.

کودک و نوجوان و فیلم کوتاه، لحظه های ماندگار، گفت و گوی تمدن ها، مروری بر فیلم های کوتاه فنلاند، برگزیده یونیکای ۹۸-۹۹، مروری بر آثار علی محمد قاسمی از بخش های جنبی این دوره بود. در این دوره محل برگزاری پس از سال ها به یک سینما منتقل شد. حضور بیش از ۲۰ فیلمساز زن در بخش بین الملل و نمایش آثار فیلمسازانی از ۱۵ شهرستان مختلف از نکات قابل توجه این دوره بود.

هفدهمین دوره جشنواره سینمای جوان پنجم الی ۱۰ آبان ۱۳۷۹ برگزار شد که جعفر صانعی مقدم دبیری آن را برعهده داشت. کودک و نوجوان و فیلم کوتاه، گفت و گوی تمدن ها، مرور تعدادی از آثار شهید آوینی، نمایش های ویژه، مرور فیلم های انیمیشن مرکز ملی فیلم کانادا، مرور فیلم های کوتاه هلند، مرور فیلم های کوتاه فرانسه و مرور بر آثار وحید موسائیان از بخش های جنبی این دوره بود.

هجدهمین دوره جشنواره سینمای جوان الی ۶ آبان ۱۳۸۰ برگزار شد و همچون دوره پیشین جعفر صانعی مقدم مدیر عامل وقت انجمن سینمای جوان ایران دبیری آن را برعهده داشت. این دوره در مجتمع فرهنگی و هنری تهران (سینما ایران) برگزار شد.

نوزدهمین دوره جشنواره سینمای جوان یکم الی ۶ آبان ۱۳۸۰ برگزار شد و مجتبی اقدامی مدیر عامل وقت انجمن سینمای جوان ایران دبیر این دوره بود.

بیستمین دوره جشنواره سینمای جوان ۲۸ مهر الی ۴ آبان سال ۱۳۸۲ برگزار شد و محمد آفریده مدیر عامل وقت انجمن سینمای جوان ایران دبیر این دوره بود. این دوره در سینما فلسطین، موزه فرش و سه فرهنگسرا و همزمان در اردبیل، بوشهر، مشهد، سمنان و خرم آباد برگزار شد.

پس از دو دهه جشنواره به فیلم کوتاه تغییر نام داد

مروری بر آثار استان قزوین، ربع قرن با انقلاب، برگزیده ۲۰ سال فیلم کوتاه جشنواره سینمای جوان، مروری بر فیلم های کوتاه بوسنی، مروری بر



نگاهی به ابعاد مختلف زندگی ابراهیم گلستان در نگاه دیگران

گلستانی که بود، گلستانی که می شناختند

مریم اسدزاده

نویسنده



کتاب آخرش، مرام و منویاتش را در طول زندگانی صدساله اش بیان می کند. اگر بخواهیم به صورت موجز او را چنان که بود، تعریف کنیم باید به بخش هایی از مصادیق بالا هم اشاره کنیم. اما پیش از آن در صفحه ویکی پدیای او نیز قسمتی با عنوان ابراهیم گلستان از نگاه دیگران وجود دارد که در ادامه می خوانیم.

می شناختند، اینچنین ادعای مریدی و شیفتگی او را نداشتند. گلستان واقعی اما ترکیبی است از آنچه دخترش در مصاحبه با روزنامه اعتماد می گوید و پسرش در مستند پخش شده در بی بی سی، از مصاحبه اش با پرویز جاهد که حاصل شد کتاب نوشتن با دوربین تا مستند «صد سالگی گلستان» یک گفت و گوی بی کم و کاست که با عنایت فانی، به بهانه سه

خانواده تا دوست و همکار، از فرزند تا همسر و از پیش از انقلاب تا پس از مرگش. اولین واکنش تنها فرزند بازمانده از خانواده چهار نفری او یعنی لیلی گلستان این بود: پدر رفتی، خدا حافظ! البته دیگر هنرمندان هم درباره او نوشتند. اما اغلب شان گلستان را از تعریف و تمجیدهای جریان شبه روشنفکری سینما، شناخته بودند و شاید اگر گلستان را آن طور که بود

ابراهیم گلستان متولد ۲۶ مهر ۱۳۰۱ بعد از یک قرن در ۳۱ مرداد ۱۴۰۲ چشم از جهان فرو بست. گلستان عکاسی مستند ساز و کارگردانی ادیب بود. مترجم بود و داستان می نوشت. دفتر فیلمسازی داشت و عضو حزب توده بود. با شاعران می نشست و با روشنفکران دمخور بود. اما کسی از نزدیکی او را دوست نداشت؛ چرایی این موضوع را می توان در کلام دیگران جست. از



اعتراف بی شرمانه ابراهیم گلستان به همراهی مأموران نظامی تیمور بختیار جلاد در تثبیت کودتای سپاه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و کشف و سرکوب مخفی گاه های مبارزان ضد شاه، شاید در طول سالهای پس از انقلاب، آن هم از جانب کسی که حامیان و شیفتگان و پشتیبانان داخلی و خارجی اش سعی در چسباندنش به ضدیت با شاه دارند، انصافاً حیرت آور است!

تحت عنوان کنسرسیوم نفتی بر این ثروت ملی ایران چمبره زدند، ایشان را تا مقام رئیس اداره تبلیغات خود بالا بردند و باعث شدند استودیوی خود را با آن تجهیزات پیشرفته دایر سازد. اساساً وارد حرفه فیلمسازی شود. گلستان حتی برای نخستین سفیر انگلیس در سال های پس از کودتا یعنی سردنيس رايت، به قول معروف فرش قرمز پهن کرد و به میمنت این مأموریت از لحظات نخستین ورودی و همسرش، لیدی رايت به سفارتخانه بریتانیا فیلمبرداری کرد!!) و همین طور عبارات مجیز گویانه دیگری که بیش از ارائه کاراکتری آماتوری و کم مایه از مصاحبه کننده، اغراض خاص گردانندگان نشریه برای برآوردن فردی همچون ابراهیم گلستان را از او مصاحبه فوق مستفاد می کند. مانند: «شما داستان نویس پیشرو و آوانگاردی بوده اید و به دلیل حضور پررنگ در فضای ادبی ایران و قدرتی که داشته اید، حمایت هایی که از نوگرایان ادبی کرده اید، بسیار خاص است...» یا «در آن سالهایی که اصلاً چیزی به نام تئوری ها و نظریه های روایی در ایران مطرح نبوده، شما چطور آمدید و از این زاویه هم به داستان نگاه کردید؟» یا «این نگاه ها نشان می دهد شما خیلی از زمان خود جلوتر بوده اید. آخرین درک از کجا سرچشمه می گرفته است؟» یا «شناخت تان از ادبیات غرب خیلی جلوتر از بسیاری نویسندگان هم دوره تان است.» و بالاخره این جمله که «خیلی از شما یاد گرفتم و این هم صحبتی افتخاری بود برای من. اصلاً هم تمجید بی خود و تعارف نمی کنم...!» و آقای گلستان که با آن همه نخوت و غرور هیچ وقت اهل شکسته نفسی نبوده و نیست اما بالاخره در مقابل این همه چاکر منشی و نوکر مایی دیگر از کوره درمی رود و در پایان می گوید: «... این حرف ها یعنی چه آقای من. بروید و کار بکنید. کار خودتان را.» شاید این مطلب گویاتر از تمام مطالب درباره گلستان باشد. خدایش بیامزد.

بختیار جلاد در تثبیت کودتای سپاه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و کشف و سرکوب مخفیگاه های مبارزان ضد شاه، شاید در طول سالهای پس از انقلاب، آن هم از جانب کسی که حامیان و شیفتگان و پشتیبانان داخلی و خارجی اش سعی در چسباندنش به ضدیت با شاه دارند، انصافاً حیرت آور است! فردی که آن همه سوابق مزدوری کمپانی های نفتی خارجی برای غارت ثروت این سرزمین را در پیشینه اش دارد، چقدر بایستی گستاخ و بی آرم باشد که مانند یک مأمور ساواک، به همکاری خود با کودتاچیان مباحث نماید و صحنه های این همکاری را آنچنان با لذت تعریف کند که هر انسان آزاده ای را متنفّر سازد. شگفتی از آنان است که پای تریبون خودفروشی و مزدوری چنین موجودی کف می زنند و هورا می کشند! که عجب نویسنده و هنرمندی که در کارنامه هنری اش! از هیچ دناّت و فرومایگی در حق ملت ایران و برای خدمت به بیگانگان و دشمنان این سرزمین کم نگذاشته است. شاید بتوان گفت تنها همین یک فراز است که در گفت و گوی اخیر هفته نامه شهروند امروز با مصاحبه های پیشین گلستان تفاوت دارد (و بقیه همان حرف هایی است که بارها و بارها در مصاحبه های مختلف اظهار داشته است) البته بجز جملات و عباراتی که حاکی از شیفتگی، بهت زدگی و کم مایگی مصاحبه کننده داشت، مثلاً: «این جوهر وجودی را چگونه پیدا می کنید؟» یا «شما این آگاهی را از کجا بدست آوردید؟» یا «بعد از سال ۱۳۳۲ که همه افسرده شده بودند، چطور شما تسلیم این حس همگانی نشدید؟» (گویا جناب مصاحبه گر اساساً خبر ندارد که برخلاف اغلب مردم و گروه های سیاسی که کودتای ۲۸ مرداد را نابودگر همه دستاوردهای نهضت ملی شدن صنعت نفت می دانستند، حضرت گلستان اصلاً از بابت این کودتا بود که به نان و نوابی رسید و کمپانی های نفتی که بعد از آن،



در مورد پدرش می گوید: پدرم را به خاطر مهاجرتش از ایران نمی بخشم. سعید مهدوی خواه در سایت بصیرت، ذیل عنوان چرا «اینقدر ابراهیم گلستان؟! رد پای فراماسونری در رسانه های مدعی اصلاح طلبی». چنین می نویسد: معلوم نیست چرا برخی افراد و نشریات شبه روشنفکری امروز، مرتباً سعی دارند ابراهیم گلستان را به مخالفین رژیم شاه بچسباندند؟! آن هم کسی که به دستور شاه فیلم می ساخته و رفیق گرمابه و گلستان، هویدا بوده و همه زندگی اش را از پول و سرمایه کمپانی های نفتی خارجی به دست آورده که پس از کودتای ۲۸ مرداد تمامی مبارزات ملت ایران را برای ملی شدن صنعت نفت پامال کردند خصوصاً مسئولیت بخش تبلیغات کمپانی رویال داچ شل (متعلق به خاندان صهیونیست روچیلد) را انکار نمی کند و از آنجا که آدم دروغگو زودتر خودش را لومی دهد، حتی در مصاحبه اخیرش پرده از همکاری با کودتاچیان و تیمور بختیار (اولین رئیس ساواک) در سرکوب مخالفین شاه نیز برداشته است!



۱۳۴۱: که جلال آل احمد دو سال قبل تر در سال ۱۳۴۳ در کتاب یک چاه و دو چاله درباره اش می گوید: ... از بهرام بیضایی خواستیم که چیزی نوشت. کارنامه فیلم گلستان» که با عزت و احترام و دستکش پوشیده حالی کرده بود که گلستان شده است نردبان تبلیغات کمپانی نفت. گلستان مورد ستایش روزنامه نگاران بوده است و تلاش شده از او شخصیت بالاتر از فهم عامه ساخته شود. در این مورد، حسن صلح جو به مناسبت صدسالگی در سختی های زندگی او نوشت: «سخت است که در عین زندگی مشترک داشتن، با فروغ فرخزاد باشی و فروغ تصادف کند و جان بدهد و جماعت به وراجی روی بیاورند و تو همین طور بی هدف به جاده بزنی و تا کاشان برانی بی هیچ کلامی.» این نظرات تقریباً بجز نکته بهرام بیضایی، تعریف از گلستان است اما چنانکه گفته شد، خانواده او چنین نظری نسبت به وی ندارند. کاوه گلستان فرزند عکاس او که در سال ۱۳۸۲ هنگام عکاسی برای بی بی سی در نزدیکی کرکوک بر اثر انفجار مین کشته شد، در مصاحبه ای درباره پدرش می گوید: وقتی فروغ مرد، همه چیز عوض شد، پدرم به حالت عجیبی گرفتار شده بود. پس از مرگ فروغ او تبدیل به آدمی شده بود که من و مادر برایمان خیلی سخت بود که فشار غم پدرم را تحمل کنیم. پدرم آدمی شده بود که نمی شد با او حرف زد. او را از پشت پنجره اتاق تماشای کردم و می دیدم درختان کاجی را که در حیاط کاشته بود، بو می کرد و در یک دنیای دیگری بود... تا جایی که به من مربوطه، با اینکه بعد از مرگ فروغ تولیدات با ارزشی دارم اما من به عنوان فردی زنده بهش فکر نکردم. پدرم هم با مرگ فروغ، مرد!

لیلی گلستان هم در آخرین مصاحبه ای که سال قبل یعنی در شهریور ۱۴۰۱ روزنامه اعتماد داشت،



ابراهیم گلستان از نگاه دیگران

پرویز جاهد، در گفت و گویی با علی میرزایی که به صورت ضمیمه در چاپ چهارم کتاب «نوشتن با دوربین» آمده، درباره وی می نویسد: «آقای گلستان در برخورد اولی که داشتیم خیلی خوب رفتار کردند، گرچه رفتارشان خشک و رسمی بود. خیلی محترمانه و میهمان نوازانه برخورد کرد. خیلی تحویل گرفت به اصطلاح... ایشان آدم بسیار مهربان و خیلی صمیمی است. خیلی دوست داشتنی است؛ حتی زحمت می کشید ناهار درست می کرد. من حاضر نبودم که ایشان این کار را بکنند، ولی وقت می گذاشت و آشپزی هم می کرد...» احمد رضا احمدی در مقاله «حقیقت تلخ است» در همین ضمیمه می نویسد: «با همه اتهاماتی که بر گلستان وارد آوردند و گفتند در برج عاج زندگی می کند و آقای محمود عنایت درباره چمن آفریقایی خانه اش مقاله نوشت، یا آن متن افتضاح آمیز و رذیلانه ای که پرویز داریوش در مجله نکین درباره گلستان چاپ کرد و زالت را تا آنجا پیش برد که به حریم خانوادگی گلستان هم تجاوز کرد، او پاک پاک بود... گلستان تا امروز مورد حقد و حسد دیگران بوده است. یکی از شاعران معاصر به من می گفت: این چه هنرمندی است که نه سیگار می کشد، نه تریاک می کشد، نه عرق می خورد؟! این بود قضاوت روشنفکران ما درباره او. در عوض گلستان نه به کسی باج می داد و نه از کسی حساب می برد. چون پاک پاک بود.»

ده ها مقاله و سخنرانی و نشست درباره کارهای سینمایی و داستانی گلستان چاپ و برگزار شده است. از این جمله است مقاله «کارنامه فیلم گلستان» به قلم بهرام بیضایی در شماره پنجم مجله آرش در آذر ماه



گلستان واقعی اما ترکیبی است از آنچه دخترش در مصاحبه با روزنامه اعتماد می گوید و پسرش در مستند پخش شده در بی بی سی، از مصاحبه اش با پرویز جاهد که حاصل شد کتاب نوشتن با دوربین تا مستند «صد سالگی گلستان» یک گفت و گوی بی کم و کاست که با عنایت فانی، به بهانه سه کتاب آخرش، مرام و منویاتش را در طول زندگانی صدساله اش بیان می کند.



احمد رضا احمدی در مقاله «حقیقت تلخ است» در همین ضمیمه می نویسد: «با همه اتهاماتی که بر گلستان وارد آوردند و گفتند در برج عاج زندگی می کند و آقای محمود عنایت درباره چمن آفریقایی خانه اش مقاله نوشت، یا آن متن افتضاح آمیز و رذیلانه ای که پرویز داریوش در مجله نکین درباره گلستان چاپ کرد و زالت را تا آنجا پیش برد که به حریم خانوادگی گلستان هم تجاوز کرد، او پاک پاک بود... گلستان تا امروز مورد حقد و حسد دیگران بوده است.»



لیلی گلستان هم در آخرین مصاحبه ای که سال قبل یعنی در شهریور ۱۴۰۱ با روزنامه اعتماد داشت، در مورد پدرش می گوید: پدرم را به خاطر مهاجرتش از ایران نمی بخشم.